



۶۹۳ ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ﴾: بگو

- ۱) آنان که در زمین سیر کردند، بنگرند که به چه شکل مخلوقات را آفرید!
- ۲) در زمین بگردید سپس نگاه کنید چگونه آفریدن را آغاز نموده است!
- ۳) در زمین حرکت کنید و بنگرید چگونه آفرینش را آغاز کرد!
- ۴) روی زمین راه بروید تا ببینید خلقت چگونه آغاز شده است!

۶۹۴ ﴿إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾:

- ۱) آنگاه که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! شما به خودتان ستم کردید!
- ۲) زمانی که موسی به اقوام خویش می‌گفت: ای قوم! شما به خود ظلم می‌کنید!
- ۳) وقتی که موسی خطاب به قومش گفته بود: ای قوم من! بی شک شما به نفس خویش ستم روا داشته‌اید!
- ۴) هنگامی که موسی به قومش گفت: ای قوم! بی شک شما باید که به خودتان ظلم نمودید!

۶۹۵ عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) أَكْبَرُ الْحَمَقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالذَّمِّ: بزرگ‌ترین حماقت در مدح و نکوهش، اغراق کردن است!
- ۲) النَّدَمُ عَلَى السُّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ النَّدَمِ عَلَى الْكَلَامِ: پشیمانی بر سکوت بهتر از پشیمانی بر سخن است!
- ۳) نَوْمٌ عَلَى عِلْمٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ عَلَى جَهْلِ: خواب با علم بهتر از نماز با جهل است!
- ۴) جَمَالُ الْمَرْءِ فَصَاحَةُ لِسَانِهِ: زیبایی انسان شیوایی زبان او است!

۶۹۶ عَيْنُ الضَّحِيح:

- ۱) ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾: آیا مردم را امر به نیکی می‌کنید و خودتان را فراموش کرده‌اید!
- ۲) أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادَةِ: محبوب‌ترین بندگانش خداوند نزد الله، سودمندترین آن‌ها برای بندگانش اوست!
- ۳) نَظَرُ الْوَالِدِ إِلَى الْوَالِدِيَّةِ حُبًّا لَهَا عِبَادَةٌ: پسر به خاطر دوست داشتن به پدر و مادرش نگرست!
- ۴) عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ: دشمن خردمند بهتر از دوست نادان است!

۶۹۷ ﴿لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾: من

- ۱) جز در آنچه خدا خواسته است، برای خود مالک نفع و ضرر نبوده‌ام!
- ۲) من مالک نفع و ضرر نیستم جز آنچه پروردگار برایم می‌خواهد!
- ۳) نه اختیار سود و نه زیانی برای خودم ندارم مگر هر چه خداوند می‌خواهد!
- ۴) جز آنچه خدا خواسته است، برای خودم سودی و نه زیانی را مالک نیستم!

۶۹۸ ﴿رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ﴾:

- ۱) پروردگارا! من به تو پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که بدان علمی ندارم!
- ۲) بارالها! من خود را به تو سپرده‌ام از این که چیزی بپرسم که دانش آن را نداشته باشم!
- ۳) خداوند! من از این که چیزی را که به آن دانشی نداشته‌ام از تو بخواهم به تو پناه می‌برم!
- ۴) پروردگارا! همانا من به تو پناه می‌آورم، چون که از تو چیزی می‌خواهم که مرا علمی به آن نیست!

۶۹۹ «نَحْنُ الْإِيرَانِيِّينَ يَجِبُ أَنْ نُؤَثِّرَ عَلَى الْغَرِبِيِّينَ لِأَنْ نَتَأَثَّرَ بِهِمْ»:

- ۱) بر ما ایرانیان لازم است که از غربی‌ها تأثیر بپذیریم نه این که بر آن‌ها تأثیر بگذاریم!
- ۲) وظیفه ایرانی‌ها این است که بر غربیان اثر گذارند و تحت تأثیر آن‌ها قرار نگیرند!
- ۳) ما ایرانیانی هستیم که بر غربی‌ها تأثیر می‌گذاریم و هیچ تأثیری از آن‌ها نمی‌پذیریم!
- ۴) ما ایرانی‌ها، باید بر غربی‌ها تأثیر بگذاریم نه این که از آن‌ها تأثیر بپذیریم!

۷.۰۰ ﴿لَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا: هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ﴾:

- ۱) و چون احزاب انسان‌های مؤمن را به چشم ببینند گویند: این همان وعده پروردگار به ما بود!
- ۲) موقعی که مؤمنان احزاب را دیدند گفتند: این است آن چیزی که ما به خداوند وعده دادیم!
- ۳) زمانی که مؤمنان احزاب را دیدند گفتند: این است آنچه خدا به ما وعده داد!
- ۴) هنگامی که مؤمنان احزاب را دیدند گفتند: این چیزی است که الله به ما وعده داده است!

۷.۰۱ عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) الخَفَاشُ هُوَ حَيَوَانٌ صَغِيرٌ يُشْبَهُ الطَّيُورَ الْأُخْرَى: خفاش همان حیوان کوچکی است که به پرندگان دیگر شباهت دارد.
- ۲) وَ هُوَ مِنْ أَعْجَبِ مَخْلُوقَاتِ اللَّهِ تَعَالَى لِأَنَّهُ: و آن از عجیب‌ترین مخلوقات خداوند بلند مرتبه است، زیرا که آن،
- ۳) لَا يَسْتَفِيدُ مِنْ عُيُونِهِ عِنْدَ حَرَكَتِهِ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ آخَرَ: از چشمانش در هنگام حرکت از مکانی به مکان دیگر استفاده نمی‌کند.
- ۴) بَلْ يَسْتَخْدِمُ أُذُنَهُ لِأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْطَاهُ حَاسَةً سَمْعٍ قَوِيًّا: بلکه گوشش را به کار می‌گیرد، زیرا الله به او حس شنوایی قوی‌ای داده است!

۷.۰۲ «أَنْظُرْ كَيْفَ يَتَصَاعَدُ الْمَاءُ فِي هَذَا الْجَوِّ اللَّطِيفِ بَعْدَ أَنْ تُحَوِّلَهُ أَشْعَةُ الشَّمْسِ بُخَارًا»:

- ۱) اشعه خورشید را نگاه می‌کنم که به چه شکل پس از آن که آب را در هوای تمیز به بخار مبدل ساخت، بخار می‌شود و به هوا می‌رود!
- ۲) ببین چگونه آب در هوای پاکیزه بالا می‌رود و بعد از آن اشعه آفتاب آن را به بخار تبدیل می‌گرداند!
- ۳) نگاه کن چگونه آب در این هوای پاک پس از این که اشعه خورشید آن را به بخار تبدیل می‌کند، بالا می‌رود!
- ۴) بنگر که چطور آب در این هوای پاکیزه بالا می‌آید پس از آن که اشعه آفتاب با آن به بخار تبدیل می‌شود!

۷.۰۳ «لِلغُرَابِ صَوْتٌ يُحَذِّرُ بِهِ الْحَيَوَانَاتِ الْأُخْرَى مِنَ الْأَخْطَارِ لِتَبْتَعِدَ عَنْهَا بِسُرْعَةٍ»:

- ۱) صدای کلاغ برای دیگر جانوران هشدار می‌دهد نسبت به دور کردن سریع آن‌ها از خطرهایست!
- ۲) کلاغ صدایی دارد که با آن حیوانات دیگر را از خطرات هشدار می‌دهد تا به سرعت از آن‌ها دور شوند!
- ۳) برای کلاغ صدایی است که با آن دیگر حیوانات را از خطر آگاه می‌کند، تا زود از آن، خود را دور کنند!
- ۴) کلاغ را صدایی است که به کمک آن، حیوانات دیگر را از خطاهای برحذر می‌دارد که به سرعت از او دور بشوند!

۷.۰۴ عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱) الغُرَابُ هُوَ نَوْعٌ مِنَ الطَّيُورِ الْمَشْهُورَةِ وَ لَهُ أَنْوَاعٌ مُتَعَدِّدَةٌ فِي الْعَالَمِ الَّذِي نَسَكُنُ فِيهِ: کلاغ نوعی از پرندگان معروف در جهان است که انواع متعددی از آن در جهان است که ما در آن سکونت داریم.
- ۲) وَ تَجَذُّبُهُ الْأَشْيَاءَ الْمَلَوْنَةَ كَثِيرًا فَلَيْسَ عَجِيبًا أَنْ يَجِدَ النَّاسَ فِي عَشِهِ: و بسیاری از اشیای رنگی را به خود جذب می‌کند پس عجیب نیست، که مردم در لانه‌اش بیابند.
- ۳) قِطْعُ الصَّابُونِ الْمَلَوْنَةِ وَالْأَشْيَاءَ الذَّهَبِيَّةَ الْجَمِيلَةَ وَ هُوَ ذِكْرٌ جَدًّا أَعْلَى حَدًّا: تکه‌های رنگی صابون و اشیای طلایی زیبا و آن بسیار باهوش است به حدی که،
- ۴) يُمَكِّنُهُ أَنْ يَتَعَرَّفَ عَلَى وَجْهِ الْبَشَرِ وَ هَذَا مَا اكْتَشَفَهُ الْبَاحِثُونَ آخِرًا: به آن امکان می‌دهد که با چهره‌های بشر آشنا شود و این همان است که پژوهشگران آن را کشف کرده‌اند!

۷.۰۵ «هَلْ كُنْتَ تَعْرِفُ أَنَّ الْكَلْبَ يَمْلِكُ حَاسَةً سَادِسَةً تَشْعُرُ بِالْخَطَرِ قَبْلَ حَصُولِهِ؟!»: آیا

- ۱) می‌دانی که سگ‌ها با حس ششم خود خطر را پیش از آن که فرارسد، حس می‌کنند؟!
- ۲) می‌دانستی این سگ مالک حس ششمی است تا پیش از حادثه، احساس خطر کند؟!
- ۳) می‌دانستی سگ از شش حس برخوردار است تا قبل از رخ دادن خطر آن را حس نماید؟!
- ۴) می‌دانستی که سگ حس ششمی دارد که خطر را قبل از اتفاق افتادنش احساس کند؟!

۷.۰۶ «أُرِيدُ التَّقَدَّمَ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَتَّى أُسْتَطِيعَ أَنْ أَعْرِفَ مَفَاهِيمَ الْآيَاتِ الْقُرْآنِيَّةِ عِنْدَمَا أَقْرؤها»:

- ۱) اراده می‌کنم پیشرفت در زبان عربی را تا توانسته باشم مفهوم‌های آیه‌های قرآن را زمانی که می‌خوانم فهمیده باشم!
- ۲) می‌خواهم در عربی پیشرفت کنم، تا بتوانم مفهوم آیات قرآنی را زمان تلاوتشان بشناسم!
- ۳) پیشرفت در زبان عربی را می‌خواهم تا بتوانم مفاهیم آیات قرآنی را زمانی که آن‌ها را می‌خوانم بفهمم!
- ۴) پیشرفت در زبان عربی را برای توانستن و دانستن مفاهیم آیات قرآن همراه تلاوت آن‌ها را می‌خواهم!

۷.۰۷ «تَوَجَّدَ فِي الْبَحَارِ أَسْمَاكَ تَبَعَتْ أَضْوَاءَهُ تُحَوَّلُ ظِلْمَاتُهَا إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ»:

- ۱) در دریا ماهیانی را می‌یابی که با فرستادن نورشان، تاریکی را همچون روز، روشن می‌کنند!
- ۲) ماهی‌هایی در دریاها یافت می‌شود که نورهایی می‌فرستند که تاریکی‌های آن‌ها را به روزی روشن تبدیل می‌کند!
- ۳) در دریاها ماهی‌هایی وجود دارند و پرتوهایی را ارسال می‌کنند تا تاریکی‌ها را به روز روشن تغییر دهد!
- ۴) ماهیانی در دریاها به وجود می‌آیند که نورشان فرستاده می‌شود و به وسیله آن‌ها تاریکی‌ها به روزی درخشان تبدیل می‌شوند!

۷۰۸. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱) للكثير من الأعشاب الطبية تأثيرات مفيدة على الصحة عندما يتناولها البشر؛ وقتي که انسان بسیاری از گیاهان دارویی را بخورد، تأثیرات مفیدی بر سلامتی اش می‌گذارد!
- ۲) تمتلك النباتات القدرة على صنع مجموعة كبيرة من المواد الكيميائية التي يمكن أن نستخدمها كالدواء؛ گیاهان قدرت ساخت مجموعه‌ای بزرگ از مواد شیمیایی را دارند و می‌توانیم از آن‌ها دارو بسازیم!
- ۳) هذه الأسماك ذات ألوان متعددة و تُرسل أضواءها المضيئة لتحويل ظلام البحر إلى النهار؛ این ماهی‌ها، دارای رنگ‌های متعددی هستند و نورهای درخشان خود را برای تبدیل تاریکی دریا به روز می‌فرستند!
- ۴) هل تعرف كيف يمكن لنا أن نلتقط أجمل صور من هذه المزارع والأشجار الخضراء الموجودة فيها؛ آیا می‌دانی که چطور می‌توانیم از این مزارع و درختان سرسبز موجود در آن عکس‌های زیبایی بگیریم!

۷۰۹. «عَادَةُ الْخِوَانَاتِ لِلِاسْتِفَادَةِ مِنَ الْأَعْشَابِ الطَّيْبَةِ تُسَبِّبُ الْوَقَايَةَ مِنْ ابْتِلَاءِهَا بِالْأَمْرَاضِ.»:

- ۱) عادت حیوان‌ها جهت استفاده کردن از گیاهان طبی، سبب جلوگیری از ابتلا به بیماری‌ها می‌گردد!
- ۲) جانداران عادت کرده‌اند با استفاده از علف‌های دارویی از سبب ابتلاء به مرض پیشگیری کنند!
- ۳) عادت حیوانات برای استفاده کردن از گیاهان طبی سبب می‌شود از مبتلا شدنشان به امراض پیشگیری شود!
- ۴) عادت حیوانات برای استفاده از گیاهان دارویی، سبب پیشگیری از ابتلای آن‌ها به بیماری‌ها می‌شود!

۷۱۰. عَيْنُ الْخَطَأِ:

- ۱) قد اكتشف الغواصون أن الأضواء تنبعث من عُيُونِ الأسماك الموجودة جنب النباتات البحرية؛ غواصان کشف کرده‌اند که نورها از چشم‌های ماهی‌های موجود در کنار گیاهان دریایی فرستاده می‌شود!
- ۲) إن أغلب الحيوانات، تعرف لغة خاصة للتفاهم مع بعضها إضافة إلى غريزتها لدرك الأخطار؛ بی‌شک بیشتر حیوانات، علاوه بر داشتن غریزه برای درک خطرها، زبانی خاص با همدیگر دارند!
- ۳) هذه الطائفة تسكن في الأماكن المتروكة تنام في النهار وتخرج في الليل؛ این پرندگانه در جاهای متروکه زندگی می‌کند، در روز می‌خوابد و در شب بیرون می‌آید!
- ۴) أطنن المسافة سبعة وثمانين كيلومتراً عجيب لم تذهبون إلى المدائن؟؛ گمان می‌کنم مسافت هشتاد و هفت کیلومتر عجیب است، چرا به مدائن می‌روید؟

۷۱۱. «لِلْقَطِّ لِسَانٌ يَلْعَقُ بِهِ جُرْحَهُ كَثِيرَةً لِيَلْتَمِمْ وَهُوَ مَمْلُوءٌ بَعْدَ تَفْرِزِ سَائِلٍ مُطَهَّرٍ.»:

- ۱) برای گربه زبانی است که زخمش را با آن بارهای زیادی می‌لیسد برای این‌که بهبود یابد و آن پر از غده‌هایی است که مایعی پاک شده ترشح می‌کند!
- ۲) گربه دارای زبان است و با آن بارهای متوالی زخم‌های خود را لیس می‌زند تا خوب شوند و آن غده‌های زیادی دارد که پر از مواد پاک‌ترشح‌کننده است!
- ۳) گربه زبانی دارد که بارهای زیادی با آن زخمش را لیس می‌زند تا بهبود یابد و آن آکنده از غده‌هایی است که مایعی پاک‌کننده ترشح می‌کنند!
- ۴) گربه یک زبان دارد تا چندین مرتبه زخم‌هایش را بمکد تا درمان شوند و آن مملو از غده است تا ماده‌ای پاک ترشح کند!

۷۱۲. «قَدْ اسْتَطَاعَتِ الْجِرْبَاءُ أَنْ تُغَيِّرَ لَوْنَهَا بِمَا يَتَنَاسَبُ مَعَ النَّبَاتِ الَّذِي تَقِفُ عَلَيْهِ حَتَّى تَحْمِيَ نَفْسَهَا مِنَ الْأَخْطَارِ.»:

- ۱) توان آن را داشته است که رنگش تغییر کند، با گیاهی که متناسب باشد و جهت حمایت خودش از خطرات بر روی آن بایستد!
- ۲) استطاعت تغییر رنگ خود را نسبت به گیاهی که بر روی آن توقف می‌کند داراست تا بدین طریق خودش را از خطرات حمایت نماید!
- ۳) توانست که رنگش را تغییر دهد، به وسیله گیاهی که با رنگش تناسبی ندارد و بر روی آن توقف کند تا از خطرات خودش را حمایت کرده باشد!
- ۴) توانسته است که رنگش را به آنچه تناسب دارد با گیاهی که رویش می‌ایستد تغییر دهد تا خودش را از خطرات حفظ نماید!

۷۱۳. «قَدْ فَهَمَ الْعُلَمَاءُ آخِرًا فِي تَحْقِيقَاتِهِمْ أَنَّ الْعَنْكَبُوتَ لَا تَنْتَظِرُ أَنْ تَأْتِيَ الْحَشْرَاتُ إِلَيْهَا بَلْ تَسْتَعِدُّ خِيوطَهَا كَوْسِيلَةَ لَصِيدِهَا.»:

- ۱) به تازگی علما تحقیق کرده‌اند، همانا عنکبوت منتظر نمی‌ماند تا حشرات به سمتش بیایند، بلکه از دندان‌هایش همچون وسیله‌ای برای صیدشان استفاده می‌نماید!
- ۲) دانشمندان سرانجام در تحقیقات خود فهمیدند که عنکبوت به انتظار نمی‌نشیند تا حشره‌ها به سمتش بروند، بلکه تارهایش را برای شکار آن‌ها به‌کار می‌گیرد!
- ۳) دانشمندان بالاخره بی‌برند که عنکبوت به انتظار آمدن حشرات به سوی خود نمی‌ماند، بلکه از تارهای خود مثل یک وسیله استفاده می‌کند تا شکارشان کند!
- ۴) به تازگی علما در تحقیقاتشان فهمیده‌اند که عنکبوت انتظار نمی‌کشد که حشرات به سمتش بیایند، بلکه تارهایش را مثل ابزاری برای شکارشان به‌کار می‌برد!

۷۱۴. «الْخِرطُومُ فِي الْفِيلِ عَضُوٌّ خَاصٌّ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَأْخُذَ بِهِ حَبَّةَ السُّكَّرِ وَيَأْكُلُ أَوْرَاقَ الْأَشْجَارِ الْخَضْرَاءِ وَالْأَعْشَابِ أَيْضًا.»:

- ۱) اندام ویژه فیل است که با آن توان گرفتن حبه قند را و برگ درختان و گیاهان سرسبز را هم دارد!
- ۲) فیل عضوی خاص در اوست تا بتواند با آن دانه‌های قند را بلند کند و برگ‌های درختان سرسبز و گیاهان را نیز بکند!
- ۳) در فیل، یک عضو مخصوص برایش است که با آن می‌تواند دانه قند را بگیرد و برگ‌های سرسبز درختان را با گیاهان بخورد!
- ۴) عضوی خاص در فیل است که می‌تواند با آن دانه قند را بگیرد و برگ‌های سبز درختان و گیاهان را هم بخورد!

۷۱۵. هل يمكن أن يأتي يوم أن البشر يستعين بالبكتيريا المضيئة لإنارة المدن؟ نعم ربما يستطيع فعل ذلك. :آيا

- ۱) امکان دارد که بشر از باکتری های نورانی برای منور کردن شهرها در روز کمک بگیرد؟ بله شاید توان انجامش را داشته باشد!
- ۲) ممکن است که روزی بیاید و بشر از باکتری های نورانی برای روشن کردن شهر یاری بجوید؟ آری چه بسا بتواند آن را به انجام رساند!
- ۳) احتمالش هست روزی بیاید که بشریت از باکتری هایی که نور می دهد برای روشنائی شهرها استفاده نماید؟ بله احتمالاً می تواند آن را انجام بدهد!
- ۴) امکان دارد که روزی بیاید که بشر از باکتری های نورانی برای نورانی کردن شهرها یاری جوید؟ بله، چه بسا بتواند آن را انجام دهد!

۷۱۶. إذا نظرنا نظرة إلى قصص الأطفال القديمة وجدنا أنها مملوءة بالحوادث التي يكون فيها الذئب والإنسان عدوين. :

- ۱) چنانچه به داستان های قدیمی کودکانه نگاه کنیم، می بینیم که آن پر از حوادثی است که گرگ و آدم دو دشمن هم شده اند!
- ۲) اگر نگاهی به داستان های قدیمی کودکان بیندازیم، می یابیم که آن ها پر از حادثه هایی است که گرگ و انسان در آن ها دو دشمن هستند!
- ۳) هرگزگاه که به قصه های اطفال قدیم گوش داده ایم آن ها را مملو از حوادثی یافته ایم که گرگ و انسان دشمنان همدیگر هستند!
- ۴) هنگامی که نگاه ما به قصه های قدیمی خردسالان افتاده است، آن ها را آکنده از حوادثی یافته ایم که گرگ و انسان در آن ها به دشمنان هم تبدیل گشته اند!

۷۱۷. ضوء الشمس وإن كان قليلاً في فصل الشتاء عامل مساعد لنمو الأشجار والأعشاب الطيبة. :

- ۱) اگر چه گرمای کم خورشید در فصل زمستان اندک است، اما عاملی در کمک به پرورش درختان و گیاهان طیبی است!
- ۲) اگر برونو خورشید در فصل زمستان کم بود، اما عامل حامی پرورش درختان و علف های طیبی بوده است!
- ۳) نور خورشید، هر چند در فصل زمستان کم است، عاملی کمک کننده برای رشد درختان و گیاهان دارویی است!
- ۴) اگر چه نور خورشید در فصل زمستان کم باشد، عامل یاری رسان است برای پرورش درختان و علف های طیبی!

۷۱۸. من العجيب جداً أن عيون البومة لا تتحرك لكن رأسها يتحرك دون أن يحرك جسمها. :

- ۱) خیلی عجیب است که چشم های جغد حرکت نمی کند لیکن سرش را تکان می دهد بدون این که جسمش تکان بخورد!
- ۲) چشمان جغد بسیار عجیب است، آن ها را تکان نمی دهد و سرش را بدون این که جسمش به حرکت درآید، به حرکت درمی آورد!
- ۳) بسیار عجیب است که چشم های جغد حرکت نمی کند، اما سرش بی آن که تنش را حرکت دهد، حرکت می کند!
- ۴) از عجایب این است که چشم های جغد به حرکت در نیاید، اما سرش حرکت کند، بدون آن که جسمش، او را به حرکت درآورد!

۷۱۹. أكنت تعلم أن البطة لها خزنات طبيعية تحتوي زيتاً خاصاً ينتشر على جسدها ولا تتأثر بالماء. :آيا

- ۱) می دانی ذخایر مرغابی دارای روغنی ویژه است که بر جسمش می ریزد و بر آب تأثیر نمی گذارد!
- ۲) می دانستی که برای اردک انبارهایی طبیعی است و شامل روغن ویژه است تا بر روی بدنش منتشر شود و از آب تأثیر نپذیرد!
- ۳) از این که اردک، به طور طبیعی انباری دارد که روغنی مخصوص را در بر می گیرد که از آب اثر پذیر نیست و بر روی تنش پخش می شود!
- ۴) می دانستی که اردک انبارهایی طبیعی دارد که حاوی روغنی خاص است که بر روی بدنش پخش می گردد و از آب تأثیر نمی پذیرد!

۷۲۰. عين الخطأ:

- ۱) إذا نظرنا إلى حولنا شاهدنا بعض الطيور والحيوانات في الطبيعة، :اگر به اطراف خود نگاه کنیم، برخی پرندگان و حیوانات را در طبیعت مشاهده می کنیم،
- ۲) و هي تعرف بغريزتها الأعشاب الطيبة وتعلم كيف تستعمل منها، :و آن ها با غریزه خود گیاهان دارویی را می شناسند و می دانند که چگونه از آن ها استفاده کنند.

- ۳) للوقاية من الأمراض المختلفة وقد دلت هذه الحيوانات، :برای پیشگیری از بیماری های مختلف و این حیوانات راهنمایی شده اند،
- ۴) على الخواص الطيبة لكثير من النباتات البرية وغيرها، :به خواص پزشکی بسیاری از گیاهان زمینی و غیر آن ها!

۷۲۱. مع أنه ليست للبومة عيون متحركة بل هي ثابتة لكنها تحاول أن تعوض هذا النقص بتحريك رأسها في كل ناحية. :با این که

- ۱) دو چشم جغد جنبه نیست و آن ثابت است، اما او عوض این عیب تلاشش را می کند سرش را به هر ناحیه تکان دهد!
- ۲) برای جغد چشمانی متحرک نیست بلکه آن ها ایستا هستند، لیکن او این نقص را جبران می کند و سرش به هر سمتی می چرخد!
- ۳) جغد چشم هایی متحرک ندارد، بلکه آن ها ثابت اند اما او تلاش می کند که این کاستی را با حرکت دادن سرش در هر سمتی جبران کند!
- ۴) چشمانی که جغد دارد، حرکت کننده نیست بلکه آن ثابت شده است، می کوشد تا این کمبود را با تکان دادن سر خود به هر سمتی جبران نماید!

۷۲۲. عين الصحيح:

- ۱) يا أيها الإنسان! إمتح قلبك للحب لأن الحب بكل أشكاله وألوانه يسبب، :ای انسان! قلبت را به عشق ببخش، زیرا که عشق با همه شکل ها و رنگ هایش سبب می شود.
- ۲) أن تحب الحياة وربك وأن تعطية قلبك له خالصاً وتستعين به في كل الأمور، :که زندگی و خدایت را دوست داشته باشی و اگر قلبت را خالصانه به او ببخشی در همه امور از او یاری می جویی،
- ۳) و کن شاکراً وإن وقعت في الضعوبات واصبر فالمعجزة تحدث في ثوانٍ لا سنوات، :و شکر کن که اگر در سختی افتادی و صبر کن چرا که معجزه در چند ثانیه رخ می دهد نه سال ها،
- ۴) ربما اليوم ولعل غداً فهي إن تعسرت عليك لا بد أن تتيسر وهذا وعد ربك، :چه بسا امروز و شاید فردا، پس اگر آن را بر خود سخت بگیری، برایت حتماً آسان می شود و این وعده پروردگارت است!

۷۲۳. «يا أبناء أمتنا الإسلامية، لنواصل جهدنا حتى تحقيق النصر التام والتمسك على أعداءنا في كل المجالات.»

- ۱) ای فرزندان امت اسلامی ما، باید به تلاش های خود تا تحقق پیروزی نهایی ادامه دهید و در تمام زمینه ها بر دشمنان پیروز شویم!
- ۲) ای جوانان امت اسلامی ما، ما باید تا تحقق پیروزی نهایی به تلاش خود ادامه دهیم و بتوانیم بر دشمنان خود در همه زمینه ها پیروز شویم!
- ۳) ای فرزندان امت اسلامی ما، باید به تلاش خود تا محقق شدن پیروزی نهایی ادامه دهیم و بر دشمنانمان در تمام زمینه ها پیروز گردیم!
- ۴) ای فرزندان مسلمان امت ما، باید تا زمان تحقق پیروزی نهایی به تلاش خود ادامه دهید و در همه زمینه ها بر دشمنان خود پیروز شویم!

۷۲۴. «لم يشارك هؤلاء التلاميذ في امتحان اليوم ولن يشاركوا غداً لأنهم مرضى جداً.»

- ۱) این دانش آموزان در امتحانات امروز شرکت نکرده اند و فردا شرکت نخواهند کرد، زیرا آن ها واقعاً بیمارند!
- ۲) این دانش آموزان در امتحان امروز شرکت نکرده اند و فردا شرکت نمی کنند، زیرا آن ها بسیار مریض اند!
- ۳) این دانش آموزان در امتحان امروز شرکت نکرده اند و فردا شرکت نخواهند کرد، به دلیل این که آن ها بسیار بیمارند!
- ۴) این دانش آموزان در امتحان امروز شرکت نکرده اند و در امتحان فردا شرکت نخواهند کرد، زیرا آن ها در واقع مریض هستند!

۷۲۵. «الالتزام و التمسك بقيمة الإسلام الرفيعة والاهتمام بالحريات و مشاكل الناس، من الأصول.»

- ۱) التزام و پایبندی به ارزش های والای اسلام و توجه به آزادی و مشکلات مردم، از اصول است!
- ۲) تعهد و پایبندی به ارزش های والای اسلام و توجه به آزادی ها و مشکلات مردم، از اصول است!
- ۳) التزام و تعهد به ارزش های اسلام که والاست و توجه به آزادی ها و سختی های ملت از اصل هاست!
- ۴) تعهد و پایبندی به ارزش های ارزشمند اسلام و عنایت به آزادی ها و مشکلات ملت از اصول مهم است!

۷۲۶. «كان الجنود يذهبون إلى ساحات القتال و تجري على ألسنتهم أنشودة حماسية.»

- ۱) سربازان به میدان های نبرد می رفتند در حالی که بر دهانشان سرودی حماسی جاری می شد!
- ۲) لشکریان به میدان های جنگ می روند و بر زبانشان سرود حماسی روان می شد!
- ۳) سربازان به میدان های جنگ می رفتند و بر زبان هایشان سرودی حماسی جاری می گشت!
- ۴) سپاهیان به سوی میدان های نبرد روانه می شدند و بر زبان های آن ها سرودی حماسی جاری می شود!

(تجربی ۹۷)

۷۲۷. «إن السعادة ليست الحصول على ما لا نملك، بل هي أن ندرك قيمة ما نملك!»

- ۱) سعادت در آنچه که داریم نیست، بلکه آن است که ارزش آنچه را داریم بدانیم!
- ۲) خوشبختی در آنچه نداریم نیست، بلکه درک آن چیزی است که مالک آن هستیم!
- ۳) سعادت، دست یابی به آنچه نداریم نیست، بلکه آن است که ارزش آنچه را داریم درک کنیم!
- ۴) خوشبختی به دست نیاموردن نداشته ها نیست، بلکه فهمیدن آن چیزی است که مالکش هستیم!

(ریاضی ۹۶)

۷۲۸. «هناك كثير من الأشخاص يتحملون المشقات في حياتهم ليكتسبوا المعالي.»

- ۱) آن جا بسیاریند کسانی که سختی های زندگی را متحمل می شوند تا بزرگی هایی برایشان به دست آید!
- ۲) این جا هستند افراد بسیاری که مشقات را در زندگی شان تحمل کرده، برتری ها را به دست می آورند!
- ۳) بسیاری از اشخاص هستند که مشقات را در زندگانی شان تحمل کرده، برتری ها را کسب نموده اند!
- ۴) بسیاری از افراد هستند که در زندگی خود سختی ها را تحمل می کنند تا بزرگی ها را به دست آورند!

(ریاضی ۹۶)

۷۲۹. «عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) هذه اليد يحبها الله: این دست است و خداوند آن را دوست می دارد!
- ۲) هذه يد يحبها الله: این دستی است که خداوند آن را دوست می دارد!
- ۳) هؤلاء المكرمون لا يتكبرون على أولئك: این گرامیان بر آن ها تکبر نمی ورزند!
- ۴) هؤلاء مكرمون لأنهم لا يتكبرون على الآخرين: اینان گرامی هستند، چون بر دیگران تکبر نمی کنند!

(هنر ۹۴)

۷۳۰. «الدين الوحيد الذي له لغة مشتركة لأتباعه، هو الإسلام، ولغته المشتركة هي لغة القرآن.»

- ۱) اسلام یگانه دینی است که برای پیروان خود زبان مشترک را قرار داده، یعنی زبان مشترک قرآن را!
- ۲) تنها دینی که برای پیروان خود زبان مشترکی دارد اسلام است و زبان مشترک آن زبان قرآن است!
- ۳) اسلام همان دینی است که برای پیروانش زبانی مشترک دارد، یعنی زبان مشترک قرآن!
- ۴) فقط اسلام است که برای پیروانش زبانی را مشترک قرار داده که آن زبان قرآن است.

(ریاضی ۹۴)

۷۳۱. «الفرص الذهبية تحصل لجميع الناس، ولكن الناجحون هم الذين يقتنصونها.»

- ۱) فرصت هایی طلایی وجود دارد که برای همه مردم پیش می آید ولی تنها پیروزمندان هستند که موفق به شکار آن ها می شوند!
- ۲) فرصت های طلایی برای تمامی مردم حاصل می گردد، ولی انسان های موفق همان کسانی هستند که آن ها را شکار می کنند!
- ۳) فرصت های زرین برای همه انسان ها حاصل شدنی است، اما تنها افراد پیروز هستند که شکارش می کنند!
- ۴) برای تمامی مردمان فرصت هایی زرین به دست می آید، ولی فقط افراد موفق به شکار آن نایل می شوند!

(تجربین ۹۳)

۷۲۲. كنت أحسن أن الحياة سوف تُفْزِي بصعوبة كثيرة مع فقدانها.:

- ۱) حس کرده بودم زندگی با عدم وجود او بر من خیلی سخت می‌گذرد!
- ۲) حس می‌کردم با فقدان او زندگی جداً با من به دشواری روبه‌رو خواهد شد!
- ۳) احساسم این بود که زندگی بر من بسیار دشوار سپری خواهد شد با نبود او!
- ۴) احساس می‌کردم که با از دست دادن او زندگی بسیار سخت بر من خواهد گذشت!

(انسالی ۹۳)

۷۲۳. «الإبتسام على الحياة يقوِّيك على إنجاز الأعمال الصعبة والأمر العظيمة.»:

- ۱) خندیدن بر زندگی، تو را بر انجام کارهای شاق و سخت و بزرگ قادر می‌سازد!
- ۲) خندیدن برای زنده ماندن، اعمال سخت و کارهای بزرگ را برای تو ساده می‌کند!
- ۳) لبخند زدن برای حیات داشتن، تو را در اعمال سخت و کارهای عظیم یاری می‌دهد!
- ۴) لبخند زدن به زندگی تو را در انجام دادن اعمال سخت و کارهای عظیم توانمند می‌کند!

(زبان ۹۱)

۷۲۴. «من يسمعون كلام الأنبياء الحق قليلون، أولئك هم الفائزون والمرشدون إلى طريق الحق.»:

- ۱) آن‌ها که سخنان درست را از پیامبران شنیده‌اند کم هستند؛ و آنان رستگارانند که به طریق حق راهنمایی شده‌اند!
- ۲) کسانی که سخن حق انبیا را می‌شنوند اندک هستند آن‌ها همان رستگاران و هدایت‌شدگان به راه حق می‌باشند!
- ۳) آن‌ها که حقیقتاً کلام انبیا را بشنوند اندک هستند آن‌ها همان رستگاران و راهنمایان به طریق حق می‌باشند!
- ۴) کسانی که سخن حق را از انبیا بشنوند کم‌اند ولی آن‌ها همان رستگاران و هدایتگران به راه حق‌اند!

(انسالی ۹۱)

۷۲۵. «على البخيل أن لا يشككي حياته المحقرة لأنه قد انتخبها بنفسه.»:

- ۱) کسی که بخیل است زندگی محقر را خود پذیرفته، پس نباید از آن شکایتی کند!
- ۲) بر بخیل واجب است که زندگی فقیرانه‌ای که خود انتخاب کرده بپذیرد و شکایتی نکند!
- ۳) انسان بخیل نباید از زندگی حقیرانه خود شکایت کند، زیرا خود آن را انتخاب کرده است!
- ۴) انسان بخیل لازم نیست از زندگیش که محقر است شکایت کند، زیرا انتخاب خود اوست!

(تجربین ۹۱)

۷۲۶. «كانت أمي ألحّت على أن لا أحاكى الآخرين وأعتمد على نفسي وأقف على قدمي.»:

- ۱) مادر من اصرار داشت که از دیگران پیروی نکرده فقط بر خویش تکیه کنم و بر پاهای خود بایستم!
- ۲) مادرم بر من فشار می‌آورد که از دیگران تبعیت نکرده به خود تکیه کنم و روی پای خویش بایستم!
- ۳) مادرم من پافشاری کرد که از دیگران پیروی نکنم و اعتماد به نفس داشته باشم و روی پای خود بایستم!
- ۴) مادرم به من اصرار کرده بود که از دیگران تقلید نکنم و به خود اعتماد کنم و بر روی پاهای خود بایستم!

(زبان ۸۹)

۷۲۷. «لا تسمح لنفسك أن تخدعك وتوقعك في طلب مال الدنيا بذريعة ضرورة.»:

- ۱) نفس تو اجازه ندارد که به وسیله نیاز به مال، تو را فریب داده، تا به راه کسب ثروت دنیا وارد شوی!
- ۲) به نفست اجازه مده فریبیت دهد و تو را به دنبال طلب مال دنیا بیندازد به بهانه ضروری بودن آن!
- ۳) اجازه مده که نفست به بهانه ضرورت، تو را به دنبال طلب مال اندک دنیا انداخته، فریب بدهد!
- ۴) نیاز به مال را بهانه‌ای برای به دست آوردن مال دنیا قرار مده، تا نفس تو نیز چنین بهانه‌ای یابد!

(ریاضی ۸۷)

۷۲۸. «كان الباحثون المسلمون يهاجرون إلى النقاط البعيدة من الأرض لاكتشاف أسرار الكون.»:

- ۱) پژوهشگران اسلامی به مناطق دوردستی از زمین برای کشف راز هستی سفر کرده‌اند!
- ۲) محققان مسلمان برای کشف اسرار هستی به نقاط دوردست زمین مهاجرت می‌کردند!
- ۳) جست‌وجوگران اسلامی به اقصی نقاط زمین برای به دست آوردن رازهای جهان مسافرت کرده بودند!
- ۴) تحقیق‌گران مسلمان بودند که به مناطق دوردست زمین برای اکتشاف اسرار دنیا مهاجرت نمودند!

(ریاضی ۸۶)

۷۲۹. «إذا انكسر ضوء الشمس في قطرات الماء الصغيرة الموجودة في الجو، تحدث ظاهرة بإسم قوس قزح.»:

- ۱) هنگامی که نور خورشید در قطرات کوچک آب موجود در هوا بشکند، پدیده‌ای به نام رنگین‌کمان اتفاق می‌افتد!
- ۲) وقتی شعاع خورشیدی در قطره‌های کوچک آب موجود در جو شکست، شکل آشکار قوس قزح ظهور می‌یابد!
- ۳) هرگاه اشعه خورشید در قطرات کوچک آب‌های موجود در فضا شکسته شد، جلوه ظاهری رنگین‌کمان پدیدار می‌شود!
- ۴) زمانی که نور خورشید در قطره‌های آب کوچک موجود در جو شکسته شود، قضیه قوس قزح به وجود می‌آید!

(انسالی ۸۶)

۷۴۰. «من الواجب علينا أن لا نغض عيننا عن فوائد النباتات الكثيرة لسلامة جسمنا.»:

- ۱) بر ما واجب است از فواید گیاهان بسیاری که برای سلامتی بدن ما وجود دارد، چشم‌پوشی نکنیم!
- ۲) ما نباید از فایده‌های بی‌شمار گیاهان که برای سلامتی بدنمان ساخته شده، صرف‌نظر کنیم!
- ۳) بر ماست که از فواید بسیار گیاهان برای سلامتی بدنمان چشم‌پوشی نکنیم!
- ۴) ما نباید از فایده‌های گیاهان بسیار، برای سلامتی بدن خود صرف‌نظر کنیم!

(زبان ۸۹)

۷۴۱. عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) أترك الكسل اليوم لكي تتقدم غداً؛ اگر تنبلی امروز را ترک کردی فردا پیشرفت می‌کنی!
- ۲) لا تعجل في أن تُحصى عيوب الناس، أي جوان، در شمردن عیب‌های مردم عجله مکن!
- ۳) اصبر على مرارة الحق لتذوق حلاوة عاقبته؛ بردشواری حق صبر کن تا شیرینی عاقبت آن را بچشی!
- ۴) لا حجاب أظلم من جهل الإنسان ربه؛ هیچ حجابی تاریک‌تر از جهل انسان نسبت به پروردگار خود نیست!

(هنر ۸۸)

۷۴۲. إن أرفع العباد درجة من امتلأ قلبه إيماناً.:

- ۱) بالاترين مرتبة برای بندگان آن است که قلبشان را پر از ایمان کنند!
- ۲) بلند مرتبه‌ترین بندگان کسی است که قلبش پر از ایمان شده باشد!
- ۳) بی‌شک کسی که قلبش پر از ایمان شده باشد از بندگان بلندمرتبه است!
- ۴) آن‌که قلبش را از ایمان مملو سازد در بالاترین درجه بندگی قرار گرفته است!

(ریاضی ۸۶)

۷۴۳. قد حاول المسلمون كثيراً في الدفاع عن المظلومين في عالمنا الذي ملئ بالظلم.:

- ۱) مسلمانان فراوانی برای دفاع کردن از ستمدیدگان در دنیای مملو از ستم ما، تلاش نموده‌اند!
- ۲) مسلمانان در دفاع از مظلومان در دنیای ما که مملو از ظلم شده است، بسیار تلاش کرده‌اند!
- ۳) برای دفاع از مظلومان این جهان که غرق در ظلم است، مسلمانان تلاش بسیاری را نموده‌اند!
- ۴) مسلمانان بسیاری در جهان پر از ظلم و ستم برای دفاع از مظلومان، سعی و تلاش زیادی کرده‌اند!

(زبان ۸۶)

۷۴۴. إن الابتعاد عن التبعية و التكاسل كان من أسباب التقدم للشعوب المتقدمة.:

- ۱) دوری کردن از تبعیت و تنبلی علت پیشرفت ملت‌های متقدم بوده است!
- ۲) دوری جستن از دنباله‌روی و کاهلی از جمله علل پیشرفت ملل پیشرفته بود!
- ۳) اگر ملل پیشرفته تبعیت و تنبلی را کنار بگذارند به پیشرفت بیشتری نایل خواهند شد!
- ۴) چنانچه ملت‌ها از دنباله‌روی و کاهلی دوری کنند وسیله پیشرفت و تقدم خود را فراهم می‌سازند!

(ریاضی ۸۶)

۷۴۵. عندما تروح عند والديك و هما قد عاثيا جور الزمان، ابدل لهما حبك.:

- ۱) وقتی نزد پدر و مادر ت که از ظلم زمانه رنج کشیده‌اند می‌روی، محبت خود را نثارشان کن!
- ۲) رایحه پدر و مادر ت که از ظلم زمانه رنج بسیار برده‌اند، باعث شده که محبت را نثارشان کنی!
- ۳) زمانی که پیش پدر و مادر ت راه می‌روی درحالی که ستم زمان آن‌ها را ضعیف کرده، محبت را برای آن‌ها بخش کن!
- ۴) آن‌گاه که پیش والدینت رفتی، عشق خویش را برای آن دو که از جور زمان در رنج هستند ارزانی بدار!

(خارج از کشور ۸۸)

۷۴۶. إن الإنسان الساعي هو الذي يقذف قلادة الكسل بعيداً.:

- ۱) کوشا انسانی است که گردنبند کسالت را همیشه به دور می‌اندازد!
- ۲) کوشا کسی است که گردنبند تنبلی را از خود دور می‌کند!
- ۳) انسان کوشا کسی است که قلاده تنبلی را دور می‌اندازد!
- ۴) انسان کوشا قلاده کسالت را دائماً به دور می‌اندازد!

واژگان

۷۴۷. عَيْنُ الصَّحِيحِ: «ظَنَّ وَالِدِي أَنَّ الْعَابِرَ فَقَدَ الطَّرِيقَ فَدَلَّهُ عَلَى الطَّرِيقِ الصَّحِيحِ»:

- ۱) هدایت شد
- ۲) پیدا کرد
- ۳) راهنمایی کرد
- ۴) یافت

۷۴۸. عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّرْجُمَةِ:

- ۱) رَبَّنَا خَالِقُنَا وَ هُوَ لَطِيفٌ.:: آفریدگار
- ۲) بِالْعِبَادِ لِأَنَّهُمْ خَلَقَهُ.:: او خلق کرده است
- ۳) وَ هُوَ خَالِقٌ عَلِيمٌ.:: بسیار آفریننده
- ۴) وَ لَيْسَ خَلْقُ الْمَخْلُوقَاتِ لَهُ صَعْبًا!:: خلق کردن

۷۴۹. ما هو الصَّحِيحُ فِي التَّرْجُمَةِ:

- ۱) رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا.:: گوش دادیم - پیام‌دهنده‌ای
- ۲) يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ.:: دعوت می‌کند - ایمان بیاورید
- ۳) فَأَمَّا رَبُّنَا فَأَعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا.:: ایمان آوردیم - ببخش
- ۴) وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ!:: بیوشان - مردیم

۷۵۰. عَيْنُ الْجَوَابِ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ فِي تَرْجُمَةِ الْمَفْرَدَاتِ ذَاتِ الْمَعْنِيِّينَ حَسَبِ سِيَاقِ الْجَمْلِ:

- ۱) هَلْ تَعْرِفُ مَا اسْمُ هَذَا السَّنَائِلِ: پرسشگر / مایع
- ۲) أَبَاطِكُنْ أَنْ تُدِيرَهَا؟ نَعَمْ: اداره کنی / بچرخانی
- ۳) إِنِّي أَمْلِكُ كِتَابًا لَسَانًا: دارم / فرمانروایی می‌کنم
- ۴) هَذِهِ الْعُيُونُ جَمِيلَةٌ: چشم‌ها / چشمه‌ها

۷۵۱. إِذَا أَدْرَكَ الْغَرَابَ الْخَطِرَ يُحَدِّزُ بِصَوْتِهِ الْحَيَوَانَاتِ لِتَتَبَعَهُ عَنِ الْخَطِرِ: اختر الصَّحِيحُ فِي تَرْجُمَةِ الْمَفْرَدَاتِ:

- ۱) کبوتر - صدا می‌دهد - تا دوری کنند
- ۲) کلاغ - برحذر می‌دارد - که دور روند
- ۳) کلاغ - هشدار می‌دهد - تا دور شوند
- ۴) کلاغ - هشدار می‌دهد - تا دور کند

۷۵۲. عین العبارة التي جاءت فيه مفردة غريبة عن الأخرى:

- (۱) حُسن - قُبْح - نَظَر - صَيْد - قَبْد - حُفَق
(۲) لِسَان - عَيْن - أُذُن - يَد - وَجْه - رَأْس
(۳) جِرْبَاء - بَوْمَة - بَط - قَطْع - كَلْب - حَمَامَة
(۴) عَيم - شَمْس - قَمَر - سَحَاب - سَمَاء - نَجْم

۷۵۳. عین الخطأ في المضادات:

- (۱) في جسمٍ أحد عشر سائلاً لا يمكن العيش دونه ← جامد
(۲) الجرباء ذات عيونٍ مُتحرّكة ← ثابتة
(۳) ربنا إنك من تُدخِل النار فقد أخزيتَه ← تُخرِجُ
(۴) تُعطي البقرة الحليب للناس ← تأخذ

۷۵۴. عین الضحيح في المرادفات والمضادات فيما يلي:

- (۱) ما قَسَمَ اللهُ للعباد شيئاً أفضل من العقل ← = نَسَرَ
(۲) نَظَرَ الإنسان إلى وجه والديه والبحر والقرآن عبادة ← = شَاهَدَ
(۳) وَضَرَبَ لنا مثلاً ونَسِيَ خلقه ← ≠ ذَكَرَ
(۴) جمالُ المرء فصاحةُ لسانه ← ≠ قُبْح

۷۵۵. كائنات تعيش في الماء والتراب والجو بعضها مفيدة والبعض الآخر ضارة، عین المفردة المناسب حسب الإيضاح:

- (۱) زَيْت (۲) أعشاب (۳) بكتيريا (۴) سائل

۷۵۶. عین الخطأ في الإيضاحات:

- (۱) أكلة الحشرات وتغيراتها اللونية سريعة وتحتوي على مزيج من الألوان ← الفراشة
(۲) طائفة تستعين بحاسة سمعها القوية وعينيها الكبيرتين اللتين تنام الليل ← البومة
(۳) جميع الوسائل التي نتخذها لانتقاء الأمراض كالتهطير والتلقيح ← الوقاية
(۴) سائل نباتي أو حيواني أو معدني نستعمله في الطعام ولحركة المحركات ← زيت

۷۵۷. عین الخطأ في الجموع المكسرة ومفرداتها:

- (۱) له ألوان متعددة ينبعث ضوءها من الأسماك ← أضواء
(۲) يستفيد البشر بالبكتيريا لإضاءة المُدن ← المدينة
(۳) الكلب حيوان يُحرّك ذنبه لأجل السكر ← ذنوب
(۴) الحيوانات تعرفُ بغريزتها الأعشاب الطبية ← العشب

۷۵۸. كان يخاف أخي الضعيف من الظلام لذلك قام أبي بـ البيت ليلاً بمصابيح متعددة، ما هو الخطأ لتكميل الفراغ:

- (۱) إنارة (۲) إضاءة (۳) ضوء (۴) تنوير

۷۵۹. الغابة المجاورة على أنواع مختلفة من الحيوانات كالقطط والكلاب والغربان وغيرها، عین الضحيح:

- (۱) تُوجد (۲) تحتوى (۳) تحفظ (۴) تسكن

۷۶۰. كنت في داخل المتحف فقال لي الموظف: عفواً لا يمكن أن صورة، عین الضحيح:

- (۱) تجلب (۲) تلتقط (۳) تشاهد (۴) تُعطي

۷۶۱. شاهدت ليلة أمس كيف انقطع الكهرباء عن المدينة بالكامل وبدت النجوم في ظلامها، انتخب الجواب المناسب:

- (۱) جميل (۲) مطهرة (۳) مضيئة (۴) إنارة

۷۶۲. قال المدرس للطلاب: إذا كنتم لا تعرفون الإجابة عند الامتحان، فخير لكم أن تنتقلوا إلى السؤال التالي لعدم الوقت المناسب هو

- (۱) إدارة (۲) إضاءة (۳) قلة (۴) زيادة

۷۶۳. كان رأيي في أغلب الأمور رأى أخي لأني كنت أظنه منطقياً في آرائه، ما هو الفعل المناسب للفراغ حسب المعنى:

- (۱) يتأثر به (۲) يؤثر على (۳) ينتفع به (۴) يُغيّر

۷۶۴. عندما تُعطي الطعام إلى الكلاب فهي، بها للسكر قنا، ما هو الضحيح للفراغين:

- (۱) تتحرك - لسان (۲) تحرك - ذنب (۳) تحرك - لسان (۴) تتحرك - ذنب

۷۶۵. الأمراض في فصل الشتاء بسبب الجو البارد و علينا الوقاية منها، ما هو الضحيح لتكميل الفراغين:

- (۱) توجد - السائل (۲) تنتشر - البكتيريا (۳) أحدثت - الأمراض (۴) تنشر - الثلج

۷۶۶. البحار والمحيطات على أنواع مختلفة من الأسماك والكائنات الحية التي تعيش في، بها، عین الضحيح:

- (۱) تشمل - جنب (۲) تحتوى - أعماق (۳) تشمل - بين (۴) تتعرف - داخل

۷۶۷. كانت الأمور في الشركة بشكل سيئ فلما جاء هذا المدير بها بشكل حسن، ما هو المناسب لتكميل الفراغين:

- (۱) تدور - أدار (۲) تدير - تدور (۳) تدور - تدور (۴) تدير - تدير

۷۶۸. ما كنت أعرف كيف الجوال الجديد حتى نى أخى لأنه كان عارفاً به، ميز الضحيح للفراغين:

- (۱) أستفيد - علم (۲) أستخدم - علم (۳) أستعين - أدار (۴) أستطيع - أرشد

۷۶۹. عین الخطأ:

- (۱) الإنسان أدب أصدقائه و بهم، ← يتأثر به - يؤثر على
(۲) و عليه أن عن الذي، ← يبحث - ينفع
(۳) و من به أيضاً و على الصراط الضحيح، ← ينتفع - يدل
(۴) وإذا ارتكبت خطأ ف! ← يحول - يعوض

۷۷۰. «حينما نادى المديرُ الطالبَ الذى - الزجاجَةَ في - وجهَهُ بسرعةٍ و - خانفًا، ميزَ الصحيحَ للفراغات: (۱) إنكسرت - غير - هُرب (۲) قطع - تغيّر - بعد (۳) كسّر - أداز - ابتعد (۴) كسرت - كتم - ابتعد

۷۷۱. «من الغابةِ رائحةُ الزهورِ الجميلةِ و النباتاتِ - التى ما - يدُ الإنسانِ في زراعتها، ميزَ الصحيحَ للفراغات: (۱) تنبعث - البرية - تدخّلت (۲) نحسّ - الطيبة - زرعت (۳) نشمّ - الترابية - دخلت (۴) تبعث - البرية - زرعت

۷۷۲. «عقاربُ الساعةِ من - إلى - و - العقربُ الصّغيرُ - الساعاتِ و الكبيرُ - الدقائقُ فإذا أردنا تقديمَ أو تأخيرَ الساعةِ - ها دورةٌ كاملةٌ، عينَ الصحيحِ: (۱) تُحرّك - اليسار - اليمين - يشير - إلى - إلى - ندور (۲) تتحرّك - اليمين - اليسار - يدلّ - على - على - ندير (۳) تتحرّك - الأعلى - الأسفل - تُشير - إلى - إلى - ندير (۴) تُحرّك - الأسفل - الأعلى - تدلّ - على - على - ندور

۷۷۳. عينَ الصحيحِ حسب الحقيقة والواقع:

- (۱) الذنّبُ هو عضوٌ خلفَ جسمِ الحيواناتِ و تُحرّكها غالباً لطرده الحشراتِ المؤذية!
- (۲) إنّ البومةَ هي من الطيور التي تنامُ في النهار و تبحثُ عن الغداء في الليل!
- (۳) الجرباءُ و القطُ و الكلبُ و البظُ كلّها حيواناتٌ تُحسبُ من الحيوانات البرمائية!
- (۴) الوقايةُ هي دفعُ حادثةٍ بعد وقوعِها و كما قالوا: هي خيرٌ من العلاج!

۷۷۴. عينَ الخطأ حسب الواقع:

- (۱) للغراب صوتٌ يحذرُ به بقيةُ الحيوانات حتى تبتعد سريعاً عن الخطر!
- (۲) لا تتحرّك عين الحرباء فإنها ثابتةٌ و لكنها تدير رأسها في كلّ جهة!
- (۳) إنّ لسان القط سلاح طبيّ دائمٌ لأنه مملوءٌ بعداد تفرز سائلاً مطهراً!
- (۴) للبظ غدةٌ طبيعيتُهُ بالقرب من ذنبها تحتوي زيتاً خاصاً!

مفهوم



۷۷۵. «شرفُ المرءِ بالعلمِ و الأدبِ لا النسبِ» ميزَ الصحيحِ في مفهوم العبارة:

- (۱) بی نام و نشان شو که در این کوی خرابات
 - (۲) بگو که حال چه داری مگو که اصلت چیست
 - (۳) پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد
 - (۴) گر عاشق دلداری ور سوختن یاری
- بی نام و نشان هر که شود صاحب نامی است
به نغمد روز نگه کن به دی چه افتادی
سگ اصحاب کهف روزی چند پی نیکان گرفت و مردم شد
بی نام و نشان میرو زین نام و نشان تا کی

۷۷۶. «صدور الأحرار قبور الأسرار» لا يكون مفهوم العبارة:

- (۱) برلبش مهر است و در دل رازها
 - (۲) عارفان که جام حق نوشیده اند
 - (۳) هر که را اسرار حق آموختند
 - (۴) افشای راز خلوتیان خواست کرد شمع
- لب خموش و دل پر از آواها
رازها دانسته و پوشیده اند
مهر کردند و دهانش دوختند
شکر خدا که سر دلش در زبان گرفت

۷۷۷. «العلم صيدٌ و الكتابة قيّدٌ» لا يكون الغرض من العبارة:

- (۱) قيّدوا العلم بالكتابة
- (۲) علم اندر سينه بايد نه سفينه
- (۳) الكتابة صياد العلم
- (۴) دانش در بند نگارش بکش

۷۷۸. عين المناسب في المفاهيم:

- (۱) «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ» ← چندین هزار منظره زیبا بیافرید
 - (۲) «إِنَّ اللَّهَ لَا يَكْفُلُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» ← مدبری که به گل نکبت و به گل جان داد
 - (۳) «ثمرة العلم إخلاص العمل» ← إنّما الأعمال بالنیات، و إنّما لكل امرئ ما قصد!
 - (۴) «نومٌ على علمٍ خیرٌ من صلاةٍ على جهلٍ» ← إذا نامَ العالمُ أفضلٌ من أن یصلی الجاهل!
- تا کیست کو نظر ز سر اعتبار کرد
به هر که هر چه سزا دید حکمتش آن داد

۷۷۹. «الحسدُ يأكل الحسناتِ كما تأكل النار الحطب» ليس الغرض من العبارة:

- (۱) حسد آن جا که آتش افروزد
 - (۲) حسد مرد را دل به درد آورد
 - (۳) ز بس رنج و آفت که در زندگی است
 - (۴) حسد برد بدگوی در کار من
- خرمن عقل و عافیت سوزد
میان دو آزاده گمرد آورد
حسد می برم مردگان را به مرگ
سیه شد بر شاه بازار من

۷۸۰. ﴿وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾ آية المفاهيم التالية مناسبة لمفهوم الآية:

- (۱) از آن پس نمیرم که من زنده‌ام
 (۲) چنان بایدت زیستن در جهان
 (۳) می‌کنند اهل هنر نام بزرگان را بلند
 (۴) ز بد گردد اندر جهان، نام بد
- که تخم سخن من پراکنده‌ام
 که بعد از تو گویند حیف از فلان
 بیستون آوازهای گر داشت از فرهاد بود
 به نیکی بیايد تن آراستن

۷۸۱. ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ لا يَكُونُ مفهوم العبارة:

- (۱) آب اجل که هست گلوگیر خاص و عام
 (۲) منزل چه سازد و چه کند رخت بیشتر
 (۳) در طبع جهان اگر وفايي بودی
 (۴) زان در که آمدی به همان بایدت شدن
- برحلق و بر دهان شما نیز بگذرد
 آن را که رفت باید با کاروان همی
 نوبت به تو خود نیامدی از دگران
 پس جز به نیستی نسب تو خطا شود

۷۸۲. «خَيْرُ النَّاسِ مَنْ سَلِمَ الْآخِرُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَوَيْدَهُ» عَيْنُ الْأَقْرَبِ مِنَ الْمَفْهُومِ:

- (۱) گر در جهان دلی ز تو خرم نمی‌شود
 (۲) مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن
 (۳) امروز جفانمی‌کنند کس
 (۴) آنچه ما را فریضه افتادست
- باری چنان مکن که شود خاطری حزین
 که در طریقت ما غیر از این گناهی نیست
 در شهر مگر تومی‌کنی بس
 ظلم را ظلم و داد را دادست

۷۸۳. «رَبِّمَا يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ لِأَنَّ مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَجَدَ وَجَدَ» عَيْنُ مَا يَخَالِفُ مَفْهُومَ الْعِبَارَةِ:

- (۱) یکی را که همت بلند اوفتد
 (۲) همت من دست اگر از آستین بیرون کند
 (۳) ز کوشش، به هر چیز خواهی رسید
 (۴) مکن زغصه شکایت که در طریق طلب
- مرادش کم اندر کمند اوفتد
 آسمان باشد کمان حلقه بر بازو مرا
 به هر چیز خواهی کماهی رسید
 به راحتی نرسید آن که زحمتی نکشید

۷۸۴. «التَّجْرِبَةُ فَوْقَ الْعِلْمِ» عَيْنُ الْأَقْرَبِ فِي مَفْهُومِ الْعِبَارَةِ:

- (۱) تجربه و تعلیم بیش و کم کند
 (۲) تجربت کردم و دانا شدم از کار تو من
 (۳) زدانش نخستین، به یزدان گرای
 (۴) جوان گر به دانش بود بی‌نظیر
- تا یکی را از یکی اعلم کند
 تا مجرب نشود مردم دانا نشود
 کجا هست و باشد، همیشه به جای
 نیاز آیدش هم به گفتار پیر

۷۸۵. مِيزُ الْعِبَارَةِ الَّتِي لَا تَرْتَبِطُ بِالْمَفْهُومِ:

- (۱) ﴿إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ ← همه دانشی با خدای است و بس
 (۲) إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غَصَّةٌ ← وصیت همین است جان برادر
 (۳) ﴿إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا﴾ ← در مقامی که شفاعت خط آمرزش‌هاست
 (۴) ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَكْتَلِفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ ← ز تو هر چه نتوانی ایزد نخواست
- نداند نهانش جز او هیچ کس
 که اوقات ضایع مکن تا توانی
 جرم مستان به صفای دل مینا بخشند
 تو آن کن که فرموده از راه راست

(خارج ۹۷)

۷۸۶. ﴿لَا تَنْظُرِي دَقَاتِ الْحَيَاةِ الْمَاضِيَةِ، بَلْ أَنْظُرِي دَقَاتِهَا الْبَاقِيَةَ!﴾ عَيْنُ مَا لَا يَنَاسِبُ مَفْهُومَ الْعِبَارَةِ:

- (۱) نیمه خالی لیوان را نبین!
 (۲) لا تتحسرن علی ما سبق!
 (۳) بر لب جوی نشین و گذر عمر ببین!
 (۴) إستفد ممَّا بقی لك من الفرص!

(ریاضی ۹۳)

۷۸۷. «مَنْ يَتَأَمَّلُ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمُ مِنَ الْخَطَا» عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُومِ:

- (۱) ﴿لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾
 (۲) سخندان پرورده پیر کهن
 (۳) «إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ»
 (۴) سخن تا نپرسند لب بسته‌دار
 بیندیشد آنگه بگوید سخن
 گهر نشکنی تیشه آهسته‌دار

(تجربین ۸۹)

۷۸۸. عَيْنُ الْخَطَا فِي الْمَفْهُومِ:

- (۱) ﴿إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى﴾ ← اعلم أن لكل شيء قرين المادة!
 (۲) البر أن تعمل في السر عمل العلانية ← اعلم أنك مسؤول عن عملك!
 (۳) لا خير في ود امرئ متلون ← على الإنسان أن تكون سريره وعلانيته واحدة!
 (۴) ﴿وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ ← من عذب لسانه كثيرا خوانه!



٧٨٩. عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنِ تَرْتِيبِ الْكَلِمَاتِ حَوْلَ السُّؤَالِ وَالْجَوَابِ الْمُنَاسِبِينَ:

«هل - هو - الفارسي - سلمان - لا - أعرفه - من - أم - أ - إنه - أصحاب - تعرف - من - أصله - و - إصفهان - أصلها - هي - نعرفه - نعم»:

- (١) أتعرف من هي سلمان الفارسي أم لا؟! نعم، أعرفه، إنه من أصحاب النبي (ص) وأصلها من إصفهان!
- (٢) هل تعرف من هو سلمان الفارسي؟! نعم، أعرفه، إنه من إصفهان وأصله من أصحاب النبي (ص)!
- (٣) أتعرف من هو سلمان الفارسي أم لا؟! لا، نعرفه، إنه من أصحاب النبي (ص) وأصله من إصفهان!
- (٤) هل تعرف من هو سلمان الفارسي أم لا؟! نعم، أعرفه، إنه من أصحاب النبي (ص) وأصله من إصفهان!

٧٩٠. أَيْ جَوَابٍ غَيْرٍ مَنْطِقِيٍّ:

- (١) لِمَ تَتَعَجَّبُ مِنْ زِيَارَتِي عَنْ طَاقِ كَسْرِي؟! لَأَنَّهُ لَا يَذْهَبُ إِلَيْهَا إِلَّا قَلِيلٌ مِنَ الزُّوَارِ!
- (٢) هَلْ لَكُمْ مَعْلُومَاتٌ مَفِيدَةٌ عَنْ طَاقِ كَسْرِي؟! بِالتَّأَكِيدِ، لَيْسَ لَنَا مَعْلُومَاتٌ كَثِيرَةٌ عَنْهُ!
- (٣) مَتَى يَحْتَفِلُ الْمُسْلِمُونَ بِعِيدِ الْفِطْرِ؟! بَعْدَ انْتِهَاءِ عِبَادَةِ اللَّهِ فِي الصُّومِ وَفَرَحِ الْمُسْلِمِينَ بِفِطْرِهِمْ!
- (٤) لِمَاذَا تَكُونُ الْأَعْيَادُ ضَرُورِيَّةً لِكُلِّ أُمَّةٍ؟! لِأَنَّهَا أَيَّامُ فَرَحٍ وَسُرُورٍ شَامِلٍ لِلْمَجْتَمَعِ الْمُسْلِمِ!

٧٩١. عَيِّنِ سُؤَالَ لَيْسَ مَنْسَابًا: «يَجِبُ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يَسْمَعُوا نَصِيحَةَ أَبَوَيْهِمَا وَيُطِيعُوا أَوْامِرَهُمَا حَتَّى يَنْتَصِرُوا فِي حَيَاتِهِمْ!»:

- (١) مَتَى يَسْمَعُ الْوَالِدُ نَصِيحَةَ أَبَوَيْهِمَا!
- (٢) لِمَ يَجِبُ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يَسْمَعُوا نَصِيحَةَ أَبَوَيْهِمَا!
- (٣) هَلْ يَجِبُ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يَسْمَعُوا نَصِيحَةَ أَبَوَيْهِمَا فَقَطْ!
- (٤) مَاذَا يَعْمَلُ الْوَالِدُ لِلْإِنْتِصَارِ فِي مُسْتَقْبَلِهِمْ!

٧٩٢. أَيْ جَوَابٍ لِيُنَاسِبَ بِسُؤَالِهِ:

- (١) هَلْ يُمَكِّنُ أَنْ أُسْتَعِيرَ كِتَابًا؟! نعم، إن كنت مُشْتَرِكًا!
- (٢) أَزْجُوانٌ تُخَفِّضُ هَذَا الْمَبْلَغَ! لا يا أختي، أَسْعَارُنَا مَحْدَدَةٌ!
- (٣) كَمْ مِترًا يَكْفِي لِخِيَاطَةِ قُسْتَانِينَ؟! إِذْنُ أُعْطِنِي سِتَّةَ أَمْتَارٍ!
- (٤) مَتَى تَرْتَفِعُ أَسْعَارُ بَعْضِ الْبَضَائِعِ؟! إِذَا زَادَ طَلْبُهَا وَقَلَّ عَرْضُهَا!

٧٩٣. عَيِّنِ جَوَابًا لَا يَرْتَبِطُ مَعَ سُؤَالِهِ:

- (١) هَلْ سَافَرْتُ إِلَى مَازَنْدَرَانَ حَتَّى الْآنَ؟ لا، مَعَ الْأَسْفِ، لَكِنِّي أَحَبُّ أَنْ أُسَافِرَ!
- (٢) كَمْ مَرَّةً سَافَرْتُمْ إِلَى إِصْفَهَانَ حَتَّى الْآنَ؟ نُسَافِرُ إِلَى إِصْفَهَانَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ!
- (٣) كَمْ مَرَّةً تَذْهَبِينَ إِلَى الْمَكْتَبَةِ فِي كُلِّ أُسْبُوعٍ؟ أَذْهَبُ إِلَيْهَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْأُسْبُوعِ!
- (٤) أَتَعْرِفُونَ أَنَّ بَعْدَ هَذِهِ الدُّنْيَا عَالَمًا آخَرَ؟ نعم، نَعْرِفُ ذَلِكَ جَيِّدًا وَنَعْتَقِدُ بِهِ!

٧٩٤. «أَنَا أَعْرِفُ اللَّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ حَسَنًا لِأَنِّي وُلِدْتُ فِي مِصْرٍ وَعِشْتُ ثَلَاثِينَ سَنَةً هُنَا» عَيِّنِ السُّؤَالَ غَيْرَ الْمُنَاسِبِ:

- (١) كَيْفَ تَعْرِفِينَ اللَّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ؟
- (٢) لِمَاذَا تَعْرِفُ اللَّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ جَيِّدًا؟
- (٣) أَيْنَ عَرَفْتَ اللَّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ؟
- (٤) مَتَى وَفِي أَيِّ مَدِينَةٍ مِنْ مِصْرٍ وُلِدْتَ؟



■ يتغذى العنكبوت بصورة أساسية على الحشرات بعد اصطيادها بشبكة قوية يصنعها. فلهذا بعض العناكب تقوم بصنع شبكة يكفي حجمها لمرور عنكبوت واحد فقط، وتعلق هذه الشبكة على الأغصان أو تعلق في انشاقات الأرض، فيبقى العنكبوت منتظرًا في أحد أطرافها، وعند عبور الطعمة تسقط فيها غافلة، فيندفع العنكبوت في داخل الشبكة ليقبض على الصيد، ثم يقوم بترميمها وإصلاحها انتظار فريسة أخرى! وبعض العناكب تمتلك غدداً سامة قاتلة يستعملها العنكبوت في معاركه أمام خصومه وأعدائه!

(رياضي ٩٠)

٧٩٥. لماذا يصنع العنكبوت شبكته صغيرة؟: يصنعها صغيرة حتى

- (١) لا تدخل فيها الحشرات الصغيره!
- (٢) يعبر العنكبوت فيها بسهولة!
- (٣) يعلقها على الأغصان والأشجار!
- (٤) لا يقدر الصيد أن يفر من داخلها!

٧٩٦. لماذا تعلق الشبكة على الأغصان أو تعلق في انشاقات الأرض؟

- (١) حتى لا يرى العنكبوت صيده فيقبضه ويأكله!
- (٢) لأن مكان عيش العنكبوت بين الأشجار والنباتات!
- (٣) حتى لا يشعر الصيد بأنه اقترب إلى منطقة الخطر!
- (٤) لأن العنكبوت يريد إخفاءها عن عيون أعدائه!

٧٩٧. عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

- (١) لا إمكان لصيد الحشرات إلا عن طريق الشبكات!
- (٢) العنكبوت كما يصيد يُصَاد، هذا ممَّا لا حيلة منه!
- (٣) ينتظر العنكبوت داخل الشبكة لمجيء الصيد!
- (٤) إذا دخل الصيد الشبكة فلا شيء آخر يقدر أن يدخل فيها!

۷۹۸. علی حسب النص:

- (۱) بعد سقوط کل فريسة، تصبح الشبكة بحاجة إلى الإصلاح!
 (۲) يسقط الصيد داخل الشبكة حين يرى العنكبوت واقفاً أمامها!
 (۳) حين يسقط الصيد يقوم العنكبوت بترميم الشبكة قبل كل شيء!
 (۴) جميع أنواع العناكب يمتلك عدداً سامة قووية تفيده في الممارك!
- عنكبوت الماء من أعجب الكائنات الحية في عملية تنفسه! فهو لا يستطيع تنفس الأوكسيجين المذاب في الماء كما تفعل الأسماك، فيقوم بصنع مكان كروي من المواد التي تبنى بها العناكب بيتها، حيث لا ينفذ منه الماء. ثم يُثبته بين الأغصان المائية بمهارة و سرعة، بعد ذلك يصعد إلى السطح حتى يحمل حبات الماء هابطاً بها بسرعة، فيضعها في شبكته، وهكذا تتكرر العملية مئات المرات حتى يمتلئ بيته بالهواء، فيدخل فيه بطريقة عجيبة و سرعة فائقة، ثم يُغلق البيت عليه و يعيش بالهدوء و الراحة إلى أن ينتهي الأوكسيجين فتتكرر العملية ثانية!

(تجربى ۹۰)

۷۹۹. عین الصحيح:

- (۱) العناكب تبنى بيوتها بمساعدة بعضها بعضاً!
 (۲) هذا النوع من العنكبوت لا يقدر أن يعيش دائماً خارج الماء!
 (۳) المواد التي تستعملها هذه العناكب لبناء البيت يختلف بعضها عن بعض!
 (۴) لا تقدر الأسماك - مثل العناكب - أن تتنفس الأوكسيجين المذاب في الماء!

۸۰۰. ما هي فائدة حبات الماء:

- (۱) بها ينزل العنكبوت إلى بيته!
 (۲) بها يصعد العنكبوت إلى السطح!
 (۳) فيها الأوكسيجين المذاب!
 (۴) فيها ما يساعد العنكبوت على التنفس!
۸۰۱. لماذا يجب على العنكبوت أن يهبط بسرعة بعد مجيئه إلى سطح الماء:
 (۱) لفقدان الهواء على سطح الماء!
 (۲) حتى لا يموت!
 (۳) حتى لا يزول حباب الماء!
 (۴) لبناء بيته بسرعة!

۸۰۲. لماذا يجب على العنكبوت أن يبنى بيته بصورة لا ينفذ منه الماء:

- (۱) لأنه حينئذ لا يقدر أن يتنفس!
 (۲) حتى لا يُجبر أن يكرر بناء بيته ثانية!
 (۳) لأن الماء يهدم بيته و يقلعه!
 (۴) حتى لا يدخل فيه الهواء المناسب للتنفس!

قواعد



۱. شناخت فاعل و مفعول و انواع آن ها:

۸۰۳. كم فاعلاً جاء في هذه الآية الشريفة: «إن الله يدخل الذين آمنوا و عملوا الصالحات جنات تجري من تحتها الأنهار»

- (۱) ثلاثة (۲) أربعة (۳) خمسة (۴) ستة

۸۰۴. عین الصحيح في تعيين المفعول:

- (۱) «ألم يَرَوْا أَنَا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنَا فِيهِ» ← «الليل»
 (۲) «وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ» ← «بنين»
 (۳) «رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً» ← «رحمة»
 (۴) «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ» ← «كم» و «كثيرة»

۸۰۵. عین ما جاء فيها الفاعل و المفعول معاً:

- (۱) هل تُصدِّق أن ترى في يومٍ من الأيام أسماكاً!
 (۲) أنظرُ بدقة: تشاهد سقوط الأسماك من السماء!
 (۳) «أدعُ إلى سبيل ربك بالحكمة و الموعظة الحسنة»
 (۴) «القرآن يأمر المسلمین ألا یسبوا معبودات المشركین»

۸۰۶. عین الصحيح عن إعراب الكلمات التي أشير إليها بخط: «إن تقرأ إنشَاءك أمام الطلاب فسوف ينتبه زميلك المشاغب»:

- (۱) خبر - مضاف اليه - فاعل - مضاف اليه
 (۲) مفعول - مضاف اليه - فاعل - مفعول
 (۳) مفعول - مجرور - خبر - صفة
 (۴) مفعول - مضاف اليه - مفعول - مفعول

۸۰۷. عین الصحيح: «يشاهد أعضاء الأسرة فلماً رائعاً عن الدلفين الذي أنقذ إنساناً من الغرق و أوصله إلى الشاطئ»

- (۱) الصفة - المفعول به - الفاعل
 (۲) المضاف اليه - المفعول به - المفعول به
 (۳) المضاف اليه - المفعول به - الفاعل
 (۴) الصفة - المفعول به - المفعول به

۸۰۸. عین المفعول به:

- (۱) إبحثني عن طريق لحل مشكلتي عالماً!
 (۲) سمعت الأم بكاء طفلتها و اقبلت عليها!
 (۳) ذهبتُ إلى حديقة عمي ضاحكاً و تنعمتُ بخيراتها!
 (۴) التلميذ المُجدُّ لا يشعر بالخوف عند الإمتحان!

۸۰۹. عین ما جاء فيه الفاعل و المفعول معاً:

- (۱) يا قوم اذكروا نعمة الله عليكم إذ جعل فيكم أنبياء!
 (۲) الذين آمنوا و عملوا الصالحات فيوفئهم أجورهم!
 (۳) يا أيها الناس اتقوا ربكم إن زلزلة الساعة لشيء عظيم!
 (۴) يسكن التملُّ تحت الأرض في مساكن على شكل طبقات!

(فنى و حرفه ای ۸۷)

٨١٠. عَيْنِ الضَّحِيحِ فِي تَعْيِينِ الْفَاعِلِ لِلْأَفْعَالِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطِّ:

- (١) «كيف تكفرون بالله وكنتم أمواتاً فأحياكم!» ← ضمير «أنا» المستتر
- (٢) إذا أوحيتُ إلى الحواريين أن آمنوا بي و برسولي! ← الضمير «أنتم»
- (٣) إبليس كان من الجن فسقى عن أمر ربه! ← الضمير «هو» المستتر
- (٤) «والذين كفروا أعمالهم كسرابٍ يحسبُهُ الظمآنُ ماءً!» ← الضمير البارز

٨١١. عَيْنِ الْخَطَأِ فِي تَعْيِينِ الْفَاعِلِ:

- (١) ماذا تجد على عيون بعض الحيوانات؟ ← الضمير المستتر
- (٢) من يُعَظِّمُ حُرْمَاتِ اللَّهِ فهو خير له ← «حرمات»
- (٣) إنتصر المسلمون على الروم في معركة اليرموك ← «المسلمون»
- (٤) وقف السَّاقِيُ أمامَ هؤلاءِ الشَّهَدَاءِ الْأَبْرَارِ! ← «السَّاقِيُ»

(فنى و حرفه ای ٨٩)



- (٢) وصلتُ إلى بيتِ صديقي للضيافة مساءً!
- (٤) اِدْفَعُوا لِلْفَائِزِينَ جَائِزَةً مَنَاسِبَةً!

٨١٢. عَيْنِ الْفَاعِلِ يَفْرُقُ مَعَ الْبَاقِي:

- (١) التلاميذ المجدون يخلقون الآثار الجديدة!
- (٢) التعلب المريض أكل بقية طعام الأسد!

٨١٣. عَيْنِ الْخَطَأِ فِي تَعْيِينِ الْفَاعِلِ:

- (١) «والذين كسبوا السيئات جزاءً سيئةً بمثلها» ← ضمير بارز «واو»
- (٢) لا تفعلوا أعمال الخير رياءً ولا تتركوها حياءً! ← ضمير بارز «واو» / ضمير بارز «واو»
- (٣) كم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله! ← ضمير بارز «ت»
- (٤) هل يستطيع بعض الحيوانات أن تنظر إلى جميع الجهات؟! ← «بعض» / ضمير مستتر

٨١٤. عَيْنِ عِبَارَةٍ لَيْسَ فِيهَا الْمَفْعُولُ:

- (١) تُحَوَّلُ الْأَسْمَاكُ الْمُضِيئَةُ ظِلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ!
- (٢) للغرابِ صَوْتُ يُحَدِّرُ بِهِ الْخِيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ سَرِيعاً!
- (٣) مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ وَالْعَافِيَةِ!
- (٤) عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايَشُوا عِنْدَ الْمَشَاكِلِ تَعَايِشاً سَلْمِيّاً!

٨١٥. عَيْنِ الْفَاعِلِ لَيْسَ ضَمِيرًا بَارِزًا:

- (١) مريم في أداء واجباتها حاولت حتى وصلت إلى الفوز!
- (٢) سَجَلْنَا أَسْمَاءَنا فِي جَامِعَةِ إِعْدَادِ مَعْلَمِي الشَّهِيدِ بَاهِنراً!
- (٣) إِشْتَرَيْتُ الْيَوْمَ مِنْ سُوقِ الْخَضَارِ الْبَادَنْجَانَ وَالْبَطَاطَا!
- (٤) الَّذِينَ لَا يَمْلِكُونَ السَّيَّارَاتِ الْخُصُوصِيَّةَ يُرِيدُونَ أَنْ يُسَافِرُوا بِالْقِطَارِ غَالِباً!

٨١٦. كم فاعلاً من نوع الاسم الظاهر في العبارة التالية؟ «فاستجاب لهم ربهم أني لا أضيع عمل عامل منكم!»

- (١) اثنان (٢) واحد (٣) ثلاثة (٤) أربعة

(هنر ٨٥)

٨١٧. عَيْنِ الْفَاعِلِ لَيْسَ اسماً ظاهراً:

- (١) لم تقصر الطالبات في أداء واجباتهن الدراسية!
- (٢) ربّت هذه الشاعرة أولادها على القيم الاسلامية!
- (٣) إنّ الإسلام عدّ العلماء من المجاهدين في سبيل الله!
- (٤) عند الغروب يذهب الأطفال ليشاركوا في إقامة الصلاة!

(فنى و حرفه ای ٨٨)

٨١٨. عَيْنِ الْفَاعِلِ لَيْسَ اسماً ظاهراً:

- (١) بينت لنا أمراضنا الجسميّة قيمة سلامة أبداننا!
- (٢) المتكاسل ما وجد طريقة لحلّ المسألة فسأل المعلم عن جوابها!
- (٣) تلبس في فصل الربيع الطبيعة اللباس الأخضر!
- (٤) ذات ليلة اجتمعت عندي صديقاتي لتكريم والدي الشهيد!

٨١٩. عَيْنِ مَا فِيهِ الْفَاعِلُ مَعَ الْمُضَافِ إِلَيْهِ:

- (١) نحنُ سنقضي عطلتنا السنويّة في قريتنا قرب البحر!
- (٢) خرجت التلميذات من الصّف و هنّ يتكلّمن باللّغة العربيّة!
- (٣) فكّرت الأمّ الحنون أنني قد نسيتها ولم يبق ذكر لها!
- (٤) يُشجّع معلّمو المدارس تلاميذهم في مراسيم نهاية السنة الدراسيّة!

٨٢٠. عَيْنِ فَاعِلاً مَوْصُوفًا:

- (١) إنهم ذهبوا للقاء ربهم وحملونا رسالة الدفاع عن أهدافهم!
- (٢) تُشجّع النّساء المُسلمات أبناءهنّ للمشاركة في الدّفاع المقدّس!
- (٣) قد استخدّم العدوّ السلاح الكيماويّ ضدّ جنود الإسلام!
- (٤) بعضُ الثّجّارِ في الأسواقِ يحتكرون البضائع الضّروريّة!

(هنر ٨١)

٨٢١. عَيْنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي مَا جَاءَ فِيهَا الْمَفْعُولُ:

- (١) الصّدق يُنجيك! (٢) ستجدنا في السعادة! (٣) هل ترحمّني! (٤) أين توكلّك!

(انساني ٨٠)

٨٢٢. ما هو الفاعل في عبارة: «الله الله في القرآن! لا يشيخكم بالعمل به غيركم»

- (١) الله (٢) هو المستتر (٣) غير (٤) هي المستتر

(فنی و حرفه‌ای ۸۸)

۸۲۳. «عَلَّمْتَنِي مِنْ هِيَ أَصْغَرُ مِنِّي، دَرَسًا عَظِيمًا!» عَيْنُ الْفَاعِلِ وَنَوْعُهُ:

(۱) من - اسم ظاهر (۲) ی - ضمير بارز (۳) هی - ضمير مستتر (۴) من - اسم استفهام

۸۲۴. عَيْنُ الْعِبَارَةِ الَّتِي لَا يَكُونُ الْفَاعِلُ فِيهَا اسْمًا ظَاهِرًا:

(۱) المسلم من سلم الناس من يده ولسانه!
(۳) لولا رحمة الله لهلك الناس!(۲) لَا تَسْمُخْ لِنَفْسِكَ أَنْ تَيَأْسَ فِي الْحَيَاةِ!
(۴) الْعَاقِلُ مَنْ وَعَظْتَهُ الْأَيَّامُ!

۸۲۵. عَيْنُ الْفَاعِلِ: «إِنْ فَلَاحًا يَعْمَلُ فِي حَقْلِهِ، وَكَانَ مِنْ آمَالِهِ أَنْ يَرَى حَقْلَهُ مَلِينًا بِالْأَشْجَارِ وَالنَّبَاتَاتِ؛ مَرَّتِ الْأَيَّامُ وَامْتَلَأَ الْحَقْلُ بِالْأُورَاقِ وَلِأَعْضَانِ»:

(۱) ضمير «هو» المستتر، الضمير المستتر، ضمير «هي» مستتر، الحقل
(۲) فلاح، الضمير المستتر، ضمير «هو» المستتر، ضمير «ت» البارز، الحقل
(۳) ضمير «هو» المستتر، الضمير المستتر، ضمير «هو» المستتر، الأيام
(۴) الضمير المستتر، ضمير «هو» المستتر، الأيام، الإسم الظاهر

۸۲۶. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ كَلِمَاتٍ أُشِيرَتْ إِلَيْهَا بِخَطِّ: «فِي الْقُطْبِ الشَّمَالِيِّ قَدْ يَتَحَوَّلُ لَوْنُ الثَّلْجِ إِلَى الْأَحْمَرِ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ؛ وَالسَّبَبُ يَعُودُ إِلَى وَجُودِ بَعْضِ الْمَوْجُودَاتِ الَّتِي تَتَكَثَّرُ فِيهِ بِسُرْعَةٍ»

(۱) لون: اسم، المفرد المذكر، المفعول
(۳) يَعُودُ: فعل مضارع و فاعله «هو» المستتر
(۲) واحدة: اسم، المفرد المؤنث، العدد الترتيبي
(۴) تَتَكَثَّرُ: فعل مزيد من باب «التفاعُل» بزيادة حرف واحد

۸۲۷. عَيْنُ فَاعِلًا لَيْسَ مِضَافًا:

(۱) أذكر المواضع التي يَقَعُ فِيهَا إِسْمُ الْإِسْتِفْهَامِ خَبْرًا!
(۳) إِلَى كَمْ نَوْعٍ تَنْقَسِمُ أَعْمَالُ الْمَقَارِبَةِ؟ اضْرِبْ مِثَالًا لِكُلِّ مِنْهَا!(۲) قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ!
(۴) مَا الْأَفْعَالُ الَّتِي يَجُوزُ دُخُولُ الْبَاءِ الزَّائِدَةِ عَلَيَّ خَبْرًا!

۸۲۸. عَيْنُ مَا جَاءَ فِيهِ الْمَفْعُولُ:

(۱) إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ، فَعَلِينَا بِأَدَانِهِنَّ!
(۳) فِي بَيْوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا إِسْمُهُ!(۲) أذكر المواضع التي يَقَعُ فِيهَا إِسْمُ الْإِسْتِفْهَامِ خَبْرًا!
(۴) نَصَحَهُ صَدِيقُهُ أَنْ يُعَامَلَ النَّاسَ مُعَامَلَةً حَسَنَةً!

۸۲۹. عَيْنُ الْفَاعِلِ لَيْسَ اسْمًا ظَاهِرًا:

(۱) لَا يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَالْعُدْوَانِ!
(۳) إِنَّ اللَّهَ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ بَيَّنَّ حَقَائِقَ كَثِيرَةً!(۲) يَتَجَلَّى إِتْحَادُ الْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي صُورٍ كَثِيرَةٍ!
(۴) قَدْ دَلَّتْ هَذِهِ الْحَيَوَانَاتُ الْإِنْسَانَ عَلَى الْخَوَاصِّ الطَّبِيبَةِ لِكَثِيرٍ مِنَ النَّبَاتَاتِ!

۸۳۰. عَيْنُ الْفَاعِلِ عَلَى التَّرْتِيبِ: «الشَّاعِرُ فِي هَذِهِ الْقَصِيدَةِ شَجَّعَ الشَّابَّ إِلَى الْإِسْتِفَادَةِ مِنَ الْفُرْصَةِ وَاعْتَقَدَ أَنَّهَا لَا يَنْجُحُ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الْمَجْدُونَ»:

(۱) الشاب (الاسم الظاهر) - ضمير هو (المستتر) - ضمير هو (المستتر)
(۲) ضمير هو (المستتر) - ضمير «ه» (البارز) - المُجْدُونَ (الاسم الظاهر)
(۳) الشاعر (الإسم الظاهر) - ضمير هو (المستتر) - ضمير هو (المستتر)
(۴) ضمير هو (المستتر) - ضمير هو (المستتر) - المُجْدُونَ (الاسم الظاهر)

۸۳۱. عَيْنُ الْفَاعِلِ وَنَوْعُهُ فِي الْأَفْعَالِ التَّالِيَةِ: «تَطْلُبِينَ - عَلَّمْتَنَ - تَكْذِبُونَ»

(۱) ضمير بارز «ي» - ضمير بارز «تُنَّ» - ضمير بارز «واو»
(۳) ضمير بارز «ين» - ضمير بارز «تُنَّ» - ضمير بارز «واو»
(۲) ضمير بارز «ن» - ضمير مستتر «أنَّ» - ضمير بارز «ن»
(۴) ضمير بارز «ي» - ضمير بارز «ن» - ضمير بارز «واو»

۸۳۲. عَيْنُ «النُّونِ» لَيْسَتْ فَاعِلَةً:

(۱) تَطْلُبِينَ (۲) طَلَبْتَنَ (۳) يُطَالِبِينَ (۴) يَطْلُبُونَ

۸۳۳. كَمْ فَاعِلًا فِي هَاتَيْنِ الْعِبَارَتَيْنِ: «تُبَيِّنُ الْأَبْحَاثَ الْعِلْمِيَّةَ أَنْ الْمَجَادِلَةَ الْمُسْتَمِرَّةَ بَيْنَ الْوَالِدِينَ تُسَبِّبُ تَأَخَّرَ الطَّلَابِ فِي دَرَسَاتِهِمْ»، «قَطَعْتَ طَرِيقَ الْبَيْتِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ لِأَجْدَ مَا فَقَدْتَهُ، فَوَجَدْتَهُ فِي الْمَرَّةِ الرَّابِعَةِ»:

(۱) خمسة (۲) ستة (۳) سبعة (۴) ثمانية

۸۳۴. عَيْنُ الْفَاعِلِ عَلَى التَّرْتِيبِ: «الْفَلَائِكِيُّونَ فِي الْقَرْنِ الْعِشْرِينَ تَوَضَّعُوا إِلَى أَنْ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضُ تَتَشَكَّلُ مِنْ أَجْزَاءِ مَادَّةٍ قَدْ انْفَجَرَتْ»:

(۱) الفَلَائِكِيُّونَ - ضمير (هي) - ضمير (ت)
(۳) ضمير (هم) - ضمير (أنت) - ضمير (ت)
(۲) ضمير (واو) البارز - (مادّة) - ضمير (هي)
(۴) ضمير (واو) البارز - ضمير (هي) - ضمير (هي)

(خارج از کشور ۹۳)

۸۳۵. عَيْنُ جَمْعًا سَالِمًا لِلْمُؤْنِثِ مَفْعُولًا:

(۱) تَسْرَنِي التَّلْمِيزَاتِ النَّاجِحَاتِ بِجَدُّهِنَّ!
(۳) الْبَنَاتُ الْمَجْدَاتُ تُرَبِّيهِنَّ الْأُمَهَاتُ الْفَاضِلَاتُ!
(۲) لَتَتَأَمَّلِ الطَّالِبَاتُ الذَّكِيَّاتُ قَبْلَ أَنْ يَبْدَأَنَّ بِالْجَوَابِ!
(۴) عِنْدَمَا كَانَ الطَّلَعَامُ جَاهِزًا نَادَيْتُ خَالَاتِي لِتَتَنَاوَلَ الْعِشَاءَ!

(فنی و حرفه‌ای ۹۰ - با کمی تغییر)

۸۳۶. عَيْنُ «الَّذِينَ» مَفْعُولًا:

(۱) «لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا!»
(۳) «لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا!»
(۲) «الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ!»
(۴) «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ!»

(فنى حرفه اى ٨٩)

٨٣٧. عَيْنُ الْفَاعِلِ ضَمِيرًا مُسْتَتِرًا فَقَطْ:

- (١) «هل يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ!»
 (٢) «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَعَ الْمُتَّقِينَ!»
 (٣) اجْتَنِبْنَا مِنَ الْعِلْمِ الَّذِي لَا يَنْفَعُكُمَا أَنْتُمَا وَعَائِلَتُكُمَا!
 (٤) أَعْجَزَ النَّاسَ مِنْ عَجْزِ عَنِ اِكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ!

(فنى و حرفه اى ٨٤)

٨٣٨. «حَضَرَ فِي الضَّفِّ مَنْ فَهَمَ مَا دَرَسَهُ الْمُعَلِّمُ!» عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِـ «مَنْ - مَا»:

- (١) حرف جاز - حرف نافية (٢) فاعل - حرف نفي (٣) مبتدأ مؤخر - فاعل (٤) فاعل - مفعول به

٨٣٩. عَيْنُ الْجُمْلَةِ الَّتِي فِيهَا مَفْعُولَانِ:

- (١) يُشَجِّعُ الْمُتَقَرِّجُونَ فَرِيْقَهُمُ الْفَائِزَ فَرِحِينَ!
 (٢) كَانَ أَصْدِقَانِي يَشَاهِدُونَ مَبَارَاةَ كُرَةِ الْقَدَمِ مَتَحْتَرِينَ مَتَعَجِبِينَ!
 (٣) أَحَبُّ تَلَامِيذِ الْمَدْرَسَةِ وَانْفَعُهُمْ فِي الْعَامِ الدَّرَاسِيِّ!
 (٤) تُعْطَى الْجَوَائِزَ لِمَنْ هُوَ أَحَبُّ مِنَ الْآخِرِينَ!

٨٤٠. «إِلَهِي! تُضَرِّعْتُ إِلَيْكَ مُعْتَذِرًا، لِتَهْبِنِي الْقُدْرَةَ حَتَّى أَدَافِعَ عَنِ وَطْنِي الْإِسْلَامِيِّ» عَيْنُ الْفَاعِلِ عَلَى التَّوَالِي:

- (١) تٌ - أَنْتَ - أَنَا
 (٢) ضَمِيرُ بَارِزٍ - ي - ضَمِيرُ مُسْتَتِرٍ
 (٣) ضَمِيرُ مُسْتَتِرٍ - ضَمِيرُ بَارِزٍ - أَنَا
 (٤) تٌ - ضَمِيرُ مُسْتَتِرٍ - ضَمِيرُ بَارِزٍ

٨٤١. عَيْنُ جَمْعِ التَّكْسِيرِ فَاعِلًا:

- (١) يَا مَرْنَا الشَّيْطَانَ أَنْ نَكْسِرَ صِنَادِيقَ الْأُمَّةِ بِقُضْدِ السَّرْقَةِ!
 (٢) قِيَمَةُ الْإِنْسَانِ هِيَ مَا يَحْسِنُهُ مِنَ الْأَعْمَالِ، فَعَلِيهِ أَنْ يَعْرِفَ مَطْلُوبَهُ!
 (٣) نَزَلَتْ أَحْكَامُ اللَّهِ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ لِيَفْهَمَهَا سَاكِنُو الْعَالَمِ!
 (٤) فِي الْأَسْبُوعِ الْمَاضِي طَلَبَ الْكِبَارُ مِنْ صِغَارِهِمْ أَنْ يُسَاعِدُوهُمْ فِي جَمْعِ الْمَحَاصِيلِ!

٨٤٢. فِي أَيِّ جَوَابٍ جَاءَ الْفَاعِلُ قَبْلَ نَعْتِ؟

- (١) شَبَابُنَا الْمُؤْمِنُونَ أَوْجَدُوا جُسُورَ الْإِنْتِصَارِ فِي الْمَجْتَمَعِ!
 (٢) شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ!
 (٣) شَاهَدْتُ فِي سَاحَةِ الْمَدْرَسَةِ الْمُدِيرَ الذَّكِيَّ أَكْثَرَ الطَّلَاطِبِ أَمْسِي!
 (٤) الْحَيَوَانَاتُ تَعْرِفُ بَغْرِيزَتِهَا الْأَعْشَابَ الطَّبِيبَةَ مُنْذُ قَدِيمٍ!

٨٤٣. عَيْنُ الْفَاعِلِ وَالْمَفْعُولِ، ضَمِيرًا فِي فِعْلِ وَاحِدٍ:

- (١) اِغْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا!
 (٢) خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ نَدَبَكَ إِلَى أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ!
 (٣) إِنْ هَرَبْتُ مِنَ الْحَقِيقَةِ تَوَاجَهْكَ مَشَاكِلُ!
 (٤) خَجَلُ التَّلَامِيذِ وَنَدَمُوا نَصَحَهُمُ الْأَسْتَاذُ!

(انسانى ٩٠)

٨٤٤. عَيْنُ الْمَوْصُوفِ مَفْعُولًا:

- (١) يَحْمَلُ النِّفْطَ بِالنَّاقِلَاتِ الْكَبِيرَةِ إِلَى خَارِجِ الْبِلَادِ!
 (٢) زَادَ وَرَقَ الْأَشْجَارِ الرَّبِيعِيَّةِ زِينَةَ الْحَدَائِقِ!
 (٣) تَأَلَّفَتْ كُلُّ فَنَاتِنَا الدَّرَاسِيَّةِ بِهَمَّةِ أَسْتَاذَاتِنَا الْفَاضِلَاتِ!
 (٤) عَلَيْنَا أَنْ نَعْرِفَ مَنْتَجَاتِنَا الْوَطْنِيَّةَ إِلَى الْآخِرِينَ!

٨٤٥. عَيْنُ الْخَطَا فِي تَعْيِينِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ:

- (١) يَحْدِثُنَا الْقُرْآنُ عَنِ مَوْضُوعَاتِ أُهْمٍ ← مَفْعُولٌ - فَاعِلٌ - نَعْتٌ
 (٢) عَلَّمَنَا الرَّجُلُ فِي هَذِهِ الْمَدْرَسَةِ دُرُوسًا ← مَفْعُولٌ - فَاعِلٌ - مَفْعُولٌ ثَانٍ
 (٣) يَفْهَمُ كَلَامَ الْمُعَلِّمِ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْهِ حَسَنًا ← مَفْعُولٌ - فَاعِلٌ
 (٤) الَّذِي يَبْنِي فِي الْمَدِينَةِ بَيْوتًا يَرَى ثَمَرَتَهُ ← مَفْعُولٌ - نَائِبُ فَاعِلٍ

٨٤٦. مَا هُوَ الْخَطَا حَوْلَ الْإِيضَاحَاتِ؟

- (١) رَبَّنَا، أَنَا فِي الدُّنْيَا الْحَسَنَةَ وَلَاتَبِقْ لَنَا مَعْصِيَةَ ← ثَلَاثَةَ مَفَاعِيلِ، فَاعْلَانِ مُسْتَتِرَانِ
 (٢) أَجْلَسْنَا صَدِيقُنَا فِجَاءَ الْمُدِيرِ وَفَرَحْنَا ← مَفْعُولٌ - فَاعِلٌ - مَفْعُولٌ
 (٣) سَاعَدَنِي فِي الْمَصَانِبِ مِنْ أَرَادَ لِي التَّقَدُّمَ ← مَفْعُولٌ - فَاعِلٌ - مَفْعُولٌ
 (٤) مَنْ يَعْظُمُ حَرَمَاتِ اللَّهِ فَيَجِدُ أَثْرَهُ قَرِيبًا ← فَاعِلٌ مُسْتَتِرٌ - مَفْعُولٌ - فَاعِلٌ

(انسانى ٩٦)

٨٤٧. عَيْنُ كَلِمَةِ «مَنْ» مَنْصُوبَةً (مَفْعُولًا):

- (١) مَنْ يَرْتَلُ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا، فَعَلِيهِ أَنْ يَعْمَلَ بِأَوَامِرِهِ وَنَوَاهِيهِ!
 (٢) مَنْ يَعْرِفُ أَنَّ اللَّهَ يَجَازِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يَحَاسِبُ نَفْسَهُ!
 (٣) سَوْفَ يَسَاعِدُنَا مَنْ هُوَ أَكْثَرُ قُوَّةَ مِنْكُمْ!
 (٤) أَحْتَرَمُ مَنْ يَعْتَمِدُ عَلَى قُدْرَاتِهِ الدَّائِيَّةِ!

(هنر ٩٦)

٨٤٨. عَيْنُ كَلِمَةِ «مَنْ» تَخْتَلِفُ فِي الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ:

- (١) فِي كُلِّ ظَلَمٍ نَجِدُ مَنْ لَمْ يَطْلُبْ حَقَّهُ!
 (٢) كَيْفَ يَفْهَمُ تَعَبَ النَّاسِ مَنْ يَعِيشُ فِي الرَّاحَةِ!
 (٣) يَجْتَنِبُ الْمَعَاصِيَ مَنْ يَطْلُبُ الْعُلَى وَيَحِبُّ نَفْسَهُ!
 (٤) يَسْمَعُ صَوْتَ الْحَقِّ مِنَ الْكَاثِنَاتِ مَنْ يَفْتَحُ أُذُنَ قَلْبِهِ!

(هنر ٨٦)

٨٤٩. عَيْنُ «مَنْ» مَفْعُولًا:

- (١) سَاعَدَنِي مَنْ تَسَأَلْتُ أَمْرًا مَلْتَمَسَةً!
 (٢) مَنْ نَادَانِي عِنْدَمَا كُنْتُ أَتَكَلَّمُ مَعَكَ!
 (٣) سَاعَدَنِي مَنْ كَانَ أَقْوَى مِنِّي فِي الدَّرْسِ!
 (٤) مَنْ يَهْدُنِي فِي الْحَيَاةِ يَرْثِمِرَةَ عَمَلِهِ!

۸۵۰. عین کلمه «المعلم» فاعلاً:

- (۱) يُحِبُّ المعلم طالب يسعى لأداء الواجبات!
 (۲) يُقَوِّى المعلم فى التدریس مطالعاته العلمیة و تجعله أعلم!
 (۳) يُرید تشجیع الطلاب المعلم لتقدمهم فى الدرس!
 (۴) تحترم المعلم فى المدرسة طالبة تفهم قدره!

(هنر ۹۰)

۸۵۱. عین «من» منصوباً (مفعولاً):

- (۱) أحب من عزم على الأمور القيمة و سعى فيها!
 (۲) تقصّر آمال من دلّه عقله على طريقه!
 (۳) من الناس من يعتقد أن الإستغفال بالدرس واجب!
 (۴) هناك من يقدم أعماله خالصاً لله، فهو سينتفع!

۸۵۲. كم فاعلاً و مفعولاً فى العبارة؟ «إن أغلب الحيوانات إضافة إلى امتلاكها للغة خاصة، تملك لغة يمكن لهم من خلالها أن تتفاهم مع بعضها؛ فبلغراب صوتٌ يحذّر به بقية الحيوانات حتى تبعد سريعاً عن منطقة الخطر، فهو بمنزلة جاسوس من جواسيس الغابة»

- (۱) الفاعل: خمسة، المفعول: ثلاثة
 (۲) الفاعل: ستة، المفعول: أربعة
 (۳) الفاعل: خمسة، المفعول: اثنين
 (۴) الفاعل: أربعة، المفعول: اثنين

(النسائي ۹۷)

۸۵۳. عین العدد مفعولاً به:

- (۱) إن تدرس كل يوم تسع ساعات بجد تنجح قريباً!
 (۲) كان يطعم ثمانية مساكين كل أسبوع في ثلاث مرّات!
 (۳) قرأت الصفحة الثانية من هذه المنظومة عشر دقائق!
 (۴) إن ثلاثة أشهر و أسبوعاً واحداً قضيت في تلك القرية!

(خارج ۹۷)

۸۵۴. عین کلمه «من» ليست فاعلاً:

- (۱) بدأ الدراسة من كان عمره أكثر من أربعين سنة!
 (۲) لا يخاف من الهزيمة من يعتمد على نفسه دائماً!
 (۳) لا ينجح من بينكم من لا يصدقون في أقوالهم و أعمالهم!
 (۴) أحب من بين الموظفين من يحب العمل و لا يطلب الراحة!

۸۵۵. عین الضحیح عن ضمیر «نا»: «نحن فعلنا واجباتنا الدراسية حتى نخسبنا المعلم المجتهدين و نعطينا جائزة!»

- (۱) الفاعل - المضاف اليه - الفاعل - المفعول به
 (۲) المفعول به - المجرور بحرف الجاز - المفعول به - المفعول به
 (۳) الفاعل - المضاف اليه - المفعول به - المفعول به
 (۴) المفعول به - المضاف اليه - المفعول به - الفاعل

۸۵۶. عین الضحیح عن ضمیر «نا» فى العبارة التالية: «المعلمون أصدقاؤنا المخلصون، لهذا يبعدوننا عن الضلالة و يُنقذوننا فى حياتنا»:

- (۱) مضاف إليه - فاعل - مفعول
 (۲) فاعل - مفعول - مفعول
 (۳) فاعل - مفعول - فاعل
 (۴) مضاف إليه - مفعول - مفعول

۸۵۷. عین الضحیح عن ضمیر «نا» فى العبارة التالية: «إلهنا ارحمنا و اغفر لنا إن أسرفنا»:

- (۱) مضاف اليه - مفعول به - مجرور - مفعول به
 (۲) مبتدا - فاعل - مضاف اليه - فاعل
 (۳) مضاف اليه - مفعول به - مجرور - فاعل
 (۴) منادى - مفعول به - مضاف اليه - مفعول به

(فنى حرفه ای ۸۹)

۸۵۸. عین ضمیر «نا» مفعولاً:

- (۱) اليوم ضيافتنا فى بيت أحد أصدقائنا الأعزاء!
 (۲) علمينا تجار برك النافعة أيتها المعلمة!
 (۳) نحن فعلنا واجباتنا المدرسية فى طول السنة!
 (۴) علينا أن نتناول الطيبات التي هي مفيدة لنا!

۸۵۹. مئز ضمیر «نا» مفعولاً:

- (۱) تعلمنا أن النميمة مذمومة!
 (۲) علمنا أن لا نتكلم بغير الحق!
 (۳) علمنا أن النجاة فى الصدق!
 (۴) علمنا أن لا نظلم أحداً!

۸۶۰. عین «نا» فاعلاً:

- (۱) هذه الزيارة واجبة عليه و أرجو أن يزورنا دائماً!
 (۲) فرحت جدتي فرحاً عظيماً لأنها و جدتنا مجتمعين عندها!
 (۳) أمرنا الله أن ننظر إلى كائنات الطبيعة و نعتبر بها!
 (۴) لقد أعددتنا برنامجاً لزيارة روضة الشهداء فى الأسبوع القادم!

(تجربى ۹۴)

۸۶۱. عین ضمیر «نا» فاعلاً و مفعولاً و مضافاً إليه معاً:

- (۱) يساعدنا أبونا فى غرس أشجارنا الخضراء!
 (۲) سافرنا إلى مدينة أسرتنا لزيارة أقرابنا!
 (۳) كتبنا تماريننا حتى يحسبنا المعلم مجتهدين!
 (۴) تبسم لنا وردتنا الحمراء فى حديقتنا!

۲. نون وقایه، ضمیر «ی» و فعل های دو مفعولی:

۸۶۲. عین ما ليس فيه «نون الوقاية»:

- (۱) يا أختي، هل تساعديني فى فهم هذا الدرس فإنه صعب جداً!
 (۲) منحنى زميلى فى يوم ميلادى أحسن هدية و هى الكتاب!
 (۳) منحنى زميلى فى يوم ميلادى أحسن هدية و هى الكتاب!

۸۶۳. مئز ضمیر «ی» مفعولاً:

- (۱) يا فاطمة لا تظنى الخائن صديقك!
 (۲) ساعدنى فى كتابة هذه الرسالة!
 (۳) أنا احتاج إلى إخوانى المشفقين!

(فنى حرفه ای ۸۹)

- (۲) قالت الأم لى: يا بنتى لا تظنى أحداً لا تعرفينه أبداً!
 (۴) المعلمون انتخبوني كتلميذ مثالي فى الأخلاق و الدرس!

- (۲) ساعدنى فى كتابة هذه الرسالة!
 (۴) جئت لأتكلّم حول مشاكل المالية!

٨٦٤. عَيْنُ «نُونِ الْوَقَايَةِ»:

- (١) إشتري أبي لأختي الصغيرة أساور من ذهبٍ وفضة!
- (٢) لاتحزني لأن العسر يمرّ بسرعة و يجيئ اليسر!
- (٣) قال: قد وقع عليكم من ربكم رجسٌ و غضبٌ أتجادلونني في أسماءٍ سميتموها!
- (٤) قد جنتكم بيئتكم من ربكم فأرسل معي بنى إسرائيل!

٨٦٥. عَيْنُ الصَّحِيحِ مَعَ «نُونِ الْوَقَايَةِ»؟

- (١) مُعَلِّمُونِي (٢) يُنْصَرُونِي (٣) ذَهَبِي (٤) لِأُحْسِنِي

(خارج از کشور ٩٤)

٨٦٦. عَيْنُ ضَمِيرِ «الْيَاءِ» لَيْسَ فَاعِلًا:

- (١) إن تنادي ربك الرَّؤُوفُ فهو يُجيبك!
(٢) ألم تذوق حلاوة عاقبة الصبر حتى الآن!
(٣) إسمحي لي بأن أبين لك نتائج جُهدك!
(٤) نَبَّهْنِي لذكرك يا إلهي، حتى أبتعد عن الضلالة!

٨٦٧. عَيْنُ ضَمِيرِ (الْيَاءِ) مَفْعُولًا وَ فَاعِلًا وَ مَاضِيًا إِلَيْهِ مَعًا:

- (١) يا بنتي! إعرفي قدر السلامة، فهي أتمن شيء!
(٢) قُلْتُ لِلْمُعَلِّمَةِ الْحَاذِقَةِ إِقْرئي كتابي و ساعديني!
(٣) يا صديقي، هل تساعدني في حل التمرين فأنت صعب!
(٤) ذهبت عند الطبيب و شجعتني أن أتناول دواءً يفيد شفائي!

٨٦٨. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ نُونُ الْوَقَايَةِ:

- (١) لا تضمني إن كنت في الرشد و الهداية!
(٢) لاتحزني ولما أصل إلى ما أريد!
(٣) تديني ليس كاملاً ولكن الصلاة تُنجيني!
(٤) لا تفتني الإنسان و لا عمل له حتى الآن!

٨٦٩. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (١) لا تحزني أن درستك لم تتم ← مفعول
(٢) أعطني في أداء واجباتي ← مفعول
(٣) أغني الرجال من علمني حرفاً ← فعل
(٤) لاتحزني ما لانحتاج به ← مفعول

٨٧٠. عَيْنُ الصَّحِيحِ حَوْلَ اسْتِعْمَالِ نُونِ الْوَقَايَةِ:

- (١) هؤلاء الناس يُكرموني لأنني أسعى لهم!
(٢) يتحرك الأسد حولني فأخاف كثيراً!
(٣) لا تبيئي عند المدير يا أخي فأنا لا استعد!
(٤) ازدادني الله في الإيمان فأشكره شكراً!

٨٧١. عَيْنُ عِبَارَةٍ لَيْسَتْ فِيهَا «نُونُ الْوَقَايَةِ»:

- (١) لا تكونوا أول كافر به و لا تشتروا بآياتي ثمناً قليلاً و آياتي فاتقوني!
(٢) يا أبت لم تغب ما لا يسمع و لا يبصر و لا يغني عنك شيئاً!
(٣) إني قد جاءني من العلم ما لا يأتك فاتبعني أهدك صراطاً سوياً!
(٤) آتيا الناس سلوني قبل أن تفقدوني!

٨٧٢. عَيْنُ مَا فِيهِ مَفْعُولٌ وَاحِدٌ فَقَطْ:

- (١) لقد ارتفعت اليوم درجة الحرارة إلى أن بلغت الحد الأقصى!
(٢) يعلمني المعلمون معلومات كثيرة طول السنة الدراسية!
(٣) وهبنتي الأم محبتها السماوية فأحبها حباً كثيراً!
(٤) ألبس الوالد ابنة قميصاً أرخص من قميصه!

٨٧٣. عَيْنُ مَا فِيهِ مَفْعُولٌ بِهِ وَاحِدٌ:

- (١) يجعل الصبي صياحه أسلحة للحصول على مطلوبه!
(٢) إنما أعطى الله الإنسان عقلاً يفكر به!
(٣) جعل الله درجة عباده من أفضل الدرجات!
(٤) قد يعطيكم الله ولداً صالحاً رزقاً لكم!

٨٧٤. عَيْنُ مَا فِيهِ مَفْعُولٌ وَاحِدٌ فَقَطْ:

- (١) «ربنا و أننا ما وعدتنا على رسلك»
(٢) مديرتنا أعطت التلميذ جائزة جميلة في حفلة المدرسة!
(٣) وجدت برنامجاً يساعدني على تعلم العربية!
(٤) أخي مَنَحَ ثروته لشراء الطعام لمساعدة الفقراء!

٨٧٥. عَيْنُ مَا فِيهِ مَفْعُولَانِ بِهِ اثْنَانِ:

- (١) جعلت الوردة تنفتح في الربيع بعد نزول الأمطار!
(٢) أعدت الأم زاد السفر إلى أصفهان لزيارة الأقرباء!
(٣) وعدتني المديرية تقديم جائزة نفيسة تشجيعاً لاكتساب الدرجات العالية!
(٤) كانت المعلمة تختبرني وأنا كنت مستعدة للإجابة عن الأسئلة!

٨٧٦. عَيْنُ مَا لَه مَفْعُولَانِ اثْنَانِ:

- (١) أنظنتني غافلاً عن صلاح الأمور يا زميلي؟!
(٢) أظن أنك تكون أقوانا مع توكلك على الله!
(٣) أنظن أن الذين تعظمهم مشفقاً يقبلون الموعدة؟!
(٤) يظن الغادر أن المكر مفتاح الرزق!

(خارج ٩٧)

٨٧٧. عَيْنُ مَا فِيهِ مَفْعُولَانِ اثْنَانِ:

- (١) اللهم لا تجعل مساوي الدنيا أكبر همنا بلطفك و إحسانك،
(٢) لأن الدنيا تأخذ منا كل شيء جميل لكننا مع ذلك نهتم بها،
(٣) أما الآخرة فتبذل لنا كل شيء جميل، على حسب قول نبينا (ص)،
(٤) و مع ذلك نحن نغفل عنها سهواً أو عمداً!

۸۷۸. کم مفعولاً في العبارات التالية: «وعد الله المؤمنين والمؤمنات جنات» / «وجعلنا السماء سقفا محفوظاً»

- (۱) ثلاثة (۲) أربعة (۳) خمسة (۴) ستة

۳. شناخت مبتدا و خبر و انواع آن:

۸۷۹. عین الخطأ في تعيين الخبر:

- (۱) أخواک دعواً صديقهما إلى تناول العشاء: «دعوا»
 (۲) الأمهات قمن بتربية أولادهن تربيةً صالحهً! «قمن»
 (۳) المسلم من سلم المسلمون من لسانه ويده! «من»
 (۴) طالب العلم بين الجهال كالحى بين الأموات! «بين الجهال»

۸۸۰. «خيرُ الناس من يُساعدُ الآخرين.» عین الخبر:

- (۱) الآخرين (۲) من (۳) يساعد (۴) من يساعد

۸۸۱. عین الخطأ في تعيين الخبر:

- (۱) الله برحمته يختص من يشاء «يختص»
 (۲) أنت ولينا فاغفر لنا وارحمنا «ولينا»
 (۳) الأمانة في كل صعوبات تجلب الزرق «في كل...»
 (۴) الممرضات في المستشفى يعطفن على المرضى! «يعطفن»

۸۸۲. «معلم مدرستنا أسوة للجميع في الأخلاق» عین الخبر و نوعه:

- (۱) أسوة: مفرد (۲) مدرستنا: مفرد (۳) للجميع: جار و مجرور (۴) في الأخلاق: جار و مجرور

(النسائي ۸۸)

(النسائي ۸۷)

۸۸۳. «هؤلاء الأطباء من أبناء بلادنا، هم يشفون المرضى، واهتمامهم كثير بالناس» عین نوع الخبر على التوالى:

- (۱) جار و مجرور - جمله - مفرد (۲) مفرد - مفرد - جار و مجرور (۳) جار و مجرور - مفرد - جمله (۴) جار و مجرور - جمله - جار و مجرور

۸۸۴. عین الخبر: «البلاد الإسلامية مجموعة من الشعوب الكثيرة تختلف في لغتها وأوانها»

- (۱) الإسلامیة (۲) مجموعة (۳) من الشعوب (۴) تختلف

۸۸۵. عین نوع الخبر في الجملة التالية: «الإسلام منذ ظهوره شجع المسلمين على التفكير والتعلم»

- (۱) المفرد: المسلمين (۲) الجار و المجرور: على التفكير (۳) الجملة الفعلية: شجع (۴) الجار و المجرور: منذ ظهوره

(فني و حرفه ای ۸۹)

۸۸۶. عین الخبر يفرق عن الباقي في النوع:

- (۱) التلميذان في الصف حول مسألة تحدثنا،
 (۲) وأصدقاؤهما في هذه الجلسة حاضرون،
 (۳) بعضهم ظنوا كلام أحدهما حقاً،
 (۴) والآخرون اعتبروا كلام التلميذ الآخر صحيحاً!

۸۸۷. عین الضحیح عن المحل الاعرابی للكلمات التي تحتها حَطُّ:

- (۱) التَّلَجُّ نوعٌ من أنواع نزول الماء «الخبر»
 (۲) المهرجان احتفال بمناسبة جميلة «الصفة و موصوفها»
 (۳) فقل إنما الغيب لله فانتظروا «الخبر»
 (۴) حَيَّرت هذه الظاهرة الناس سنوات «الفاعل»

۸۸۸. عین خبراً يختلف نوعه:

- (۱) الندم على الشكوت أحسن من الندم على الكلام!
 (۲) أكبر الحمق الإغراق في المدح و الذم!
 (۳) أنا و زميلي بعد مساء اليوم استلمنا الرسالة عبر الكمبيوتر!
 (۴) عداوة العاقل خيرٌ من صداقة الجاهل!

۸۸۹. عین جملة ليس خبرها من نوع «اسم»:

- (۱) الكتاب أفضل وسيلة لنقل الآراء و النظرات المختلفة!
 (۲) مكتبة آية الله المرعشي في قم تضم في خزائنها كتباً نفيسة!
 (۳) الوصول إلى الاكتفاء الذاتي هدف مهم للشعب الإيراني!
 (۴) أفضل الأعمال أجرًا للمؤمنين القيام السريع من عند المريض!

۸۹۰. عین الضحیح في تعيين الخبر:

- (۱) أبواب الجنة التي تنتظرها تحت ظلال الشيوف! «تنتظر»
 (۲) المؤمن المصلی الذي يعمل لله كثيراً قليل في الدنيا! «الله»
 (۳) موعدهم الضبح و كما تعلم الضبح قرب! «الضحیح» و «قرب»
 (۴) يوم المظلوم على الظالم أشد من يوم الظالم على المظلوم! «من يوم الظالم»

۸۹۱. «آيات الله في الطبيعة كثيرة، إحداها ظاهرة قوس قزح و هي تتكوّن من ألوان متنوّعة و نحن عند مشاهدتها نتمتّع دائماً عین الخبر:

- (۱) كثيرة - ظاهرة قوس قزح - تتكوّن - نتمتّع
 (۲) كثيرة - ظاهرة - تتكوّن - نتمتّع
 (۳) كثيرة - ظاهرة - تتكوّن - نتمتّع
 (۴) كثيرة - ظاهرة قوس قزح - من ألوان - نتمتّع

۸۹۲. عین الخبر في العبارات التالية: «هذه أثمار مفيدة نأكلها كل يوم» / «الأطفال الذين لعبوا في الحديقة غرسوا فسيلة جوز»

- (۱) نأكلها - الذين (۲) أثمار - لعبوا (۳) أثمار - غرسوا (۴) نأكلها - لعبوا

۸۹۳. عین الخبر يختلف نوعه عن الباقي:

- (۱) رجال العلم في أوائل الإسلام اكتشفوا القوانين الهامة!
 (۲) حسن الأدب لنا أمام الناس يسرّ قبح التّسب!
 (۳) سبب تقدم المسلمين العلمی تكريم العلم و العلماء!
 (۴) الشكر على نعم الله تعالى في حياتنا يعطينا خيراً و يزداد لنا رزقاً!

٨٩٤. عَيْنِ الْمَبْتَدَأِ وَالْخَبَرِ وَنَوْعِ فِي الْعِبَارَةِ: «أَوْلَيْكَ الَّذِينَ صَدَقُوا».

(١) مبتدأ: أولئك - خبر: ضمير بارز «واو» و نوع اسم

(٣) مبتدأ: أولئك - خبر: «الذين صدقوا» و نوع جملة اسمية

٨٩٥. عَيْنِ الْخَطَأِ فِي تَعْيِينِ الْخَبَرِ:

(١) الرجل الحقيقي الذي يُحِبُّ عمل الخير في حياته حُبًّا ← الذي

(٣) في أفضل بلاد الناس الذين يعملون ينجحون ← ينجحون

٨٩٦. عَيْنِ نَوْعِ الْخَبَرِ الَّذِي يَخْتَلِفُ عَنْ غَيْرِهِ:

(١) لِسَانُ الْقَطْرِ سِلَاحٌ طَبِئٌ دَائِمٌ لِأَنَّهُ مَمْلُوءٌ بَعْدُ!

(٣) الإِعْصَارُ رِيحٌ شَدِيدَةٌ لَا تَنْتَقِلُ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ آخَرَ!

٨٩٧. عَيْنِ «مَنْ» خَبْرًا:

(١) الوالد الصَّالِحُ رَزَقَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ!

(٣) الجَوَادُّ مِنْ يَنْفِقُ بِمَا عِنْدَهُ اللَّهُ تَعَالَى!

٨٩٨. عَيْنِ «مَنْ» أَوْ «مَا» مَرْفُوعًا: (مَبْتَدَأٌ أَوْ خَبْرًا)

(١) يَهْدِي الْأَنْبِيَاءُ مَنْ يَعِصُونَ اللَّهَ!

(٣) رَبِّي أَعْلَمُ مَنْتَى بِمَا أَحْتَاجُ إِلَيْهِ!

٨٩٩. عَيْنِ «مَا» مَرْفُوعًا: (مَبْتَدَأٌ أَوْ خَبْرًا)

(١) مَا فِي يَدِ اللَّهِ أَوْثَقُ مِمَّا فِي يَدِكَ!

(٣) مَا ظَفَرَ مِنْ ظَفَرْتِ عَلَيْهِ الْمَعْصِيَةِ!

٩٠٠. عَيْنِ «مَنْ» أَوْ «مَا» خَبْرًا:

(١) إِنَّمَا يَنْفَعُنَا مِنَ الْعِلْمِ مَا نَسْتَفِيدُ مِنْهُ وَنَعْمَلُ بِهِ!

(٣) الْمُؤْمِنُ لَا يُبْطِلُ مَا أَنْفَقَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِالْمَنْ!

٩٠١. عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَعْيِينِ الْخَبَرِ:

(١) «كُلُّ مَا يَجْعَلُ اللَّهُ فِي مَسِيرِ الْإِنْسَانِ حِكْمَةً يَنْتَفِعُ بِهَا فِي الْمُسْتَقْبَلِ!» ← «يَجْعَلُ»

(٢) الْمُعَلِّمُ الَّذِي يُضْبِرُ لَتَقَدَّمَ الطَّلَابُ يَهْتَمُّ بِهِمْ وَيُعَلِّمُ قِيمَةَ عَمَلِهِ! ← «لَتَقَدَّمَ الطَّلَابُ»

(٣) مَنَاطِرُ إِيْرَانِ الطَّبِيعِيَّةِ وَغَيْرِ الطَّبِيعِيَّةِ مِنْ أَمْثَالِ الْغَابَاتِ وَالْمَسَاجِدِ جَمِيلَةٌ جَدًّا! ← «مِنْ أَمْثَالِ»

(٤) عَدَدٌ كَثِيرٌ مِنَ الْأَشْخَاصِ يَعْتَقِدُونَ أَنَّ قِرَاءَةَ التَّارِيخِ ضَرْوِيَّةٌ لِلطَّلَابِ وَ مُعَلِّمِي التَّارِيخِ! ← «يَعْتَقِدُونَ»

٩٠٢. عَيْنِ «مَا» مَبْتَدَأً:

(١) مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلَّمَ اللَّهُ عَلِمَ مَا لَا يَعْلَمُ!

(٣) السَّعَادَةُ أَنْ تَمْلِكَ رَوْحَ الرِّضَا عَلَى مَا قَدَّرَ اللَّهُ لَكَ!

٩٠٣. عَيْنِ الْخَبَرِ إِسْمًا لَا مِضَافًا وَ لَا مَوْصُوفًا:

(١) أَوْلَيْكَ الْعُقَلَاءُ يَبْتَغُونَ عَنِ الْبَاطِلِ!

(٣) أَوْلَيْكَ الْمُجْتَهِدُونَ مَوْفِقُونَ جَدًّا!

٩٠٤. عَيْنِ «مَا» تَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي فِي الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ:

(١) قَلْتُ فِي نَفْسِي: مَا تَحَبُّهُ لَنْ يَسَاعِدَكَ فِي الْحَيَاةِ!

(٣) أُنَيْهَا الْإِنْسَانُ، إِنَّكَ لَا تَمْلِكُ مَا بِيَدِكَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا!

٩٠٥. عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَعْيِينِ الْخَبَرِ:

(١) «عِبَادَ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا» ← يَمْشُونَ

(٣) «خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عِنْدَ اللَّهِ أَكْبَرَ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ» ← أَكْبَرَ

(٢) مبتدأ: أولئك - خبر: «الذين» و نوع اسم

(٤) مبتدأ: الذين - خبر: «صدقوا» و نوع جملة فعلية

(٢) المدير من يُدير أوضاع المدرسة أو الدائرة ← يُدير

(٤) الإسلام مُنذ ظهوره على صدقة أكد وشجع ← أكد

(٢) بعض الطيور و الحيوانات تعرف بغيريتها الأعشاب الطيبة!

(٤) رئيس البلاد الذي يأمر المسلمين و ينصَحهم في كل مجال!

(فنى حرفه اى ٩١)

(٢) أجر من يعمل الخير محفوظ عند الله تعالى!

(٤) من يؤمن بالتوكل على الله، فهو مؤمن حقيقة!

(انسانى ٨٩)

(٢) أبقى أعمالك ما تعمله لله خالصاً!

(٤) هل يستوى العالم فى عينك مع من هو جاهل!

(هنر ٩١)

(٢) إن تأمر أحداً بما لا يطيقه لا يعمل به!

(٤) رسمت ما تحبون من التصوير على الجدار!

(زبان ٩١)

(٢) الطالب من اعتقد أن التعلم جزء من وجوده!

(٤) من المعلمين من يضخى لبنى بناء المجتمع رفيعاً!

(تجربى ٩٦)

(٢) ما تزرعه اليوم تحصده غداً، فاحذر عمك اليوم!

(٤) ما كتبنا على الورقة إلا ما لم نستطع أن نقوله بلساننا!

(خارج از كشور ٩٦)

(٢) هؤلاء زميلتنا فى المدرسة!

(٤) هؤلاء أمهات فاضلات!

(خارج از كشور ٨٦ با تغيير)

(٢) أعط ما تحبه فى سبيل الله، فهو البر!

(٤) قرأت المديره بدقة ما كتبه التلميذات لها!

(٢) «الذين يجادلون فى آيات الله بغير سلطان أثامهم كبر مقتاً عند الله» ← أئامهم

(٤) قلب ليس فيه شيء من الحكمة كبيت خرب فتعلموا ← شيء

٩٠٦. ما هو الصحيح فى المحل الاعرابى؟ كيف الجو فى أردبيل؟ فى أى بلاد تقع هذه الأهرام؟ حجم على مرمى فريق السعادة.

(١) مبتدأ - فاعل - مضاف إليه (٢) خبر - مفعول - مضاف إليه (٣) مبتدأ - مبتدأ - مفعول (٤) مبتدأ - مفعول - اسم العلم

٩٠٧. عَيْنِ نَوْعِ الْخَبَرِ فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ: «الْإِنْسَانُ الَّذِي فِي الدُّنْيَا كَسَلَانَ يَخْسِرُ كَثِيرًا»

(١) خبر مفرد (٢) جار و مجرور (٣) جملة اسمية (٤) جملة فعلية



٩٠٨. عَيْنُ الخبر ونوعه في العبارة التالية: «الإنسان المؤمن الذي يقوم بواجبه حريص على تقديم العون و مساعدة الآخرين»

(١) يقوم - جملة فعلية (٢) الذي يقوم - جملة اسمية (٣) على تقديم - شبه جملة (٤) حريص - مفرد

٩٠٩. عَيْنُ الخبر ونوعه: «الرياح الشديدة في اليوم الماضي كزلزلة مخوفة تقع أمام عيوننا خربت البيوت»

(١) كزلزلة: شبه جملة (٢) تقع: جملة فعلية (٣) أمام: شبه جملة (٤) خربت: جملة فعلية

٩١٠. عَيْنُ جملة فيها المبتدأ والخبر والفاعل والمفعول معاً:

(١) تستطيع الذلافين أن تُرشدنا إلى مكان سقوط طائرة!
(٢) الطاووس من الطيور المائية تعيش فوق جبال!
(٣) عندما ينقطع تيار الكهرباء في الليل، يصبح البيت مُظلماً!
(٤) الموسوعة مُعجمٌ صغيرٌ يجمع قليلاً من العلوم المفيدة!

٩١١. عَيْنُ ما ليس فيه الفاعل والمبتدأ والخبر معاً:

(١) الشباب المُخلصون يخدمون وطنهم خدمةً جليلاً!
(٢) الطيورُ جميعاً لها أجنحةٌ، تستخدمها عند الطيران!
(٣) هذه كلُّها قطرةٌ من بحار عجايب خَلَقَ اللهُ في عالم الطيور!
(٤) أغلَمَ الناسَ مَنْ جمعَ علمَ الناسِ إلى علمِها!

٩١٢. عَيْنُ الجملة الاسمية التي جاء فيها الفاعل والمفعول:

(١) نَصَحَهُ صديقُهُ أَنْ يُعَامِلَ الناسَ مُعاملةً حسنةً!
(٢) مَنْ لَمْ يَعْرِفْ مَضْرَبَةَ الشَيْءِ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى الإِمْتِنَاعِ مِنْهُ!
(٣) مَنْ لَمْ تُضْلِحْهُ الكرامةُ أَضْلَحْهُ الهوانُ!
(٤) المُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ المُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ!

٩١٣. عَيْنُ الصَّحيح في تعيين إعراب الكلمات التي أُشير إليها بخط:

(١) اللهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ! ← مفعول، خبر
(٢) ماذا يجبُ عليك أن تعمل حتى لا تضيع دقيقة بدون استفادة! ← مفعول، مضاف إليه
(٣) نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ! ← مفعول، مبتدأ
(٤) إِنْ اللهُ يَدْخُلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ! ← فاعل، مفعول

٩١٤. عَيْنُ جملة فيها الفاعل، المبتدأ والخبر والمفعول والمضاف إليه معاً:

(١) الثلج قطراتُ الماء تنزلُ من السَّماءِ إلى الأرض!
(٢) الجوّ باردٌ وأغلقتِ التلميذة نافذة الصَّفِّ!
(٣) عندما ينقطع تيارُ الكهرباء تشمل الظلمة غرفتنا!
(٤) الطفل لايسرُّ لأنَّه قد حزن من هجر أمه!

٩١٥. عَيْنُ المبتدأ ليس مؤخرًا:

(١) في نهر قرب بيت صديقي أسماك جميلة؛
(٢) لها أنواع مختلفة في اللون والشكل؛
(٣) هناك أيضاً نباتات خضراء أطراف هذا النهر؛
(٤) و ماؤه صاف كأنه دمع يجري من العين!

(انسانی ٨٩)

٩١٦. عَيْنُ الخبر الجار والمجرور:

(١) في تلك الحديقة رائحة الأزهار كثيرة!
(٢) لكل كاتب أسلوب خاص في كتابة رسائله!
(٣) على كل الطلبة الإهتمام بالدروس واجب!
(٤) في الصيف ملابسنا تُجفّف بسرعة بسبب حرارة الجوّ!

(رياضی ٩٢)

٩١٧. عَيْنُ المبتدأ ليس مؤخرًا:

(١) في مكتبة جنب دارنا كتب ورسائل كثيرة،
(٢) هناك أيضاً كتب في القصص قد اشتريتها،
(٣) لها أنواع متنوّعة في الشكل والمحتوى،
(٤) مضامينها عذبة ومفيدة بالنسبة للطلّاب!

(انسانی ٩٠)

٩١٨. عَيْنُ الخبر ليس مقدّمًا:

(١) «له ما في السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»!
(٢) عليك بذكر الله فإنّه نور القلب!
(٣) لكل ذنب توبة إلا سوء الخلق!
(٤) «لكم دينكم ولي دين»!

٩١٩. عَيْنُ الخبر مقدّمًا:

(١) في إيران العلماء المسلمون أحدثوا مكاناً يساعدنا للعلاج ويبعدنا عن المرض!
(٢) في الأرض الرسول أبلغ كلام الله واجتمع حوله أصحاب أوفياء!
(٣) على الله أبناء قومنا المؤمنون يتوكلون ولن يندموا من عملهم هذا!
(٤) للمعلم سيارة هذا الرجل فهو يُقرضه اليوم كي يذهب أهله نحو الملعب!

٩٢٠. عَيْنُ الخبر مقدّمًا:

(١) للنساء المُسلمات العالمات في تقدّم الإسلام دور هام!
(٢) في المدرسة الكبيرة أحد التلاميذ الكرام قال كلاماً!
(٣) علينا في كل أحوال الإحسان بالوالدين واجب ضروري!
(٤) في البحار توجد الأسماك التي في عشاها الطعام قليل!

٩٢١. عَيْنُ الخبر مقدّمًا:

(١) لكل طُلاب مدرستنا في الإمتحان سؤال يُجاب!
(٢) في غابة إيران الشهيرة بيوت الناس تقع أحياناً!
(٣) إلى أيّ جهة الرجل ذهب يا صديقي الحنون!
(٤) على الناس الكرام أن يعفوا كلّ مدين حتى يرضى الله!

٩٢٢. عَيْنِ الْخَبْرِ لَيْسَ مَقْدَمًا:

- (١) في خلق السماوات والأرض آيات الله تُشاهد!
(٢) على طالبات ذكيات الإهتمام بالدروس الهامة!
(٣) عند مواجهة المدير شاهدت رجلاً في الصف له كتاب!
(٤) من أكثر الناس علماً عالم ينفع الناس كثيراً!

٩٢٣. عَيْنِ الْخَبْرِ مَقْدَمًا:

- (١) في أيام الإمتحان الصعبة جهد الطالب أكثر من قيل!
(٢) في الأيام الدراسية أحب كتباً لها فائدة لنا في الحياة!
(٣) في عمري لن أقرأ قصة موضوعها للأطفال مُرّاً!
(٤) في اليوم الماضي ذهبتُ إلى مطعمٍ طعامه لذيذ!

٩٢٤. عَيْنِ الصَّحِيحِ حَوْلَ الْإِيضَاحَاتِ:

- (١) لدينا زميلٌ قوَّى ذكئٌ يُحِبُّ الفيزياء كثيراً ← مبتداً، خبر
(٢) لي في هذه المدرسة إحدى المنضدات الجميلة ← خبر مقدم، مبتدأ مؤخر
(٣) لأبي الكريم عند صغري أحد الكتب طُبعت مرتين ← خبر مقدم، مبتدأ مؤخر
(٤) علينا في مجال التعليم العمل بالقرآن يجب يا أخي ← خبر مقدم، مبتدأ مؤخر

٩٢٥. عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَعْيِينِ الْخَبْرِ:

- (١) وفرت الأم طعاماً لذيذاً للحضار فيه لحم طُبخ بدقة ← طُبخ
(٢) على بعض الناس في المدينة المساعدة إلى الفقراء تجب ← على بعض
(٣) عالم يذهب يفهم الحياة ... علي يضحك يجلس عندي ← يذهب - يضحك
(٤) من سعى رعى، فمن الواجبات اهتمام الطالب إليه ← رعى - من الواجبات

٤. سؤالات تركيبية وخطايا بي:

٩٢٦. عَيْنِ الصَّحِيحِ حَوْلَ تَغْيِيرِ الْجُمْلَةِ الْفَعْلِيَّةِ إِلَى الْإِسْمِيَّةِ:

- (١) تُقيم المؤمناتُ الصلاة في أوقاتها! ← المؤمناتُ تُقمن الصلاة في أوقاتها!
(٢) إنتخب سعيدٌ وعلئٌ أحسن الكتاب! ← سعيدٌ وعلئٌ إنتخبتنا أحسن الكتاب!
(٣) منح الأساتذة الطلاب الناجح جائزة! ← الأساتذة منخ الطلاب الناجح جائزة!
(٤) يتخذ الكفار أولياء هم من دون الله! ← الكفار يتخذون أولياء هم من دون الله!

٩٢٧. عَيْنِ الْخَطَأِ عَلَى حَسَبِ الْقَوَاعِدِ:

- (١) لم ذهب إلى السوق ولم وقفت عند بائع الخبز!
(٢) أسرع خالد إلى غرفة الطعام وحملت تفاحتين وقدمهما إلى والده!
(٣) أخذ الوالد تفاحةً وأكلها ولما فرغ منها تناول الثانية!
(٤) فتشت في جيوبى فما وجدت شيئاً من النقود!

٩٢٨. عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ إِعْرَابِ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ:

- (١) التاجر الأمين الصدوق المسلم مع الشهداء يوم القيامة! ← الخبر
(٢) اليوم اكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتى! ← الفاعل
(٣) أعلموا أن الله يحيى الأرض بعد موتها! ← الفاعل
(٤) سبحان الذى أسرى بعبده ليلاً من المسجد الحرام! ← الضفة

٩٢٩. عَيْنِ الْعِبَارَةِ الصَّحِيحَةِ (حَيْثُ مِطَابَقَةُ الْفِعْلِ وَالْفَاعِلِ):

- (١) يلبس أختى فى المصنع اللباس الأسود!
(٢) تخلص أمى من مشاكل الحياة مرة الأخرى!
(٣) شاهدت الطفل فى الملعب الرياضى مبتسماً!
(٤) يقولون أصدقائى كلاماً جميلاً فى حفلة المدرسة!

٩٣٠. عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (١) يكتب الطالب مقالات مفيدة فى المجالات المختلفة! ← للغائس
(٢) البومة تعيش فى الأماكن المتروكة! ← للغائس
(٣) كتبت دروسى فى المكتبة! ← أمر للمخاطبين
(٤) الطفل يشاهد صديقه فى المطعم! ← للغائس
(٥) الأطفال تشاهدون صديقهم فى المطعم!

٩٣١. عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمَبْتَدَأُ:

- (١) تعاون الناس فى المجتمع من أهم موضوعات البلدان!
(٢) تلوث الهواء اكبر مهددات نظام الطبيعة!
(٣) إلهى وربى! إياك نعبد وإياك نستعين!
(٤) أعلم الناس فى المجتمع من جمع علم الناس إلى علمه!

٩٣٢. عَيْنِ الْجُمْلَةِ الَّتِي لَيْسَتْ اِسْمِيَّةً:

- (١) الطالبان يستمعان إلى الأستاذ ولم يتكلمان!
(٢) أفضل عمل لكسب درجة عالية فى امتحان هو المطالعة!
(٣) ليالى الشتاء نسمع ذكريات جدى مع أسرنا!
(٤) ليالى الشتاء أطول من ليالى الربيع والخريف!



۹۳۳. عین الخطأ على حسب القواعد:

- (۱) إنا نطمع أن يغفر لنا ربنا خطايانا!
 (۲) إذا بلغ مطلع الشمس وجدها تطلع على قوم!
 (۳) قد قالوا كلمة الكفر وكفروا بعد إسلامهم!
 (۴) الأم المثالية هي التي يربي أبناءها تربية حسنة!

۹۳۴. عین الصحيح للفراغ: «المعلمون - التلاميذ المجتهدين»

- (۱) يكرموا (۲) أكرموا
 (۳) يحترموا (۴) أكرموا

۹۳۵. عین غير المناسب للفراغ: «تعاونوا على البر والتقوى»

- (۱) الصحابة (۲) المسلمون
 (۳) يا مؤمنون (۴) النساء

۹۳۶. عین العبارة التي ليست اسمية:

- (۱) هناك في الصباح الباكر رأى رسول الله جماعتين!
 (۲) كل الناس يعبدون الله فقط ، عملهم الدعاء و الذكر!
 (۳) حول موضوع علمي الآخرون يتباحثون مشتاقين!
 (۴) في الخير يرغب كلا الجماعتين ، يرغبون ولكنهم يختلفون سلوكاً!

(فنی و حرفه‌ای ۸۷)
۹۳۷. عین الجملة الاسمية:

- (۱) إلى متى نتحمل الشدة والعسر!
 (۲) في طبخ الغذاء تستعمل أمي البصل غالباً!
 (۳) أحب أصدقائي من يساعدني في الشدائد!
 (۴) أخيراً وبعد سنوات عاد المقاتلون من الحرب!

۹۳۸. عین الجملة الإسمية:

- (۱) شاهدت مع فاطمة أكثر معابد بلاد هند!
 (۲) تقصير الآمال في الدنيا دليل العقل!
 (۳) حين علقت الأم القلادة في عنق الطفل قذفها بعيداً!
 (۴) أحب أصدقائي الناجحين الذين لأنهم محاولون!

۹۳۹. عین جملة ليست اسمية:

- (۱) بعض الناس يعملون كثيراً ويقلون من الكلام!
 (۲) التوكل على الله يوصل الإنسان إلى أهدافه!
 (۳) بجهد علمائنا الكبار في كل المجالات ستكشف أسرار!
 (۴) هذه المجلة التي طاعتها غنية بعناوين علمية!

۹۴۰. كم جملة تشاهد في العبارة؟ «كل شيء يرخض إذا كثرت الآداب؛ فإنه إذا كثرت غلا»

- (۱) ثلاث (۲) أربع (۳) ست (۴) خمس

۹۴۱. كم جملة ترى في العبارة؟ «الله تعالى قال: «أنصروا أولياء الله ترحموا» فالناس يعملون به في حياة لها شدائد ومحاسن!»

- (۱) خمس (۲) ست (۳) سبع (۴) ثماني

۹۴۲. عین المفعول مقدماً على الفاعل:

- (۱) تفكرت أحسن من عمل محمود لأنه لا يفكر قبل الإقدام!
 (۲) ما تكتب في الرسالة التي ترسل للمعلم يقرأه بدقة!
 (۳) ضربها اليوم يمكن أن يكون شديداً لأنها قد هيئت!
 (۴) لما تنفق في سبيل الله من أموال قد جمعتها أمس!

۹۴۳. عین الخطأ حول العبارات: «ربنا آتينا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة» / «صبر المؤمن على بعض النوائب الشديدة ساعداً أسبوعاً كاملاً»

- (۱) مفعول ثانٍ و اسم التفضيل! (۲) فعل أمر و فعل ماضٍ!
 (۳) مضاف إليه و جمع التكسير! (۴) نعتان و ثلاثة مضافات!



جمله فعلیه

در این درس با ساختارهای جمله و نقش های اصلی آن آشنا می شویم. این درس نقش بسیار کلیدی و پایه در فهم درس بعد (معلوم و مجهول) و سایر مباحث دارد. جمله فعلیه جمله ای است که با فعل آغاز می شود. جمله فعلیه اغلب دارای فاعل است و گاه مفعول هم می گیرد، تعاریف این ارکان را ببینید:

◀ **فعل:** کلمه ای است که بر انجام کار یا داشتن حالتی در گذشته، حال یا آینده دلالت دارد. (که در درس اول همه رو یادآوری کردیم)

◀ **فاعل:** انجام دهنده کار یا دارنده حالت است. **مثال:** علی درس می خواند.

◀ **مفعول به:** کار بر روی آن انجام می شود و معمولاً بعد از فاعل می آید. برای این که در پیدا کردن فاعل و مفعول دچار توهم نشوید بهتر است انواع فاعل و مفعول را به همراه مثال های گوناگون بررسی کنیم:

انواع فاعل

فاعل به سه صورت می تواند بیاید:

۱ اسم ظاهر: یک اسم بعد از فعل آمده و فاعل است.

این اتفاق فقط در صیغه سوم شخص مفرد مذکر و مؤنث (للغائب - للغائبة) (هو - هی) می افتد چه در فعل ماضی چه در فعل مضارع.

مثال: يذهب علي / جاء الرجل / تذهب زينب / جاءت معلمة

۲ ضمیر بارز: هر ضمیری که جزء شناسه فعل است و در صرف، همراه فعل می آید نقش فاعل دارد. **مثال:** ذهبوا، تذهبان، ذهبتم، أكملن

۳ ضمیر مستتر یا ضمیر پنهان درون فعل: یعنی یک ضمیر درون فعل انجام دهنده کار است. این اتفاق دارای دو حالت است:

الف) فعل مضارع در صیغه های اول شخص مفرد و جمع (أنا - نحن) و دوم شخص مفرد مذکر (أنت) حتماً فاعلش به صورت مستتر (پنهان) است.

مثال: أفرح ← فاعل ضمیر «أنا» مستتر (پنهان) / نُشاهدُ الشجرة ← فاعل ضمیر «نحن» مستتر (پنهان) / تذهب إلى بيتك ← فاعل ضمیر «أنت» مستتر (پنهان)

بنابراین در صیغه های ۷، ۱۳، ۱۴ یا للمخاطب، متکلم وحده و متکلم مع الغير مضارع، فاعل به صورت ضمیر مستتر (پنهان) است.

ب) در صیغه های سوم شخص مفرد مذکر و مؤنث (هو - هی) اگر فاعل بعد از فعل نیاید، فاعل ضمیر «هو» یا «هی» مستتر (پنهان) است. (در این حالت معمولاً فاعل قبل از فعل می آید و چون قبل از فعل است دیگر فاعل نیست بلکه مبتدا است.)

مثال: فاطمة تذهب ← فاعل ضمیر «هی» مستتر در فعل است. / علی جاء، علی يذهب ← فاعل ضمیر «هو» مستتر در فعل است.

جمع بندی

پس در صیغه های سوم شخص مفرد دو حالت داریم:

۱ فعل + اسم ← فاعل از نوع اسم ظاهر است. (ذهب رجل)
فاعل

۲ اسم + فعل ← فاعل از نوع ضمیر مستتر است. (رجل ذهب)

فعل فاعل ضمیر هو مستتر

انواع مفعول

مفعول به دو صورت در جمله ظاهر می شود:

۱ اسم ظاهر: یک اسم، نقش مفعول دارد.

مثال: يضرب الله مثلاً، شاهدت الأشجار

۲ ضمیر متصل: هرگاه یکی از ضمایر زیر به فعل بچسبد نقش مفعول دارد:

مثال: ضربتها - رأيتكم - نشاهدكن

ه	هما	هم	ها	هما	هَنُّ
ك	كُما	كُم	كِ	كُما	كُنُّ
ي	نا				

ویتامینه: ۱ اگر مفعول ضمیر متصل باشد و فاعل از نوع اسم ظاهر، مفعول بر فاعل مقدم می‌شود.

مثال: قَرَأَهَا الرَّجُلُ ، يَذْهَبُنِي الْأَبُ
مفعول فاعل مفعول فاعل

۲ اگر دو ضمیر به فعل بچسبند، اولی فاعل است و دومی مفعول. **مثال:** أَحَدْتُهَا ، ضَرَبْتُهَا
فاعل مفعول فاعل مفعول

۳ فعل و فاعل از نظر جنسیت (مذکر و مؤنث) باید مطابق هم باشند. **مثال:** ابْتَعَدْتُ فَاطِمَةَ
مؤنث مؤنث

• حواسمان باشد جمع‌هایی که بر غیرانسان (غیرعاقل) دلالت می‌کنند، در حکم یک اسم مفرد مؤنث هستند.

مثال: كَثُرَتِ الْأَشْجَارُ ← فاعل (الأشجار) جمع غیرانسان است. پس فعل آن به صورت مفرد مؤنث آمده است.

۴ صیغه دوم شخص مفرد مذکر (أنت) در مضارع، اولین صیغه فعل امر است. دقت کنید در این فعل هم مثل مضارع، فاعل یک ضمیر مستتر است.

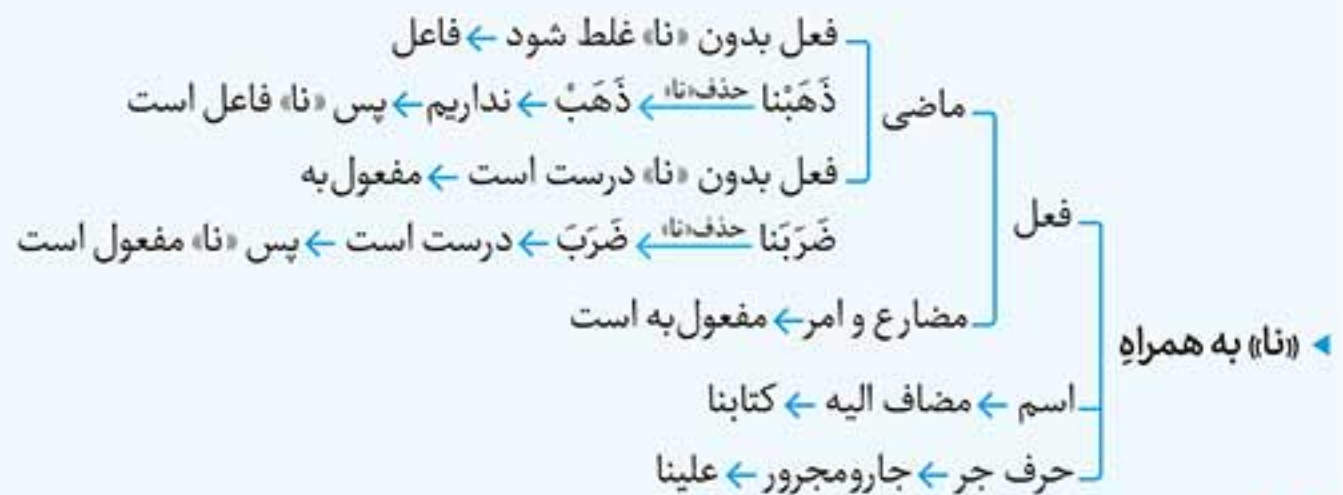
مثال: اِذْهَبْ (تَذَهَبْ) ← فاعل ضمیر «أنت» مستتر در فعل است.

۵ اگر فاعل اسم ظاهر باشد فعل قبل از آن حتماً به صورت مفرد مذکر یا مفرد مؤنث می‌آید. (بستگی به جنسیت فاعل دارد).

مثال: يَضْحَكُ الْمُؤْمِنُونَ / تَسِيرُ النِّسَاءُ
(مفرد مؤنث) (مفرد مذکر)

آقا اجازه: ۱ وقتی ضمیر «نا» به فعل می‌چسبند، نقش فاعل دارد یا مفعول؟

پاسخ: ضمیر «نا» و «ی» می‌توانند نقش‌های مختلفی بگیرند که اتفاقاً این نکته بارها در کنکور مورد سؤال بوده!



۲ اگر «نا» به فعل ماضی مجهول بچسبند، نائب فاعل است.

مثال: ضَرَبْنَا، قُرْخْنَا؛ در این حالت قبل «نا» حتماً ساکن است.

نون وقایه: اگر ضمیر «ی» مفعول باشد و بخواهد به فعل بچسبند، قبل از ضمیر «ی»، حرف «ن» می‌آید. پس نون وقایه حتماً با فعل متعدی معلوم می‌آید و هرگز با فعل لازم یا اسم نمی‌آید. **مثال:** ضَرَبْنِي / يَشَاهِدُنِي

نسوزی: فعل‌های «فتن، ضمن، حزن، خزن، حسن، عان، ظن» در ریشه خود نون دارند.

آن را با نون وقایه اشتباه نگیرید. **مثال:** لا تفتني ← نون وقایه ندارد.

مثال: لا تفتني ← نون وقایه دارد (تشدید می‌گوید دو تا نون داریم یکی برای ریشه یکی نون وقایه).



• پس هر وقت «ی» با فعل بیاید و قبل از آن «نون وقایه» بود، حتماً مفعول است و اگر «نون وقایه» نداشت، حتماً فاعل است.

مثال: اضربي (فاعل)، اضربني (مفعول)

دوپینگ: اگر فاعل ضمیر مستتر نباشد قاعده زیر برقرار است:

ی خودش ← فاعل است
بعدش ← مفعول است

مثال: شاهدی الرجل
فاعل مفعول

نی خودش ← مفعول است
بعدش ← فاعل

مثال: شاهدنی الرجل
مفعول فاعل

نون اضافه: گاهی نون وقایه به حروف هم می‌چسبد که این موضوع در مثال‌های کتاب درسی دیده می‌شود.

مثال: عنی ← عن + ن + ی / إننی ← إن + ن + ی / لیتنی ← لیت + ن + ی

ویتامینه: مفعول دوم: برخی فعل‌ها در فارسی، هم مفعول می‌گیرند هم متمم. مثلاً «مادر به کودک غذا داد» به این فعل‌ها در عربی، فعل دو مفعولی می‌گویند و به متمم هم مفعول می‌گویند. پس چنین جملاتی دو مفعول دارند.

مثال: أطعمت الأم الولد الطعام / جعلت المعلم صديقي
فعل فاعل مفعول ۱ مفعول ۲ فعل و فاعل مفعول ۱ مفعول ۲

مهم‌ترین افعال دو مفعولی

جَعَلَ (قرار داد)، أَرَى (نشان داد) - أَعْطَى (بخشید) - آتَى (داد)، وَهَبَ (بخشید)، مَتَّحَ (بخشید)، حَسِبَ (پنداشت)، عَلَّمَ (یاد داد)، سَمَّى (نامید) - ظَنَّ (گمان کرد)، پنداشت)، وَجَدَ (یافت)، وَعَدَ (وعده داد)، أَدَخَلَ (داخل در ... کرد) - صَيَّرَ (قرار داد)، كَسَى (پوشاند)، أَلْبَسَ (لباس پوشاند)

مثال: سَمَّى الأبُ وَلَدَهُ جَعْفَرًا. ← پدر فرزندش را جعفر نامید.

فعل فاعل مفعول به اول مفعول به دوم

حَسِبْتُ الرجل عالماً / جعل المؤمنین مفلحین
فعل و فاعل مفعول دوم فعل فاعل مفعول

ممکن است جار و مجرور، صفت یا مضاف‌الیه بین فاعل و مفعول، قرار بگیرد. حواستان باشد این فاصله گمراهتان نکند. (زنهار که چون گوجه نیاشی!) ضمناً برای جمع‌بندی جمله فعلیه به مثال‌های زیر دقت کنید.

مثال: جاءت إلى البيت الكبير الطالبة. يجب عليكم الإهتمام.
فعل جم صفت فاعل فعل جم فاعل

شاهدتُ في ساحة المدرسة المدير. سرتنی في مدرستنا الجميلة من يُحسب العلم.
فعل فاعل جم مفعول مفعول فعل مفعول جم مفعول صفت فاعل فعل و فاعل و فاعل مفعول

وَعَدَ نَا اللَّهُ: إن تُنْفِقُوا شَيْئاً مِنْ أَمْوَالِكُمْ تَشَاهِدُوا ثَمَرَتَهُ
فعل مفعول فاعل فعل و فاعل و فاعل مفعول جم مفعول فعل و فاعل و فاعل مفعول مفعول مفعول مفعول

وهبني الله قدرة تبني لي المستقبل.
فعل مفعول فاعل مفعول ۲ فعل و فاعل و فاعل مفعول ۱ مفعول

جمله اسمیه

جمله‌ای است که غالباً با اسم شروع می‌شود و ارکان اصلی آن مبتدا و خبر است.

مبتدا: اسمی است که در ابتدای جمله می‌آید و درباره آن خبری گفته می‌شود؛ در واقع مبتدا همان نهاد در زبان فارسی است.

خبر: بخش دوم از جمله اسمیه است که درباره مبتدا، خبری می‌دهد. (همان گزاره است.)

مثال: اللهُ أَعْلَمُ / الرجلُ يذهبُ / الرجاءُ في قلبي
مبتدا خبر مبتدا خبر مبتدا خبر

انواع خبر

خبر سه نوع است که تشخیص آن حائز اهمیت است.

۱) خبر مفرد (اسم) ← الرجل عالمٌ ۲) خبر جمله (فعل) ← المعلم يدرّس العربي ۳) جار و مجرور ← الناس في السوق



آقا اجازه: اگر بعد از مبتدا چند کلمه داشتیم که می‌توانستند خبر شوند؛ اولویت با کدوم است؟

پاسخ برای پیدا کردن خبر، حالت‌های زیر قابل تصور است که اگر به درستی یاد بگیریم، در تعیین خبر و نهایتاً ترجمه درست «اشتباه می‌زنیم». پس اگر مبتدا را پیدا کردیم و در تعیین خبر شک داشتیم این گونه عمل می‌کنیم:

(الف) فعل و جار و مجرور ← فعل (ترتیب آمدنشان مهم نیست). **مثال:** الرجل في الصف لنا يسعى
 مبتدا ج م ج م فعل (خبر)

(ب) اسم و جار و مجرور ← اسم (ترتیب آمدنشان مهم نیست). **مثال:** الرجل في الصف لنا أسوة
 مبتدا ج م ج م اسم (خبر)

(ج) اسم + فعل ← اسم (ترتیب آمدنشان مهم است). **مثال:** الرجل عالم يفهم السر
 مبتدا اسم (خبر) فعل

(د) فعل + اسم ← فعل (ترتیب آمدنشان مهم است). **مثال:** الرجل يذهب عالماً
 مبتدا فعل (خبر) اسم

(ه) خبر جار و مجرور ← آن جار و مجروری که در ترجمه قبل از فعل اسنادی (ربطی) یعنی «است، هست» قرار می‌گیرد، خبر می‌باشد. ضمناً حواسمون باشه اگر بین جار و مجرورها «ک + اسم» بود، آن جار و مجرور، خبر است.

مثال: الحاكم لنا في المدينة كالصديق ← حاکم برای ما در شهر مثل دوست است.
 مبتدا ج م (خبر)



نکته: ۱ در مشخص کردن خبر، به صفت و مضاف‌الیه مبتدا توجه کنید که با خبر اشتباه نشود.

مثال: الرجل العالم في مدرستنا الكبيرة قام بتعليم
 مبتدا صفت ج م م م صفت خبر ج م
 تقدم الشعب الاسلامي اهم موضوع
 مبتدا م م صفت خبر م م م م

۲ حواسمان باشد جمله‌ای که بعد از «الذی - الّتی - الذین و ...» و «من و ما» که در وسط جمله است می‌آید هرگز نمی‌تواند خبر باشد.

مثال: الرجل الذي يذهب عالم
 مبتدا صفت جمله وابسته خبر
 المعلم من يدرس
 مبتدا خبر جمله وابسته
 الرجل الذي يستقيم
 مبتدا خبر جمله وابسته (مله)

«خبر مقدم: گاهی خبر از نوع جار و مجرور بر مبتدا مقدم می‌شود که طبق نمودار زیر قابل دسته‌بندی است:

جار و مجرور در اول جمله +



نکات ترجمه‌ای

- حرف «أن» ناصبه بر سر فعل مضارع می‌آید و معنای مضارع التزامی می‌سازد.
مثال: أحب أن يذهب ← دوست دارم که بروم. عسى الله أن يعفونا ← امید است خداوند ما را ببخشد.
- در ترجمه جملات اسمیه‌ای که فعل ندارند، از افعال ربطی «است، هست» استفاده می‌کنیم.
مثال: العلم كثير ← علم زیاد است. الرجل في البيت ← مرد در خانه است.
- اگر خبر یک اسم نکره باشد و چیزی بعدش نیامده باشد، می‌توان آن را به صورت معرفه ترجمه کرد.
مثال: هو عالم ← او دانا است. على أسوة ← علی الگو است.
 مبتدا خبر
- اگر خبر مفرد (اسم)، جمع باشد و چیزی بعدش نیامده باشد که درباره آن توضیح دهد، می‌تواند به صورت مفرد ترجمه شود.

هؤلاء مؤمنون علماء ← این‌ها مؤمنان دانا هستند.
 أنتم فقراء المدينة ← شما فقیران شهر هستید.

مثال: هؤلاء مؤمنون ← این‌ها مؤمن هستند.
 أنتم فقراء ← شما فقیر هستید.

اسم اشاره جمع + اسم بدون «ال» ← جمع + مفرد
 اسم اشاره جمع + اسم «ال» دار ← مفرد + جمع

مثال: هؤلاء مؤمنون ← این‌ها مؤمن هستند.
 * اگر در فرمول «اسم اشاره + اسم بدون ال» بعد از اسم کلمه‌ای بیاید که راجع به آن توضیح دهد، آن اسم به صورت جمع ترجمه می‌شود.
 مثال: هؤلاء مؤمنون یذهبون ← این‌ها مؤمنانی هستند که می‌روند، اولئك رجال المدينة ← آن‌ها مردان شهر هستند.

پاسخ‌های تشریحی

ترجمه

۶۹۳. کزینه ۳: «سیروا» حرکت کنید «امراست نه ماضی (رد ۱۵)، «ف: پس، و» در گزینه (۲) «سپس» و در گزینه (۴) «تا» ترجمه شده است. «روی» در گزینه (۴) اضافه است.
 ۶۹۴. کزینه ۱: «قال: گفت» در گزینه (۳) به اشتباه ماضی بعید (گفته بود) ترجمه شده است. «یا قوم: ای قوم من» در گزینه‌های (۲) و (۴) به شکل «ای قوم» ترجمه شده است. «ظلمتم: ستم کردید» فعل ماضی است نه مضارع (رد ۲)، «إنکم ظلمتم: بی شک شما ظلم کردید» در گزینه (۴) مضارع ترجمه شده.

نسوزی: حواسمان باشد اگر اسمی که صدایش می‌زنیم (منادی) آخرش حرکت کسره (ب) داشته باشد، این کسره در اصل ضمیری بوده. مثلاً «قوم» همان «قومی» (قوم من) است و «رب» همان «رتبی» (خدای من) است.

۶۹۵. کزینه ۱: «الإغراق فی المدح و الذم»: اغراق در ستایش و نکوهش است. «در گزینه (۲) «علی» معنی «با» می‌دهد. زیرا «خواب بر علم» بی‌معناست.
 ۶۹۶. کزینه ۲: بررسی سایر گزینه‌ها
 ۱. «تسبون: فراموش می‌کنید»
 ۳. «نظرت: نگاه کردن» مصدر است نه فعل. «عبادة» ترجمه نشده است.
 ۴. «عداوة: دشمنی»، «صداقة: دوستی» مصدر هستند.

۶۹۷. کزینه ۴: «لا أملك» فعل مضارع است اما در گزینه (۱) ماضی ترجمه شده است. «ما: آنچه، چیزی که» در گزینه (۳) به شکل شرط ترجمه شده است. در گزینه (۲) «نفعاً و ضرراً: نفعی و ضرری» نکره است اما به شکل معرفه آمده است.
 ۶۹۸. کزینه ۱: «أعوذ: پناه می‌برم» فعل مضارع است نه ماضی (رد ۲). «أن أسألك: که بخواهم» مضارع التزامی است و در گزینه (۴) به شکل «می‌خواهم» ترجمه شده که اشتباه است. «مالیس لی به علم: آنچه به آن علم ندارم» زمان حال است، و در گزینه (۳) به شکل گذشته (دانشی نداشته‌ام) آمده که نادرست است.

۶۹۹. کزینه ۴: «أثر علی... بر... تأثیر گذاشت»، «تأثر به: از... تأثیر پذیرفت» در گزینه (۱) جابه‌جا ترجمه شده است. ضمن این‌که در گزینه (۲) صیغه فعل به اشتباه به شکل غائب ترجمه شده است. «لا» حرف نفی است و نباید به شکل «هیچ...» ترجمه شود. (رد ۲) هم چنین «يجب» در این گزینه ترجمه نشده.

۷۰۰. کزینه ۴: «المؤمنون: مؤمنان» فاعل است و «الأحزاب» مفعول اما در گزینه‌های (۱) و (۳) جابه‌جا ترجمه شده است. «وَعَدْنَا اللَّهَ: خداوند به ما وعده داده»، «الله» فاعل است، اما در گزینه (۲) به شکل مفعولی ترجمه شده است.

۷۰۱. کزینه ۳: حرکتش «ضمیر ترجمه نشده است».
 ۷۰۲. کزینه ۳: «أنظرت: نگاه کن» فعل امر است و نباید مضارع ترجمه شود. (رد ۱) «هذا» در گزینه (۲) ترجمه شده است. «تحول: تبدیل می‌کند» متعدی است اما در گزینه (۴) به شکل لازم (تبدیل می‌شود) ترجمه شده است.
 ۷۰۳. کزینه ۲: «صوت: صدایی» نکره است اما در گزینه (۱) معرفه ترجمه شده است. «الأخطار» در گزینه (۳) به صورت مفرد و در گزینه (۴) به صورت «خطاها» ترجمه شده.
 ۷۰۴. کزینه ۳: بررسی سایر گزینه‌ها
 ۱. «وله: و دارد» به اشتباه (است) ترجمه شده است.
 ۲. «الأشیاء الملونة: اشیای رنگی» فاعل است نه مفعول.
 ۴. «أخيراً: ترجمه نشده است».
 ۷۰۵. کزینه ۴: «كنت تعرف: می‌دانستی» ماضی استمراری است. (رد ۱) «الكلب» مفرد است و بدون اسم اشاره. (رد ۱ و ۲) «حاسة سادسة: حس ششمی» عدد ترتیبی است و نباید به شکل عدد اصلی ترجمه شود. (رد ۳)
 ۷۰۶. کزینه ۳: «القرآنية» در گزینه‌های (۱) و (۴) به اشتباه «قرآن» ترجمه شده است. در گزینه (۲) «اللغة» ترجمه نشده. «أريد: می‌خواهم» فعل مضارع است نه اسم. (رد ۴)

دوپینگ: گاهی مصدر را می‌توان به صورت مضارع التزامی ترجمه کرد. گاهی یعنی کی؟ این اتفاق معمولاً بعد از فعل‌هایی مثل «طلب - أراد - قصد - عزم - يحب» می‌افتد.
 مثال: طلبت الذهب: خواستم بروم. رفتن را خواستم

۷۰۷. کزینه ۲: «توجد: یافت می‌شود» وجود دارد» مجهول است اما در گزینه‌های (۱) و (۴) اشتباه ترجمه شده است. «نهار مضي»: روزی روشن» ترکیب وصفی و نکره است اما در گزینه (۳) به شکل معرفه آمده.
 ۷۰۸. کزینه ۳: بررسی سایر گزینه‌ها
 ۱. «للكثير من الأعشاب...: بسیاری از گیاهان دارند...»
 ۲. «يمكن أن تستخدمها كالدواء»: می‌توانیم از آن‌ها به عنوان دارو استفاده کنیم»
 ۴. «أن نلتقط أجمل صور»: که زیباترین عکس‌ها را بگیریم»
 ۷۰۹. کزینه ۴: در گزینه (۱) ضمیر «ها» در «ابتلاءها» ترجمه نشده. «عادة» اسم است و نباید فعل ترجمه شود. (رد ۲) «الوقاية» اسم است ولی در گزینه (۳) به صورت فعل ترجمه شده است.

۷۲۶. **گزینه ۳** «كان يذهبون: می رفتند» (ماضی استمراری) (رد ۲) «تجری» به خاطر فعل «كان» به صورت ماضی استمراری معنا می شود: (جاری می گشت، روان می شد). (رد ۴) «الستتهم» جمع لسان به معنی زبان هایشان است. (رد ۱) ۷۲۷. **گزینه ۳** «در» در گزینه (۱) و (۲) اضافه است. «لا تملك» فعل است نه اسم. (رد ۴)

۷۲۸. **گزینه ۴** «من الأشخاص: از افراد، از اشخاص» (رد ۱ و ۲)

«حياتهم: زندگیشان، زندگی خود» (رد ۱)

«المعالي: بزرگی ها» (رد ۲ و ۳)

۷۲۹. **گزینه ۱** ترجمه کامل گزینه (۱): «خداوند این دست را دوست می دارد.»

۷۳۰. **گزینه ۲** «الذین الوحيد: تنها دین» (رد ۳ و ۴) «له: دارد» (رد ۱ و ۴) ضمناً «یعنی» در گزینه های (۱) و (۳) اضافی است.

۷۳۱. **گزینه ۲** «تحصل: حاصل می گردد.» به دست می آید» (رد ۱)، «الناس: مردم» (رد ۳)، «هم الذين: همان کسانی هستند که...» «يقنصون: شکار می کنند» (رد ۴)

۷۳۲. **گزینه ۴** «كنت أحس: ماضی استمراری است.» (رد ۱ و ۳).

«سوف تمر: خواهد گذشت، سپری خواهد شد» (رد ۱ و ۲)

۷۳۳. **گزینه ۴** «الحياة: زندگی» (رد ۲) «يقوی: قوی (توانمند) می کند.» (رد سایر گزینه ها) ضمناً در گزینه (۱) «الأموار» ترجمه نشده است.

۷۳۴. **گزینه ۲** «من: کسانی که» (رد ۱ و ۳)، «يسمعون: می شنوند»، «كلام الأنبياء الحق: سخن حق انبیاء»، «المُرشدون: اسم مفعول است» ولی در گزینه های (۳) و (۴) به صورت اسم فاعل ترجمه شده است.

۷۳۵. **گزینه ۳** «حياته المحقرة: معادل «زندگی حقیرانه او (خود)» است (رد سایر گزینه ها) هم چنین «لأن» به معنای «زیرا» است. (رد ۱ و ۲)

۷۳۶. **گزینه ۴** «كانت... الخت» معادل ماضی بعید است (رد سایر گزینه ها) هم چنین «علی» در گزینه های (۱) و (۳) ترجمه نشده است.

۷۳۷. **گزینه ۲** «لا تسمح لنفسك: به نفست اجازه مده»، «طلب مال الدنيا: طلب مال دنیا»، در ضمن «ضرورته» دارای ضمیر است. (رد سایر گزینه ها)

۷۳۸. **گزینه ۲** «كان... يهاجرون» ماضی استمراری است به معنای «مهاجرت می کردند». (رد سایر گزینه ها)

۷۳۹. **گزینه ۱** «قطرات الماء الصغيرة: قطرات کوچک آب» (رد ۳ و ۴)

سازمان سنجش و ارزشیابی

«انکسر» بعد از «إذا» آمده لذا به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود. (رد ۲ و ۳) ۷۴۰. **گزینه ۳** اگر بخواهید در حل این تست به قسمت «من الواجب علينا أن لا نغض...» توجه کنید، قطعاً دچار سردرگمی می شوید، زیرا هر چهار گزینه مفهوم عبارت را رسانده و هر کدام با الفاظی خاص معنای الزام را بیان کرده اند، بهترین راه حل این است که از ساختار «فوائد النباتات الكثيرة» استفاده کنید.

اسم پایه صفت

این عبارت معنای «فوائد بسیار گیاهان» را می دهد لذا گزینه های (۱) و (۴) رد می شوند. هم چنین با کمی دقت درمی یابیم که «ساخته شده» در گزینه (۲) اضافی است و معادلی در عبارت عربی ندارد.

۷۴۱. **گزینه ۱** ترجمه صحیح عبارت: «امروز تنبلی را ترک کن برای این که فردا پیشرفت کنی.»

۷۴۲. **گزینه ۲** «أرفع العباد: بلندمرتبه ترین بندگان» (رد سایر گزینه ها) هم چنین «من» موصول در اینجا به معنای «کسی است که» می باشد (رد سایر گزینه ها). در ضمن ضمیر مفرد «ه» در گزینه (۱) به صورت «شان» یعنی جمع ترجمه شده است.

۷۴۳. **گزینه ۲** «عالمنا الذي: معادل «دنیا ما که...» می باشد. هم چنین

۷۱۰. **گزینه ۲** «تعرف لغة خاصة للتفاهم: زبانی خاص برای تفاهم می دانند.»

۷۱۱. **گزینه ۳** «لسان: زبانی، یک زبان» نکره است و نباید به شکل معرفه ترجمه شود. (رد ۲) «تفرز: ترشح می کند» مضارع التزامی نیست. (رد ۴) ضمناً «مُطَهَّر: پاک کننده» اسم فاعل است و نباید به شکل اسم مفعول (پاک شده) ترجمه شود. (رد ۱)

۷۱۲. **گزینه ۴** «أن تُغَيِّرَ: که تغییر دهد» (رد ۱) «قد استطاعت» فعل است نه اسم. (رد ۲) «حتى تحمی» مضارع است نه ماضی. (رد ۳)

۷۱۳. **گزینه ۴** «فهم: معادل «تحقیق کرده اند» نیست، «أن» که (رد ۱) در گزینه (۲) «كوسيلة» ترجمه نشده است. «تحقیقات» هم در گزینه (۳) ترجمه نشده است.

۷۱۴. **گزینه ۴** «فی الفیل: در فیل» ترجمه نشده است. (رد ۱ و ۲) «يستطيع: می تواند» در گزینه (۲) «يتواند» ترجمه شده است. «أيضا: نیز» در گزینه (۳) ترجمه نشده است.

۷۱۵. **گزینه ۴** «يوم» در عبارت «أن يأتي يوم» که روزی بیاید، فاعل است اما در گزینه (۱) به شکل فاعلی ترجمه نشده است. در گزینه (۲) «المُدن: شهرها» مفرد ترجمه شده. در گزینه (۳) ترکیب وصفی «التيكتيريا المضيفة: باکتری های نورانی» به شکل فعل (باکتری هایی که نور می دهد) ترجمه شده که اشتباه است.

۷۱۶. **گزینه ۲** «قصص الأطفال القديمة: داستان های قدیمی کودکان» (رد ۱ و ۳)، «تبدیل گشته اند» در گزینه (۴) معادل عربی ندارد.



نسوزی: دو فعل بعد از «إذا» غالباً به ترتیب به صورت مضارع التزامی و مضارع اخباری ترجمه می شوند (حتی اگر ماضی باشند).
مثال: إذا جاء علی ذهبنا ← اگر علی بیاید، می رویم.

۷۱۷. **گزینه ۳** «ضوء: نور» در گزینه (۱) «گرما» ترجمه شده است. «وان» در وسط جمله به شکل (اگرچه، هر چند) ترجمه می شود. (رد ۲)

«عامل مساعد: عاملی کمک رسان» ترکیب وصفی نکره است اما در گزینه (۴) به شکل معرفه ترجمه شده است.

۷۱۸. **گزینه ۳** «من العجيب جداً أن: بسیار عجیب است که» در گزینه های (۲) و (۴) اشتباه ترجمه شده است. «لكن رأسها يتحرك: اما سرش حرکت می کند» (رد ۱ و ۴)

۷۱۹. **گزینه ۴** «كنت تعلم: می دانستی» ماضی استمراری است. (رد ۱) «زيتاً خاصاً» باید نکره ترجمه شود. (رد ۲) «خزانات» جمع است اما در گزینه (۳) به شکل مفرد (انبار) ترجمه شده است.

۷۲۰. **گزینه ۳** «قد دلت: راهنمایی کرده اند» متعدی است نه لازم.

۷۲۱. **گزینه ۳** «غیون: چشمان» جمع است و نباید به شکل مثنی ترجمه شود. (رد ۱) «أن تُعَوِّض: که جبران کند» مضارع التزامی است اما در گزینه (۲) به شکل مضارع ترجمه شده است. «لكنها» در گزینه (۴) ترجمه نشده است.

۷۲۲. **گزینه ۱** بررسی سایر گزینه ها

۲. «أن» که «به اشتباه به شکل «إن» اگر» ترجمه شده است.

۳. «شاکراً» اسم است نه فعل (شکرگزار باش) هم چنین «چرا که» اضافی است.

۴. «تَعَسَّرَتْ: سخت شود»

۷۲۳. **گزینه ۳** «نواصل صيغة متكلم (اول شخص جمع) است نه مخاطب» (رد ۱ و ۴) در گزینه (۲) فعل «يتوانیم» اضافه است و در ضمن «أبناء» به معنی «جوانان» نادرست است.

۷۲۴. **گزینه ۳** «امتحان» مفرد است و در گزینه (۴) دوبار تکرار شده. (رد ۱ و ۴) «لن یشاركوا» آینده منفی است. (رد ۲)

۷۲۵. **گزینه ۲** «قیم الإسلام الرفیعة: ارزش های والای اسلام» (رد ۳)، «الحریات: آزادی ها» (رد ۱) در عبارت گزینه (۴) کلمه «مهم» اضافه است.

۷۶۱. **گزینه ۳** شب قبل دیدم که چگونه برق به طور کامل در شهر قطع شد و ستارگان در تاریکی شهر درخشان ظاهر شدند.

۷۶۲. **گزینه ۲** معلم به دانش آموزان گفت: اگر جواب را در زمان امتحان نمی دانستید پس برایتان بهتر است که به خاطر عدم از دست دادن وقت به سؤال بعدی بروید. (منتقل شوید)

ترجمه سایر گزینه‌ها

۱ اداره کردن ۳ کمی ۲ زیادی

۷۶۳. **گزینه ۱** نظر من در اغلب امور، از نظر برادرم تأثیر می پذیرفت زیرا که گمان می کردم او در نظراتش منطقی است.

ترجمه سایر گزینه‌ها

۲ تأثیر می گذارد. ۳ سود می برد از ۲ تغییر می دهد.

۷۶۴. **گزینه ۲** وقتی به سگ‌ها غذا می دهیم، پس آن‌ها دمشان را تکان می دهند تا از ما تشکر کنند. «تتحرك: حرکت می کند»، «ذئب: گناه» و «لسان: زبان» بی معنا هستند.

۷۶۵. **گزینه ۲** بیماری‌ها در فصل زمستان به خاطر هوای سرد و باکتری‌ها پخش می شوند و ما باید از آن پیشگیری کنیم. «گزینه‌های (۳) و (۴) متعدی هستند و چون در جمله مفعول نداریم هر دو اشتباه هستند. گزینه (۱) هم بی معناست.

ترجمه سایر گزینه‌ها

۱ وجود دارد - مایع ۳ ایجاد کرد - بیماری‌ها ۲ پخش می کند - برف

۷۶۶. **گزینه ۲** دریاها و اقیانوس‌ها حاوی انواع مختلفی از ماهی‌ها و موجودات زنده هستند که در اعماق آن‌ها زندگی می کنند.

ترجمه سایر گزینه‌ها

۱ در بر می گیرد - کنار ۳ شامل می شود - میان ۲ آشنا می شوند - داخل

۷۶۷. **گزینه ۱** امور در شرکت، به نحوه بدی می چرخید، پس وقتی این مدیر آمد، آن‌ها را به شکل خوبی اداره کرد.

۷۶۸. **گزینه ۲** نمی دانستم چطور از تلفن همراه جدید استفاده کنم، تا این که برادرم به من آموخت، زیرا که او به آن آگاه بود.

۷۶۹. **گزینه ۴** «يُحْوَل» در گزینه (۴) بی معناست. «انسان از ادب دوستانش تأثیر می پذیرد و بر آن‌ها تأثیر می گذارد و او باید به دنبال کسی بگردد که به او سود رساند و نیز کسی که از او سود برد و او را به راه درست هدایت کند و اگر اشتباهی مرتکب شد، پس تبدیل کند، تا آن را جبران نماید».

۷۷۰. **گزینه ۳** وقتی مدیر دانش آموزی را صدا کرد که شیشه را شکسته بود، پس چهره اش را به سرعت برگرداند و ترسان دور شد.

ترجمه سایر گزینه‌ها

۱ شکسته شد - تغییر داد - فرار کرد ۲ قطع کرد - تغییر کرد - دور شد

۴ شکست - پنهان کرد - دور شد

۷۷۱. **گزینه ۱** از جنگل، بوی گل‌های زیبا و گیاهان زمینی فرستاده می شود که دست انسان در کاشت آن‌ها دخالتی نداشته است.

۷۷۲. **گزینه ۲** عقربه‌های ساعت از راست به چپ حرکت می کنند و عقربه کوچک ساعت‌ها را نشان می دهد و بزرگ دقیقه‌ها را، پس اگر بخواهیم ساعت را به جلو یا عقب ببریم، آن را یک دور کامل می چرخانیم.

۷۷۳. **گزینه ۲** ترجمه گزینه‌ها

۱ گناه همان عضوی در پشت حیوانات است و آن را غالباً برای طرد حشرات از بدن تکان می دهند. (الدَّئِب: دم)

۲ جغد از پرنده‌هایی است که در روز می خوابد و در شب به دنبال غذا می گردد.

«مُلِيٌّ» فعل مجهول است که معادل «پرسیده است، مملو شده است» است. (رد سایر گزینه‌ها).

۷۴۴. **گزینه ۲** «کان» زمان عبارت را به گذشته تبدیل می کند. هم چنین «الابتعاد» اسم است نه فعل (رد ۳ و ۴) «أسباب» جمع است نه مفرد (رد سایر گزینه‌ها)

۷۴۵. **گزینه ۱** بررسی سایر گزینه‌ها

۲ «عندما» ترجمه نشده، «تروح» به معنای «می روی» است نه «رایحه»، «بسیار» اضافی است، «أبذل» فعل امر است نه مضارع. ۳ «راه می روی» معادل «تروح» و «عائیا» به معنای «رنج برده اند» نیست. ۴ «تروح» مضارع است نه ماضی، «عائیا» ماضی است نه مضارع.

واژگان

۷۴۶. **گزینه ۳** «الإنسان الساعی»: انسان کوشا (رد ۱ و ۲) «يقذف بعيداً»: دور می اندازد (رد ۲)، هم چنین «همیشه» و «دائماً» در گزینه‌های (۱) و (۴) اضافی است.

۷۴۷. **گزینه ۳** «یدرم گمان کرد که عابر راه را گم کرده است. پس او را به راه صحیح راهنمایی کرد».

۷۴۸. **گزینه ۲** «خَلَقَ»: آفرینش است

۷۴۹. **گزینه ۳** ترجمه سایر گزینه‌ها

۱ شنیدیم. ۲ ندا می داد (فعل مضارع پس از ماضی (سمعتا) است پس به صورت ماضی استمراری ترجمه می شود). ۴ ما را بمیران.

۷۵۰. **گزینه ۳** «أملك» در این جا تنها معنی «دارم، مالک هستم» دارد با توجه به «کتاب» معنای «فرمانروایی» نمی دهد.

۷۵۱. **گزینه ۳** «اگر کلاغ خطر را بفهمد، یا صدایش به حیوانات هشدار می دهد تا از خطر دور شوند».

۷۵۲. **گزینه ۳** «قَطَعَ» (قطعه‌ها) با دیگر واژگان که همگی اسم‌های حیوانات هستند هم خوانی ندارد. در گزینه (۱) همه واژگان مصدر هستند، در گزینه (۲) همگی اعضای بدن هستند. در گزینه (۴) همگی در آسمان هستند.

۷۵۳. **گزینه ۳** «تُدخِل»: داخل می کنی، متعدی است و متضاد آن «تُخْرِجُ»: خارج می کنی است نه «خارج می شوی».

۷۵۴. **گزینه ۴** «فَسَمَّ»: قسمت کرد، با «نَشَرَ»: پخش کرد، و «نَظَرَ»: دیدن، با «شاهدَ»: دید، مترادف نیستند. «نَسَى»: فراموش کرد، و «ذَكَرَ»: یاد کرد، متضاد نیستند.

۷۵۵. **گزینه ۳** «موجوداتی که در آب و خاک و هوا زندگی می کنند، برخی مفید و دسته‌ای زبان رساننده، تعریف باکتری است».

۷۵۶. **گزینه ۱** «الحرباء»: آفتاب پرست، درست است.

۷۵۷. **گزینه ۳** جمع «ذئب» به معنای «دم»، «أذنب» است و «ذئوب» جمع «ذئب: گناه» است.

۷۵۸. **گزینه ۳** سایر گزینه‌ها به معنای «نورانی کردن» هستند اما «ضوء»: نور، نامناسب است.

۷۵۹. **گزینه ۲** با توجه به حرف اضافه «غلی» این گزینه صحیح است. «جنگل مجاور انواع مختلفی از حیوانات همچون گربه‌ها، سگ‌ها، کلاغ‌ها و غیر آن‌ها را در بر دارد».

۷۶۰. **گزینه ۲** در داخل موزه بودم پس کارمند به من گفت: ببخشید، امکان ندارد که عکس بگیرید.

ترجمه سایر گزینه‌ها

۱ بیاوری ۳ مشاهده کنی ۴ بدهی

۲۸۶. **گزینه ۳** ترجمه عبارت: «نگاه نکن به دقیقه‌های زندگی گذشته، بلکه نگاه کن به دقیقه‌های باقی مانده‌اش.»

ترجمه گزینه ۲: «بر آنچه گذشته است حسرت نخور.»

ترجمه گزینه ۴: «از آنچه برایت از فرصت‌ها باقی مانده استفاده کن.»

۲۸۷. **گزینه ۲** عبارت مورد سؤال (هر کس قبل از سخن گفتن تأمل و تفکر کند از اشتباه در امان می‌ماند.) و گزینه (۲) بیانگر این است که انسان باید قبل از سخن گفتن به سخنش فکر کند تا از خطا و لغزش در امان باشد.

ترجمه گزینه ۲: «چرا به آن چه که می‌گویید، عمل نمی‌کنید؟»

ترجمه گزینه ۳: «هنگامی که عقل کامل باشد سخن ناقص می‌شود.»

۲۸۸. **گزینه ۲** بررسی سایر گزینه‌ها

۱. همانا ما شما را از نرو و ماده آفریدیم = بدان که هر چیزی هم‌نوع دارد.

۲. نیکی آن است که در پنهان مانند آشکارا عمل نمایی = بدان که تو مسئول کارت هستی.

۳. هیچ ضرری در دوستی انسان رنگارنگ (دوررو) نیست = انسان باید درون و بیرونش یکسان باشد.

۴. و اگر درشت خو (و) سنگدل بودی قطعاً از اطرافت پراکنده می‌شدند = هر کس زیانش شیرین شود، دوستانش زیاد می‌شوند.

مکالمه

۲۸۹. **گزینه ۴** سؤال: آیا می‌دانی که او سلمان فارسی است یا خیر؟! جواب: بله، او را می‌شناسم، او از یاران پیامبر (ص) و اصالت او از اصفهان است.

در گزینه (۱) ضمیر «هی» نادرست است و باید «هو» ذکر می‌شد و «أصلها» باید «أصله» باشد.

در گزینه (۲) از حروف «أ» استفاده نشده است.

در گزینه (۳) با فعل «تعرف» سؤال پرسیده و در جواب باید فعل «اعرف» بیاید و فعل «نعرف» صحیح نیست.

۲۹۰. **گزینه ۲** در گزینه (۲) پاسخ سؤال در قسمت اول مثبت آمده است «بالتأكيد»؛ حتماً، البته» و در ادامه جمله را به صورت منفی آورده است و اسلوب جمله پاسخ غیرمنطقی است.

نسوزی: در جواب سؤال «هل» باید پاسخ یا با «نعم» یا «لا» شروع شود و نباید آمیخته‌ای از این دو باشد!

ترجمه گزینه (۲) سؤال: آیا شما از طاق کسری اطلاعاتی دارید؟! پاسخ: البته، ما از آن معلوماتی نداریم.

۲۹۱. **گزینه ۱** بر فرزندان لازم است به نصیحت پدر و مادرشان گوش فرا دهند و دستورات آن‌ها را پیروی کنند تا در زندگیشان پیروز شوند.

فرزندان چه زمانی به نصیحت والدیشان گوش می‌دهند!

۲۹۲. **گزینه ۳** «چند متر برای دوختن دو لباس زنانه کافی است؟!؛ بنابراین به من شش متر بدهید!»

۲۹۳. **گزینه ۲** تاکنون چند مرتبه به اصفهان سفر کرده‌اید؟ «سه بار به اصفهان سفر می‌کنیم.» فعل جمله سؤالی «ماضی» است ولی در پاسخ از فعل مضارع استفاده شده است.

۲۹۴. **گزینه ۴** «من زبان عربی را خوب می‌شناسم زیرا من در مصر متولد شدم و سی سال آن جا زندگی کردم.»

۳. آفتاب پرست و گربه و سگ و مرغابی، از حیوانات دوزیست (آب / خشکی) به حساب می‌آیند. (در خشکی زندگی می‌کنند)

۴. پیشگیری دفع یک حادثه بعد از وقوع آن است و چنان‌که گفته‌اند: آن بهتر از درمان است. (قبل از وقوع است نه بعد از آن)

۲۷۴. **گزینه ۲** ویژگی چرخاندن سر در تمام جهات مخصوص جغد است نه آفتاب پرست (البوم).

۵۵ مفهوم

۲۷۵. **گزینه ۲** «شرافت انسان به دانش و ادب است نه نسب» که تنها در گزینه (۲) به مفهوم اشاره شده است و گزینه‌های دیگری ارتباط هستند.

۲۷۶. **گزینه ۴** مفهوم عبارت: «لزوم نگاه داشتن راز» مفهوم گزینه (۴): «نکوهش افشای راز»

۲۷۷. **گزینه ۲** ترجمه عبارت: «علم شکار است و نوشتن دام و بند.» مفهوم گزینه (۲) بی‌ربط است.

۲۷۸. **گزینه ۱** ترجمه آیه: «بگو در زمین راه بروید پس بنگرید که چگونه آفرینش را آغاز کرد.» مفهوم، عبرت گرفتن است که در این گزینه به آن اشاره شده است.

بررسی سایر گزینه‌ها

۲. «هر کس بر اساس توانایی‌ها و ذاتش کاری می‌کند.»

۳. «اعمال تنها به نیت هاست و برای هر انسانی آن چیزی است که قصد کرده است.»

۴. «اگر عالم بخواهد بهتر از این است که جاهل نماز بخواند.»

۲۷۹. **گزینه ۳** مفهوم این گزینه: «برتر دانستن مرگ از زندگی است.» مفهوم صورت سؤال و دیگر گزینه‌ها: «منع از حسدورزی»

۲۸۰. **گزینه ۲** مفهوم عبارت و گزینه (۲): «نام نیک از خود بگذار.»

مفهوم سایر گزینه‌ها

۱. «سخن نیک همیشه باقی است و به همراه خود نام سخنگو را جاوید نگاه می‌دارد.»

۳. «هنرمندان نام بزرگان را بلند آوازه می‌کنند چنان‌که شهرت بیستون به دلیل هنرمندی فرهاد کوه‌کن بود.»

۴. «از بدی کردن نام بد می‌ماند، پس نیکی کن.»

۲۸۱. **گزینه ۳** از «بی‌وفایی جهان» می‌گوید ولی مفهوم سایر گزینه‌ها این است که همه فانی هستیم و خواهیم مرد.

۲۸۲. **گزینه ۲** ترجمه عبارت: «بهترین مردم کسی است که دیگران از زبان و دستش سالم بمانند» (یعنی به دیگران آزار نرساند) که به مفهوم گزینه (۲) نزدیک است. مفهوم سایر گزینه‌ها

۱. «از تو توقع خوبی ندارم، فقط بدی نکنی کافی است.»

۳. «اکنون تو فقط ظلم می‌کنی نه کس دیگر.»

۴. «پاسخ ظلم، ظلم و پاسخ عدالت، عدل است.»

۲۸۳. **گزینه ۱** مفهوم این گزینه می‌گوید: «انسان بلند همت کم‌تر به آرزوهایش می‌رسد.» مفهوم سایر گزینه‌ها: «جوینده یابنده است.»

۲۸۴. **گزینه ۴** تجربه بالاتر از علم است. تنها در این گزینه به این مفهوم اشاره شده که اگر جوان در دانش بی‌تجربه باشد، باز به گفتار پیر (تجربه‌وی) نیاز دارد. سه

گزینه دیگری ارتباط هستند.

۲۸۵. **گزینه ۳** ترجمه آیه: «ما طمع داریم که خدایمان گناهانمان را ببخشد.» اما مفهوم مذکور مربوط به شفاعت است و ارتباطی به آیه ندارد. گزینه‌های دیگر همگی صحیح هستند.

بررسی گزینه‌ها

- ۱ « چگونه زبان عربی را می‌شناسی؟! » ۲ « چرا زبان عربی را خوب می‌شناسی؟! »
 ۳ « زبان عربی را کجا شناختی؟! » ۴ « چه زمانی و در کدام شهر مصر متولد شدی؟! »

درک مطلب

ترجمه متن

عنکبوت به شکلی اساسی از میان حشرات، بعد از شکار کردن آن‌ها به وسیله توری (تار) محکم که آن را می‌سازد، تغذیه می‌کند. پس به همین خاطر بعضی عنکبوت‌ها به ساختن توری که اندازه آن فقط برای عبور یک عنکبوت کافی است می‌پردازند و این تور آویزان می‌شود روی شاخه‌ها یا در شکاف‌های زمین انداخته می‌شود، پس عنکبوت در یکی از طرف‌های (تور) آن منتظر می‌ماند. و به هنگام عبور شکار (طعمه)، ندانسته در آن (تور) می‌افتد پس عنکبوت به داخل تور می‌رود برای این‌که شکار را بگیرد، سپس به بازسازی و اصلاح آن می‌پردازد و منتظر یک شکار دیگر می‌ماند. بعضی عنکبوت‌ها غده‌های سمی کشنده‌ای (مهلک) دارند که عنکبوت از آن در تیردهایش در برابر مخالفان و دشمنانش استفاده می‌کند.

۷۹۵. گزینه ۴ چرا عنکبوت تورش را کوچک می‌سازد؟ آن را کوچک می‌سازد تا ...

بررسی گزینه‌ها

- ۱ حشرات کوچک در آن داخل نشوند. ۲ عنکبوت به راحتی در آن عبور کند.
 ۳ آن را بر شاخه‌ها و درختان آویزان کند. ۴ شکار نتواند از داخل آن فرار کند.
 (به طوری می‌سازد که اگر افتادی توش دیگه انا لله و انا الیه راجعون!)

۷۹۶. گزینه ۳ چرا تور روی شاخه‌ها آویزان می‌شود یا در شکاف‌های زمین انداخته می‌شود؟

بررسی گزینه‌ها

- ۱ تا این‌که عنکبوت شکارش را نبیند و او را بگیرد و بخورد. ۲ زیرا مکان زندگی کردن عنکبوت بین درختان و گیاهان است. ۳ تا شکار احساس نکند که او به منطقه خطر نزدیک شده است. ۴ زیرا عنکبوت می‌خواهد آن را از چشمان دشمنانش مخفی کند. (اصولاً برای این تله رو پنهان می‌کنیم که طعمه نفهمه که قراره شکار بشه!)

۷۹۷. گزینه ۲ درست را مشخص کن:

بررسی گزینه‌ها

- ۱ هیچ امکانی برای شکار کردن حشرات نیست مگر از طریق تورها. (من خودم با مگس کش حشره شکار می‌کنم!) ۲ عنکبوت همان‌گونه که شکار می‌کند، شکار می‌شود. این از چیزهایی است که هیچ چاره‌ای از آن نیست. (این گزینه تریپ مفهومی برداشته یعنی مرگ شتریه که دم در خونه همه می‌خواهه!)
 ۳ عنکبوت داخل تور منتظر می‌ماند برای آمدن شکار. ۴ اگر شکار در تور داخل شود پس هیچ چیز دیگری نمی‌تواند در آن داخل شود. (پس عنکبوت چطوری میره تو و طعمه رو می‌خوره؟)

۷۹۸. گزینه ۱ بر اساس متن:

بررسی گزینه‌ها

- ۱ بعد از به دام افتادن هر شکاری، تور نیازمند ترمیم می‌شود. ۲ شکار داخل تور می‌افتد هنگامی که عنکبوت را ایستاده، مقابل خود می‌بیند، (عنکبوت رو می‌دید که عمر آن نزدیک نمی‌شده!) ۳ زمانی که شکار به دام می‌افتد، عنکبوت قبل از هر چیزی به بازسازی تور می‌پردازد. (نه اول تغذیه سالمش رو می‌خوره بعدش تور رو می‌سازه!) ۴ همه نوع‌های عنکبوت‌ها غده‌های سمی قوی‌ای دارند که در تیردها به آن سود می‌رساند. (برخی از عنکبوت‌ها از این غده‌ها دارن!)

ترجمه متن عنکبوت آبی از عجیب‌ترین موجودات زنده در عملیات تنفس خود است. پس او نمی‌تواند اکسیژن محلول در آب را تنفس کند همان‌گونه که ماهی‌ها انجام می‌دهند. پس به ساختن مکانی کروی از موادی که عنکبوت‌ها با آن‌ها خانه‌هایشان را می‌سازند اقدام می‌کند به گونه‌ای که در آن، آب نفوذ نکند. سپس آن را بین شاخه‌های آبی با مهارت و سرعت، محکم و استوار می‌کند. پس از آن به سطح (آب) بالا می‌رود تا حباب‌های آب را حمل کند در حالی‌که با آن‌ها به سرعت پایین می‌آید. پس آن‌ها را در تار خود قرار می‌دهد و این‌گونه، عملیات صدها بار تکرار می‌شود تا این‌که خانه‌اش با هوا پر شود پس به شیوه‌ای عجیب و سرعتی بالا در آن داخل می‌شود. سپس (در) خانه بر او بسته می‌شود و با آرامش و راحتی زندگی می‌کند تا این‌که اکسیژن تمام شود پس عملیات دوباره تکرار می‌شود.

۷۹۹. گزینه ۲ درست را مشخص کن:

بررسی گزینه‌ها

- ۱ عنکبوت‌ها خانه‌هایشان را با کمک یکدیگر می‌سازند. (حرفی از همکاری نبود؛ بنده خدا خودش هی می‌رفت بالا پایین!) ۲ این‌گونه از عنکبوت نمی‌تواند که همیشه خارج از آب زندگی کند. (معموله دیگه عنکبوت آبی‌ها!) ۳ موادی که این عنکبوت‌ها برای ساختن خانه از آن‌ها استفاده می‌کنند با یکدیگر تفاوت دارند.
 ۴ ماهی‌ها مانند عنکبوت‌ها نمی‌توانند اکسیژن محلول در آب را تنفس کنند.

(ماهی‌ها می‌توانند عنکبوت‌ها نمی‌توانند.)

۸۰۰. گزینه ۴ فایده حباب‌های آب چیست؟

بررسی گزینه‌ها

- ۱ به کمک آن‌ها، عنکبوت به طرف خانه‌اش پایین می‌رود. (مگه خود عنکبوت چلاقه؟) ۲ به وسیله آن‌ها عنکبوت به سطح (آب) بالا می‌رود. ۳ در آن اکسیژن محلول است. (عنکبوت نمی‌تونه اکسیژن محلول در آب رو تنفس کنه!) ۴ در آن چیزی است که به عنکبوت برای تنفس کمک می‌کند. (حتی یمتلیه بالهوا)

۸۰۱. گزینه ۳ چرا عنکبوت باید بعد از آمدنش به سطح آب به سرعت پایین برود؟

بررسی گزینه‌ها

- ۱ برای وجود نداشتن هوا بر سطح آب ۲ تا این‌که نمیرد. ۳ تا این‌که حباب آب از بین نرود. ۴ برای این‌که خانه‌اش را به سرعت بسازد.

(این همه راه میره بالا که حباب بیاره برا همین زود میاد پایین که حباب نترکه!)

۸۰۲. گزینه ۱ چرا عنکبوت باید خانه‌اش را به شکلی که در آن آب نفوذ نکند بسازد:

بررسی گزینه‌ها

- ۱ زیرا او در این هنگام نمی‌تواند تنفس کند. ۲ تا این‌که مجبور نشود که خانه‌اش را دوباره بسازد. ۳ زیرا آب خانه‌اش را نابود می‌کند و ویران می‌نماید. (اگر آب، خانه را نابود می‌کرد که در آب خانه نمی‌ساخت!) ۴ تا این‌که هوای مناسب برای تنفس در آن داخل نشود.

قواعد

۸۰۳. گزینه ۲ چهار فعل (بدخل، امتوا، عملوا، تجری) و چهار فاعل داریم.

۸۰۴. گزینه ۱ بررسی سایر گزینه‌ها

۲ «أمددناکم» «نا» فاعل و «کم» مفعول است. ۳ «ت» فاعل و «کل» مفعول است.

۴ «الله» فاعل و «کم» مفعول است.

۸۰۵. گزینه ۳ بررسی گزینه‌ها

۱ فاعل: ضمیر «أنت» مستتر در «تصدق بتری»، مفعول: أسماکاً

۲ فاعل: ضمیر «أنت» مستتر در «أنظر، تُشاهد»، مفعول: سقوط



۸۱۸. **گزینه ۲** «تبیل راه حل مسأله را نیافت، پس از معلم دربارهٔ جواب آن، سؤال کرد.» بنابراین فاعل «وجد» و «سأل» ضمیر «هو» مستتر است. «المعلم» هم مفعول است. در سایر گزینه‌ها «امراض، الطبيعة، صدیقات» فاعل هستند (گول فاصله بین فعل و فاعل را نخورید).

۸۱۹. **گزینه ۴** «معلّموا» فاعل است و مضاف الیه آن «المدارس» است. در گزینه (۱) فاعل «نحن» مستتر است در گزینه (۲) فاعل (التلمیذات) بدون مضاف الیه است. در گزینه (۳) «الأم» فاعل و «الحنون» صفت است نه مضاف الیه.

ویتامینه: اسامی مثنوی و جمع مذکر اگر به اسمی یا ضمیری اضافه شوند نون «ن» آن‌ها حذف می‌شود. معلّمون + المدرسة ← معلّموا المدارس

۸۲۰. **گزینه ۲** «النساء» فاعل و صفت آن «المسلّمات» است. ۸۲۱. **گزینه ۴** این گزینه، جمله اسمیه است و مفعول ندارد (توکل تو کجا است) در سایر گزینه‌ها «ک»، «نا» و «ی» مفعول هستند. ۸۲۲. **گزینه ۳** «لا یتشیق» فعل، «کم» مفعول و «غیر» فاعل است. (غیر از شما، از شما سبقت نگیرد.....)

۸۲۳. **گزینه ۱** عَلَّمْتُ + ن + ی + من ... درسا
فعل نون و فاعله مفعول اول فاعل مفعول دوم

۸۲۴. **گزینه ۲** ضمیر «انت» مستتر در «لا تسمح» و «آن تیارس» فاعل است. در سایر گزینه‌ها «الناس» و «الایام» فاعل از نوع اسم ظاهر هستند. ترجمهٔ گزینه (۱) «مسلمان کسی است که مردم از دست و زبان او در امان هستند.» ۸۲۵. **گزینه ۴** «یعمل» و «یری» فاعلشان «هو» مستتر است و فاعل «میرت» و «امتلاء» ایم بعد آن‌ها می‌باشد (الایام، الحمل) ۸۲۶. **گزینه ۳** در سایر گزینه‌ها فاعل، العدد الاصلی، بزیادة حرفین درست است. ۸۲۷. **گزینه ۲** بررسی گزینه‌ها

۱. یقعُ (فعل) فیها / اسمُ (فاعل) (مضاف) / الإستفهام (مضاف الیه)
۲. کلمةُ المؤمنون / فاعل است ولی مضاف نیست زیرا مضاف هیچ‌گاه «ال» نمی‌گیرد.
۳. ننقسمُ (فعل) / أفعالُ (فاعل) (مضاف) / المقاربة (مضاف الیه)
۴. یجوزُ (فعل) / دخولُ (فاعل) (مضاف) / الیاء (مضاف الیه)

۸۲۸. **گزینه ۳** در گزینه (۳) هیچ مفعولی نیامده و جمله مجهول است. در سایر گزینه‌ها به ترتیب «السیئات»، «المواضع»، «ه» و «الناس» مفعول هستند. ۸۲۹. **گزینه ۳** «بین» فعل، «هو» مستتر فاعل و «الحقائق» مفعول است. در سایر گزینه‌ها «الإصرار، اتحاد، هذه» فاعل اسم ظاهر هستند. ۸۳۰. **گزینه ۴** «شجع» ضمیر هو (المستتر) / «إغْتَقَد» ضمیر هو (المستتر) / «ینخج» المجدون (الاسم الظاهر)

۸۳۱. **گزینه ۱** ضمیر «ی» در «تطلبین»، «تن» در «عَلْمَتْنِ» و «واو» در «تکذّبون» فاعل هستند. ۸۳۲. **گزینه ۴** نون در «یطلبون» فاعل نیست و «واو» فاعل می‌باشد. سایر گزینه‌ها به صیغه (۶) هستند و نون در آن‌ها فاعل است.

۸۳۳. **گزینه ۲** «تبتین» فاعل، «الأبحاث» / «تسبب» فاعل، ضمیر مستتر «هی» / «قطعت» فاعل، ضمیر بارز «ت» / «أجد» فاعل، ضمیر مستتر «أنا» / «فقدت» فاعل، ضمیر بارز «ت» / «وجدت» فاعل، ضمیر بارز «ت» ۸۳۴. **گزینه ۴** «توصلوا» فاعل، ضمیر بارز «واو» / «تشکّل» فاعل، ضمیر مستتر «هی» / «انفجرت» فاعل، ضمیر مستتر «هی»

۳. فاعل: ضمیر «انت» مستتر در «أدع» مفعول: ندارد (جار و مجرور مفعول نیست) ۴. فاعل: ضمیر «هو» مستتر در «یأمر» و ضمیر بارز در «یستوا»، مفعول: المسلمین، معبودات

۸۰۶. **گزینه ۲** تمام نقش‌ها درست مشخص شده است. ۸۰۷. **گزینه ۲** «یشاهد» فعل و فاعل آن «أعضاء» / «الأسرة» مضاف الیه / «أنقذ» فعل و فاعل ضمیر مستتر «هو» / «إنساناً» مفعول به / «أوصله» فعل و فاعل ضمیر مستتر «هو» / ضمیر «ه» مفعول

۸۰۸. **گزینه ۲** «الأم» فاعل و «بکاء» مفعول است. در سایر گزینه‌ها «عن طریق»، «بخیرات» و «بالخوف» جار و مجرور هستند و «عالمًا» و «ضاحکًا» قید حالت هستند. ۸۰۹. **گزینه ۴** بررسی گزینه‌ها

۱. فاعل: ضمیر بارز «واو» در «اذکروا»، مفعول: نعمة ۲. فاعل: ضمیر بارز «واو» در «أمنوا و عملوا»، مفعول: الضالّحات ۳. فاعل: ضمیر بارز «واو» در «أتقوا»، مفعول: «ربّ» ۴. فاعل: «التملّ» و مفعول ندارد. ۸۱۰. **گزینه ۳** بررسی گزینه‌ها

۱. فأحیاکم: فاعل آن «هو» مستتر است. ۲. «أمنوا»: فاعل ضمیر بارز «واو» است. ۳. «فسق»: فاعل آن «هو» مستتر است. ۴. «یخسبه الظلمان»: فاعل آن اسم الظلمان است. (هه مفعول)

۸۱۱. **گزینه ۲** «حرّمات» مفعول است، و فاعل «هو» مستتر. ۸۱۲. **گزینه ۳** فاعل در این گزینه ضمیر «هو» مستتر در «أکل» است که مرجع آن «التغلب» می‌باشد. ولی در سایر گزینه‌ها به ترتیب «واو» در «یخلقون»، «ت» در «وصلت» و «واو» در «ادفعوا» فاعل از نوع ضمیر بارز هستند. ۸۱۳. **گزینه ۳** فاعل «غلبت» ضمیر «هی» مستتر است.

نسوزی: مراقب باشید در صیغه «الغائبه» ماضی «ت» فاعل نیست و فاعل آن با اسم ظاهر یا مستتر «هی» است.

۸۱۴. **گزینه ۴** بررسی گزینه‌ها
۱. تُحوّلُ الأسماک ظلام!
فعل فاعل مفعول
۲. یُحدّرُ به الحیوانات فاعل آن مستتر است.
فعل مفعول
۳. قَسِمُ اللهُ للعباد شیئاً!
فعل فاعل مفعول
۴. أن یتعاشوا: فعل و فاعل آن ضمیر بارز «واو» / مفعول به ندارد.

۸۱۵. **گزینه ۱** فاعل «حاولت» و «وصلت» ضمیر «هی» مستتر است. در سایر گزینه‌ها فاعل ضمیر بارز است: بررسی سایر گزینه‌ها

۱. سَجَلْنَا (نا) ۲. اشتريتُ (ث) ۳. یملکون (واو)، یریدون (واو)، یسافروا (واو) ۸۱۶. **گزینه ۲** «استجاب» فعل و فاعل آن اسم ظاهر «ربّ» است. فاعل «أضیع» ضمیر «أنا» مستتر است.

۸۱۷. **گزینه ۳** در این گزینه ضمیر «هو» مستتر در «عدّه» که مرجع آن «الاسلام» است فاعل می‌باشد. در سایر گزینه‌ها فاعل از نوع اسم ظاهر است.

الم تقضّر الطالبات، ریت هذه، یدهب الأطفال
فعل فاعل فعل فاعل فعل فاعل

۸۴۶. **گزینه ۴** «أثر» مفعول برای «يجد» است.

۸۴۷. **گزینه ۴** «أحترم» فعل و فاعل ضمیر «أنا» مستتر و «من» مفعول و منصوب است. «من» در سایر گزینه‌ها به ترتیب مبتدا، مبتدا، فاعل است که مرفوع هستند.

۸۴۸. **گزینه ۱** «نجد» فعل. فاعل «نحن» مستتر و «من» مفعول و منصوب است. در سایر گزینه‌ها «من» فاعل و مرفوع است.

۸۴۹. **گزینه ۱** «ساعدي» فعل امر. «ی» فاعل و «من» مفعول است.

در گزینه‌های (۲) و (۴) «من» ابتدای جمله آمده و «مبتدا» است. در گزینه (۳) هم «من» فاعل است.

۸۵۰. **گزینه ۳** «تُریدُ» فعل. «المعلّم» فاعل و «تشجیع» مفعول است. «معلم» تشویق کردن دانش‌آموزان برای پیشرفت آن‌ها در درس می‌خواهد. در سایر گزینه‌ها «المعلّم» مفعول مقدم و «طالب»، «مطالعات» و «طالبة» فاعل هستند.

ترجمه سایر گزینه‌ها

۱. دانش‌آموزی که برای انجام تکالیف تلاش می‌کند معلم را دوست دارد.

۲. معلم را در تدریس قوی می‌کند، مطالعات علمی اش ...

۳. احترام می‌گذارد به معلم، دانش‌آموزی که ...

دقت کنید که در گزینه (۱) اگر «طالب» مفعول بود به صورت «طالبا» یعنی با کرسی (الف) می‌آمد.

۸۵۱. **گزینه ۱** «أحبّ» فعل و فاعل آن ضمیر مستتر «أنا» و «من» مفعول است. کسی که به کارهای ارزشمند تصمیم می‌گیرد و در آن می‌کوشد را دوست دارم.

بررسی سایر گزینه‌ها

۲. «أمال» نائب فاعل (مضاف) و «من» مضاف‌الیه است.

۳. «من الناس» خبر مقدم و «من» ابتدای مؤخر است.

۴. «هناك» خبر مقدم و «من» ابتدای مؤخر است.

۸۵۲. **گزینه ۳** پنج فعل داریم (تملك، يمكن، تتفاهم، يحذّر، يتبعّد) پس پنج فاعل داریم ضمناً اللغة، الحيوانات مفعول هستند.

۸۵۳. **گزینه ۲** «ثمانية» مفعول برای فعل «يطعم» است.

۸۵۴. **گزینه ۴** در گزینه «۴» «من» مفعول به است.

۸۵۵. **گزینه ۱** در این گزینه نقش «نا» به درستی بیان شده است.

۸۵۶. **گزینه ۴** «أصدقاء» نا، مضاف‌الیه / «يُبعَدون» نا، مفعول / «يُثقَدُ» نا، مفعول

۸۵۷. **گزینه ۳** «نا» ی اول به اسم چسبیده پس مضاف الیه است و «نا» ی دوم به فعل امر چسبیده پس مفعول است. «نا» ی سوم به حرف چسبیده پس مجرور به حرف جر است و «نا» ی چهارم به فعل ماضی چسبیده و قبل از آن ساکن است پس فاعل است.

۸۵۸. **گزینه ۲** «نا» مفعول و منصوب است قبل از آن هم ضمیر «ی» فاعل می‌باشد. به نقش «نا» در سایر گزینه‌ها توجه کنید:

ضیافتنا - أصدقائنا - فعلنا - واجباتنا - علينا - لنا
 باه - باه - باه - باه - باه - باه

۸۵۹. **گزینه ۴** «نا» به فعل امر چسبیده پس نقش مفعول دارد.

بررسی سایر گزینه‌ها

۱. «تعلمنا» (أموختیم) فعل و فاعل آن ضمیر بارز «نا» است.

۲. «علمنا» فعل مجهول و «نا» نائب فاعل آن است.

۳. «علمنا» (دانستیم) فعل و فاعل آن ضمیر «نا» بارز است.

۸۶۰. **گزینه ۴** فعل بی «نا» غلط می‌شود (أغدّد) پس «نا» فاعل است. «نا» در سایر گزینه‌ها مفعول است:

۱. «یزورنا» ما را زیارت کند ۲. «وَجَدْتَنَا» ما را یافت ۳. «أمرنا» به ما امر کرد

۸۳۵. **گزینه ۴** «نادیث» فعل و فاعل و «حالات» مفعول و منصوب است.

بررسی سایر گزینه‌ها

۱. «التلميذات» فاعل و مرفوع و «الناجحات» صفت آن است.

۲. «الطالبات» فاعل و مرفوع و «الذکیات» صفت آن است.

۳. «البنات» مبتدا و «المجدّات» صفت آن است. هم چنین «الأمهات» فاعل و مرفوع و «الفاصلات» صفت آن است.

۸۳۶. **گزینه ۳** لا تحسب + نى * الذّیْن قتلوا فی سبیل الله أمواتاً.

فعل و فاعل آن یون ناک مفعول اول منه ج م و الیه مفعول دوم نائب مستتر

در گزینه (۱) «الذّیْن» جار و مجرور. در گزینه (۲) «الذّیْن» مبتدا و در گزینه (۴) هم فاعل است.

۸۳۷. **گزینه ۴** ضمیر مستتر این گزینه «هو» در «عجّز» است.

در گزینه (۱) «الذّیْن» فاعل «یستوی» است و «یعلمون» هم دارای ضمیر بارز است. در گزینه (۲) «اتّقوا»، «اعلموا» دارای ضمیر بارز هستند. در گزینه (۳) «اجتنبوا» ضمیر بارز دارد و فاعل در «ینفع»، «هو» مستتر است.

۸۳۸. **گزینه ۳** «تلاّمید» و «هم» در «أنفعمهم» مفعول هستند.

در گزینه (۱) «فریق» مفعول است و «فرحین» حال.

در گزینه (۲) «مباراة» مفعول و «متحمّیْن» و «متعجّبین» حال هستند. در گزینه (۴) «تُعظّی» فعل دو مفعولی است اما در این جا مجهول آمده است.

۸۳۹. **گزینه ۴** «من» فاعل و «ما» هم مفعول است. (حاضر شد در کلاس کسی که فهمید چیزی را که معلم تدریس کرد).

۸۴۰. **گزینه ۱** «ث» در «تصرّعت»، «أنت» مستتر در «أهت» و «أنا» مستتر در «أدافع» فاعل‌های این عبارت هستند. «ی» در «تهنی» مفعول است.

۸۴۱. **گزینه ۴** بررسی گزینه‌ها

۱. یاامرنا الشیطان: فاعل «شیطان» / نکسر: فاعل آن ضمیر مستتر «نحن»

۲. یحسته: فاعل آن «هو مستتر» / «يعرف»: فاعل آن «هو مستتر»

۳. نُزلت: فعل مجهول و فاعل آن حذف شده است. / تُبیتن ساکنو: فاعل آن «ساکنو» جمع سالم است.

۴. طلب: فاعل آن «الکبار» (الجمع المکسر) / یساعدوهم: فاعل آن ضمیر بارز «واو»

۸۴۲. **گزینه ۳** «المدیر» فاعل است و «الذّکی» صفت آن.

بررسی سایر گزینه‌ها

۱. شباینا المؤمنون

نائب فاعل صفت

۲. القرآن الکریم

نائب فاعل صفت

۳. الأعشاب الطیّبة

مفعول صفت

۸۴۳. **گزینه ۲** «ندیک»: فعل و فاعل آن ضمیر «هو» مستتر و مفعول آن ضمیر متصل «ک» است در گزینه (۱) مفعول به نیامده است. / در گزینه (۳) فاعل اسم ظاهر «مشاکل» و «ک» مفعول است. / در گزینه (۴) فاعل اسم ظاهر «الاستاذ» و «هم» مفعول است.

۸۴۴. **گزینه ۴** «منتجات» مفعول و منصوب است و صفت آن (الوطنیة) هم منصوب می‌باشد.

در سایر گزینه‌ها «الناقلات» مجرور به حرف جرّ، «الکبیره» صفت، «الأنجار» مضاف‌الیه و مجرور، «الربعیة» صفت، «فئات» مضاف‌الیه و مجرور، «الدراسیة» صفت و «أستاذات» مضاف‌الیه و مجرور و «الفاصلات» صفت آن هستند.

۸۴۵. **گزینه ۴** «نمرة» مفعول است. (نمی‌تواند نائب فاعل باشد چون از نظر جنس مخالف «یری» است.)



۲. لایغنی: برطرف نمی‌کند (نی) برای اصل کلمه است و متصل به ضمیر «ی» نیست؛ بنابراین نون وقایه نیست!

۳. جاء + ن + ی: جاءنی / اتبع + ن + ی: اتبعنی نون وقایه

۴. سلوا + ن + ی: سلوننی / تفقدو + ن + ی: تفقدوننی نون وقایه

۸۷۲. **گزینه ۱** «بلغت»: فعل، فاعل آن «هی» مستتر و «الحد» مفعول و منصوب. در سایر گزینه‌ها «یَعْلَم» و «هَب» و «أَبَس» فعل‌های دو مفعولی هستند که هر کدام دو مفعول به گرفته‌اند!

۸۷۳. **گزینه ۴** «مَنَح»: فعل و «ثروة» مفعول است.

در گزینه (۱) ضمیر «نا» در فعل «أتنا»، «ما» و ضمیر «نا» در «وعدنا» در گزینه (۲) «التلمیذ» و «جائز» و در گزینه (۳) «برنامجا» و ضمیر «ی» در «یساعدنی» مفعول هستند.

۸۷۴. **گزینه ۳** «جَعَلَ»: فعل، «الله» فاعل و «درجة» مفعول به است.

۸۷۵. **گزینه ۳** «وعدت»: فعل دو مفعولی است که به ترتیب «ی» و «تقدیم» مفعول‌های آن هستند.

۸۷۶. **گزینه ۱** «تظننی»: فعل - «تظن» + «ن» وقایه + «ی» (مفعول به اول) و «غافلاً» مفعول به دوم است. در سایر گزینه‌ها بعد از فعل «أن» آمده است که بیانگر جمله‌ای جدید می‌باشد قبل از آن هم دو اسم نداریم پس قطعاً در تمام گزینه‌ها یک مفعول به داریم!

۸۷۷. **گزینه ۱** فعل «لا تجعل» دو مفعولی است، مفعول اول آن «مساوی» و مفعول دوم آن «اکبر» است.

۸۷۸. **گزینه ۲** «وعد» و «جعل» افعال دو مفعولی هستند و «المؤمنین»، «جنات»، «السماء» و «سقفا» مفعول هستند. دقت کنید «المؤمنات» وابسته است و «محفوظاً» صفت.

۸۷۹. **گزینه ۴** «کالحنی» خبر است. «جوای علم بین انسان‌های نادان مانند زنده

در بین مردگان است».

۸۸۰. **گزینه ۲** «خیر» مبتدا، «الناس» مضاف الیه و «من» خبر است. «یساعد» هم جمله صله است.

۸۸۱. **گزینه ۳** «الأمانة» مبتدا و «تَجَلَب» خبر است.

۸۸۲. **گزینه ۱** «معلّم مدرستنا أسوة...»

مبتدا مضاف الیه خبر

۸۸۳. **گزینه ۱** «هؤلاء الأطباء من أبناء بلادنا»

مبتدا بیج خبر مضاف الیه

هم یشفون، واهتما مهم کثیر بالناس

مبتدا خبر جمله مبتدا مضاف الیه خبر جم

۸۸۴. **گزینه ۲** در ترکیب اسم (مجموعه) + فعل (تختلف)، اولویت با اسم است. «الإسلامیة» صفت است و «من الشعوب» جار و مجروری است که خبری به ما نمی‌دهد.

۸۸۵. **گزینه ۳** «شَجَع» خبر جمله فعلیه برای «الإسلام» است. ترجمه عبارت: «اسلام از زمان ظهورش مسلمانان را بر فکر کردن و یادگیری تشویق کرد».

۸۸۶. **گزینه ۲** «أصدقاء» مبتدا و «حاضرون» خبر (اسم) است. در سایر گزینه‌ها «تحدثنا»، «ظنوا» و «اعتبروا» خبر از نوع جمله فعلیه هستند.

۸۸۷. **گزینه ۳** «العیب» مبتدا و خبر آن «الله» (جار و مجرور) است و در سایر گزینه‌ها به ترتیب «نزل»: مضاف الیه، «جمیلة»: صفة و موصوفها مناسبة، «الظاهرة»: فاعل نیست بلکه وابسته فاعل است. «و فاعل آن «هذه» می‌باشد.

۸۸۸. **گزینه ۳** بررسی گزینه‌ها

۱. الندم (مبتدا) ... أحسن (خبر) ...! (اسم)

۲. أكبر (مبتدا) ... الإغراق (خبر) ...! (اسم)

شیرخشک: اگر ضمیر «نا» به فعل مضارع یا امر بچسبد، قطعاً مفعول است اما اگر به فعل ماضی بچسبد دو حالت دارد:

الف) اگر «نا» را حذف کنیم ساختار فعل خراب شود. «نا» فاعل است:

مثال: دَهَبْنَا حَذْفُ «نا»؛ حنین فعلی نداریم پس «نا» فاعل است.

ب) اگر «نا» را حذف کنیم و ساختار فعل خراب نشود. «نا» مفعول است.

مثال: شاهدنا شاهد: ساختار فعل آسیب ندید پس «نا» مفعول است.

۸۶۱. **گزینه ۳** بررسی گزینه‌ها

۱. «یساعدنا، أبونا، أشجارنا» مفعول مضاف الیه
۲. «سافرتنا، أَسْرَتنا، أقرابنا» فاعل مضاف الیه

۳. «کتبنا، تماریننا، یحسینا» فاعل مضاف الیه
۴. «لینا، وردتینا، حدیقتنا» مفعول مضاف الیه

۸۶۲. **گزینه ۲** نون در «لا تضمینی» زائد نیست زیرا ریشه این فعل «ضمن» می‌باشد. ضمناً «لا تعرفین» هم، صیغه (۱۰) (للمخاطبة) است. در سایر گزینه‌ها نون وقایه داریم: «تساعدننی» (تساعدین + ن + ی)، «منحنی» (منح + ن + ی)، «انتخبوننی» (انتخبوا + ن + ی)

۸۶۳. **گزینه ۲** تنها در این گزینه قبل از «ی» نون وقایه آمده پس «ی» مفعول است (به من کمک کن)، «ی» در سایر گزینه‌ها نقش فاعل، مضاف الیه و مضاف الیه را دارد.

۸۶۴. **گزینه ۳** «تجادلوننی» (تجادلون + ن + ی) نون وقایه دارد. در گزینه (۲) نون جزو ریشه است (حزن).

۸۶۵. **گزینه ۲** «نون وقایه» به فعل متعدی می‌چسبد. گزینه (۱) اسم است، گزینه (۳) فعل لازم و در گزینه (۴) نون جزو ریشه است (حسن).

۸۶۶. **گزینه ۴** «ی» با، نون وقایه آمده پس مفعول است (نپهنی). ضمناً «ی» در «الهی» مضاف الیه است. در سایر گزینه‌ها «ی» بدون نون وقایه و فاعل است.

۸۶۷. **گزینه ۲** بررسی گزینه‌ها

۱. «ینتی»: م. الیه / «اعرفی»: فاعل

۲. «اقرنی»: فاعل / کتابی: م. الیه / «ساعدننی»: مفعول

۳. «صدیقی»: م. الیه / «تساعدننی»: مفعول / «لی»: ج. م.

۴. «شجعتنی»: مفعول / «شفائی»: م. الیه

نسوزی: هرگاه ضمیر متصل «ی» به فعل بچسبد و بین آن‌ها نونی بیاید ضمیر «ی» مفعول است و اگر این نون نباشد، آن ضمیر «ی» فاعل است.

مثال: ضربنی / اضربی

مفعول فاعل

۸۶۸. **گزینه ۴** «لانفتنی» از ریشه «فتن» است و نون وقایه ندارد. نون وقایه در سایر گزینه‌ها (لاتضمن + نی، لا تجز + نی، تُنجی + نی)

۸۶۹. **گزینه ۲** در گزینه‌های ۱ و ۴ نون جزو ریشه فعل است و «ی» فاعل (حزن - حزن). در گزینه ۳ نیز «أغنی» اسم تفضیل است.

۸۷۰. **گزینه ۳** «لا + تُبین + نی»

صورت صحیح سایر گزینه‌ها

۱. «یکرموننی» (یکرمون + نی) ۲. «حولی» (اسم نون وقایه نمی‌گیرد). ۴. «ازداد» لازم است.

۸۷۱. **گزینه ۲** بررسی گزینه‌ها

۱. إتقوا + ن + ی: إتقوننی نون وقایه

۹۰۰. **گزینه ۲** «الطالب» مبتدا و «من» خبر است. در گزینه (۱) «ما» فاعل. در گزینه (۳) «ما» مفعول و در گزینه (۴) «من المعلمین» خبر مقدم و «من» مبتدای مؤخر هستند.

۹۰۱. **گزینه ۴** بررسی سایر گزینه‌ها

۱ «كُلٌّ»: مبتدا، «حکمة»: خبر، «ينتفع»: جمله وصفیه. ۲ «المعلم»: مبتدا، «يهتمُّ»: خبر ۳ «مناظر»: مبتدا - «جميلة»: خبر

۹۰۲. **گزینه ۲** بررسی گزینه‌ها

۱ «ما» ی اول مجرور و «ما» ی دوم مضاف‌إلیه و مجرور
۲ ما: مبتدا و مرفوع
۳ ما: مجرور به حرف جر

۴ «ما» ی اول نافییه است پس نقش ندارد / «ما» ی دوم: مفعول و منصوب است.

۹۰۳. **گزینه ۳** بررسی گزینه‌ها

۱ اولئك العقلاء بیتعدون خبر (فعل) ۲ هؤلاء زميلاتنا خبر مضاف

۳ اولئك المجتهدون موفقون خبر ۴ هؤلاء أمهات فاضلات خبر موصوف صفت

۹۰۴. **گزینه ۱** «ما» ابتدای جمله و مبتدا است. «ما» در سایر گزینه‌ها نقش مفعول منصوب دارد.

ویتامینه: برای تشخیص نقش «من» و «ما» در ابتدای جمله حالت زیر مطرح است:

۱ بعد از آن‌ها اسم آمده باشد:

موصول ← معمولاً مبتدا ← من قلبه طاهر ناجح مبتدا صله خبر

معرفه ← خبر مقدم ← من أنت خبر مقدم مبتدا

نکره ← مبتدا ← من أقوى مني مبتدا خبر ج م

۲ بعد از آن‌ها فعل لازم بیاید ← مبتدا ← من يذهب مبتدا خبر

۳ بعد از آن‌ها فعل متعدی با مفعول بیاید ← مبتدا ← ما قرأته مبتدا مفعول

۴ بعد از آن‌ها فعل متعدی بدون مفعول بیاید ← مفعول مقدم ← من رأيت؟ مفعول مقدم

۹۰۵. **گزینه ۳** بررسی گزینه‌ها

۱ «عباد» مبتدا، «الرحمان» م. الیه، «الذین» خبر

۲ «الذین»: مبتدا، «یجادلون»: صله، «أنتی»: جمله وصفیه

۳ «خلق»: مبتدا، «اکبر»: خبر

۴ «قلب»: مبتدا / «لیس...»: جمله وصفیه، «کبیت»: خبر

۹۰۶. **گزینه ۱** «کیف»: خبر مقدم، «الجو»: مبتدا، «هذه»: فاعل، «السعادة» مضاف‌إلیه برای «فریق».

۹۰۷. **گزینه ۴** «یخسر» خبر جمله فعلیه است. ترجمه عبارت: «انسانی که در دنیا تنبل است در آخرت بسیار زیان می‌بیند.»

۹۰۸. **گزینه ۴** «الإنسان المؤمن الذی یقوم بواجبه حریض...» مبتدا صفت صفت صله جم خبر

۹۰۹. **گزینه ۴** «الرياح الشديدة فی اليوم الماضي کزلزلة مخوفة تقع أمام» مبتدا صفت جم صفت جم صفت جمله وصفیه فید

۳ أنا (مبتدا)... استلّمنا (خبر)...! (فعل)

۴ عداوة (مبتدا)... خیر (خبر)...! (اسم) **گزینه ۲** بررسی گزینه‌ها

۱ الكتاب (مبتدا) + أفضل (خبر) ← اسم

۲ مكتبة (مبتدا) + تضم (خبر) ← فعل

۳ الوصول (مبتدا) + هدف (خبر) ← اسم

۴ أفضل (مبتدا) + القيام (خبر) ← اسم

۸۹۰. **گزینه ۳** بررسی گزینه‌ها

۱ أبواب (مبتدا) تحت (خبر)...!

۲ المؤمن (مبتدا) قليل (خبر)!

۳ موعدهم (مبتدا) الصبح (خبر) / الضبح (مبتدا) قرّب (خبر)!

۴ يوم (مبتدا) أشد (خبر)!

۸۹۱. **گزینه ۳** بررسی عبارت

«آیات»: مبتدا، «كثيرة»: خبر / «إحدى»: مبتدا، «ظاهرة»: خبر / «هی»: مبتدا، «تتكوّن»: خبر / «نحن»: مبتدا، «نتمتع»: خبر

نسوزی: دقت کنید اگر مبتدا، خبر، فاعل، مفعول و... دارای صفت یا مضاف‌إلیه بودند صرفاً اسم اول، نقش مورد نظر را می‌گیرد. نه این که کل آن گروه اسمی یک نقش بگیرند.

مثال: جاء أحد المعلمين العلماء فاعل م الیه صفت

۸۹۲. **گزینه ۳** «أثمار» ال ندارد و بعد از اسم اشاره آمده پس خبر است (رد ۱ و ۴). ضمناً دقت کنید جمله‌ای که بعد از موصول (الذی - الذین - الّتی و...) بیاید نمی‌تواند خبر باشد (رد ۲)

۸۹۳. **گزینه ۳** بررسی گزینه‌ها

۱ «رجال»: مبتدا، «اكتشفوا»: خبر (فعل) ۲ «حسن»: مبتدا، «يسئرو»: خبر (فعل)

۳ «سبب»: مبتدا، «تكریم»: خبر (اسم) ۴ «الشكر»: مبتدا، «يعطينا»: خبر (فعل)

۸۹۴. **گزینه ۲** «اولئك الذین صدقوا» (آنها کسانی هستند که راست گفتند.) مبتدا خبر صله

۸۹۵. **گزینه ۲** «من» خبر است و «یُدیر» صله است. (جمله وابسته)

۸۹۶. **گزینه ۲** بررسی گزینه‌ها

۱ لسان... سلاح...! اسم ۲ بعضی... تعرف...! فعل مبتدا خبر مبتدا خبر

۳ الاعصار... ریح...! اسم ۴ رئیس... الذی...! اسم مبتدا خبر مبتدا خبر

۸۹۷. **گزینه ۳** «الجواد» مبتدا و «من» خبر است.

«من» در سایر گزینه‌ها، مجرور به حرف جر، مضاف‌إلیه و مبتدا است.

۸۹۸. **گزینه ۲** «أبقی» مبتدا، «أعمال» مضاف‌إلیه، «ک» مضاف‌إلیه و «ما» خبر است. (مانندگارتین کارهای تو چیزی است که...)

در گزینه (۱) «الأنبياء» فاعل و «من» مفعول در گزینه (۳) مجرور به حرف جر و در گزینه (۴) «من» مضاف‌إلیه است.

۸۹۹. **گزینه ۱** «ما» مبتدا و «أوتق» خبر است. «چیزی که در دست خداوند است از آنچه در دست تو است محکم‌تر است.»

بررسی سایر گزینه‌ها

۲ مجرور به حرف جر ۳ حرف نافییه و بدون نقش ۴ مفعول

عیوننا خَرَبْتُ البيوت

ماليه خبر (فعل) مفعول

ترجمه: «بادهای شدید در روز گذشته مانند زلزله ترسناکی که در برابر چشمان ما اتفاق می افتد خانه ها را خراب کرد.»

۹۱۰. **گزینه ۴** «الموسوعة»: مبتدا / «معجم»: خبر / «يُجْمَع» فعل و فاعل آن ضمير مستتر «هو» / «قليلاً»: مفعول

۹۱۱. **گزینه ۳** «هذه»: مبتدا / «قطرة»: خبر «خلق الله»: مضاف اليه اما هيچ فعل و فاعلی در جمله نیست.

بررسی سایر گزینه ها

۱ «الشباب»: مبتدا / «يخدمون»: خبر / «يخدمون»: فعل و فاعل آن ضمير بارز «و»

۲ «الطيور»: مبتدا / «جميع»: خبر / «تستخدمن»: فعل و فاعل آن ضمير مستتر «هي»

۳ «أعلم»: مبتدا / «من»: خبر / «جمع»: فعل و فاعل آن ضمير مستتر «هو»

۹۱۲. **گزینه ۳** در کدام جمله اسمیه، دو فاعل و دو مفعول آمده است؟

«مَنْ: مبتدا / لَمْ تُصْلِحْهُ، أَصْلَحْهُ»: خبر / «الكرامة، الهوان»: فاعل / ضمائر (هُ، هُ، هُ): مفعول

۹۱۳. **گزینه ۲** در سایر گزینه ها به ترتیب «مفعول، مضاف اليه، مفعول، خبر، مفعول، مفعول دوم» درست است.

۹۱۴. **گزینه ۲** در گزینه (۱) مفعول در گزینه (۳) مبتدا و خبر و در گزینه (۴) مفعول نداریم.

۹۱۵. **گزینه ۴** این گزینه با جار و مجرور شروع نشده که خبر مقدم داشته باشد. سایر گزینه ها با جار و مجرور یا قید شروع شده اند و بعد از آن اسم نکره آمده است.

۹۱۶. **گزینه ۲** «الكل» خبر مقدم از نوع جار و مجرور است و «أسلوب» (نکره) مبتدای مؤخر است. سایر گزینه ها با جار و مجرور شروع شده اند ولی بعد از آن ها مبتدا معرفه است و با اسم یا فعل آمده پس خبر مقدم نداریم.

بررسی سایر گزینه ها

۱ «رائحة» مبتدا و «كثيرة» خبر

۲ «الإهتمام» مبتدا و «واجب» خبر

۳ «ملابس» مبتدا و «تُجفّف» خبر

۹۱۷. **گزینه ۴** «مضامين» مبتدا و «عذبة» خبر است. اصلاً جار و مجرور یا قید نداریم که خبر مقدم باشد یا نباشد!

۹۱۸. **گزینه ۲** در این گزینه بعد از جار و مجرور مبتدا نیامده است.

در گزینه (۱) «له» خبر مقدم و «ما» مبتدای مؤخر، در گزینه (۳) «الكل» خبر مقدم و «توبة» مبتدای مؤخر، در گزینه (۴) «الكم» خبر مقدم و «دين» مبتدای مؤخر و همچنین «لى» خبر مقدم و «دين» مبتدای مؤخر است.

۹۱۹. **گزینه ۴** «المعلم» خبر مقدم و «سيارة» مبتدای مؤخر است. در سایر گزینه ها بعد از جار و مجرور اسم معرفه آمده که بعد از آن خبر داریم:

بررسی سایر گزینه ها

۱ «العلماء» مبتدا و «أحدثوا» خبر

۲ «الرسول» مبتدا و «أبلغ» خبر

۳ «أبناء» مبتدا و «يتوكلون» خبر

۹۲۰. **گزینه ۱** «للنساء» جار و مجرور است و «دور» نکره، پس خبر مقدم و مبتدای مؤخر داریم: مبتدا و خبر در سایر گزینه ها:

«أحد ... قال، الإحسان ... واجب، الطعام قليل»

مبتدا خبر مبتدا خبر مبتدا خبر

۹۲۱. **گزینه ۱** «الكل» ج. م و (سؤال) نکره است پس خبر مقدم می سازد. خبر در سایر گزینه ها: «تقع، ذهب»

۹۲۲. **گزینه ۱** «آيات» مبتدا و «تُشاهد» خبر است.

در سایر گزینه ها: «على طالبات ... الإهتمام، له ... كتاب، من أكثر ... عالم» خبر مقدم و مبتدای مؤخر هستند.

۹۲۳. **گزینه ۲** در این گزینه «لها» خبر مقدم و «فائدة» مبتدای مؤخر است. در

گزینه (۱) «جهد» مبتدا و «أكثر» خبر، در گزینه (۳) «موضوع» مبتدا و «مر» خبر، در گزینه (۴) «طعام» مبتدا و «لذيذ» خبر است.

۹۲۴. **گزینه ۲** «لدينا ... زميل، أحد ... طبعت، العمل ... يجب»

خبر مبتدا مبتدا خبر مبتدا خبر

۹۲۵. **گزینه ۴** خبر در سایر گزینه ها: فيه / تجب / يفهم /

۹۲۶. **گزینه ۴** بررسی سایر گزینه ها

۱ المؤمنات يُقمن! ۲ سعيدٌ وعلیٰ إنتخبأ! ۳ الأساتيد منحوا!



ویتامینه: هنگام تبدیل جمله فعلیه به اسمیه، فعل در وسط جمله با

اسم قبل از خود (مرجع) باید از نظر عدد و جنس «مطابقت داشته باشد:

مثال: يتخذ الكفار الكفار يتخذون

جمع مذكر جمع مذكر

۹۲۷. **گزینه ۲** «خمل» درست است زیرا مرجع آن «خالد» مذكر است.

۹۲۸. **گزینه ۴** بررسی سایر گزینه ها

۱ «الصدوق» صفت است و «مع الشهداء» خبر.

۲ «دين، نعمة» هر دو مفعول هستند.

۳ «الأرض» مفعول است.

۹۲۹. **گزینه ۳** «شاهدت» فعل همراه فاعل (ت) و «الطفل» مفعول آن است. در

گزینه (۱) با توجه به «أختي»، «تلبس» صحیح است.

در گزینه (۲) «تخلص» فعل ماضی از باب «تفعل» است و با توجه به «أمی»، «تخلصت» صحیح است.

در گزینه (۴) «يقول» صحیح است (اگر فعل ابتدای جمله بیاید و فاعل آن اسم ظاهر باشد، باید به شکل مفرد به کار رود).

۹۳۰. **گزینه ۳** در گزینه (۱) «تكتب» صحیح است (فاعل اگر مثنی یا جمع باشد فعل به صورت مفرد می آید). در گزینه (۲) «تعيش» صحیح است. (برای جمع غیرعاقل، مفرد مؤنث به کار می رود) در گزینه (۴) فعل مناسب «يشاهدون» است.

۹۳۱. **گزینه ۳** در این گزینه «إياك» مفعول مقدم و جمله فعلیه است.

در سایر گزینه ها «تعاون» مصدر باب «تفاعل»، «تلوث» مصدر باب «تفعل» و «أعلم» اسم تفضیل است و همگی مبتدا هستند.

۹۳۲. **گزینه ۳** «ليالى الشتاء» قید زمان و «نسمع» فعل است. در سایر گزینه ها مبتدا و خبر داریم.



شیرخشک: هرگاه جار و مجرور، ظرف و منادا ابتدای جمله بیابند برای

تشخیص نوع جمله (اسمیه یا فعلیه بودن) باید به بعد از آن ها نگاه کنیم.

اليوم عليّ يذهب / يا عليّ علمك كثير / في الصباح ذهب

ظرف مبتدا خبر منادا مبتدا ماليه خبر ج م فعل و فاعل

هناك أسئلة / يا زينب اذهبي

(خبرمقدم) مبتدا منادا فعل

۹۳۳. **گزینه ۴** «تُرتبي» درست است زیرا فاعل آن «هی» است و به «الأم» بر می گردد.

۹۳۴. **گزینه ۴** «المعلمون» جمع مذكر است پس فعل آن هم باید جمع مذكر باشد، پس گزینه (۲) که فعل امر است رد می شود. ضمناً گزینه های (۱) و (۳) که

شروع شده و بعد از آن‌ها فعل آمده پس جمله فعلیه است نه جمله اسمیه.

«بِجَهْدِ عِلْمَانِنَا الْكِبَارِ فِي كُلِّ الْمَجَالَاتِ سَتَكشَفُ أَسْرَارُ»
جارو مجرور مضاف الیه مضاف الیه صفت جارو مجرور مضاف الیه فعل نائب فاعل

سایر گزینه‌ها با اسم شروع شده‌اند و جمله اسمیه هستند.

۹۴۰. **گزینه ۳** «كُلُّ» مبتدا است و «إِنَّ...» جمله جدید، چهار فعل هم داریم (مجموعاً ۶ تا)

۹۴۱. **گزینه ۴** «اللَّهُ، تَعَالَى، قَالَ، أَنْصَرُوا، تَرَحَّمُوا.»
مبتدا فعل فعل فعل فعل

النَّاسِ، يَعْمَلُونَ، لَهَا حَالَاتِ
مبتدا فعل خبر مبتدا

۹۴۲. **گزینه ۲** «مَا» مفعول مقدم است که بر فاعل و جمله مقدم شده است. (هر چه بنویسی...) در گزینه‌های دیگر «تفکر» و «ضرب» مبتدا هستند. و «ها» مفعول است.

۹۴۳. **گزینه ۲** «صَبِرَ» مصدر است نه فعل ماضی (صبر مؤمن..... به ما کمک کرد).

مضارع هستند بی دلیل نون از آخرشان حذف شده است.

۹۳۵. **گزینه ۴** «تَعَاوَنُوا» برای جمع مذکر مناسب است نه «النساء» که جمع مؤنث است. («الصحابه» جمع «صاحب» و مذکر است)

۹۳۶. **گزینه ۱** در این عبارت «هناک» قید، «فی الصباح» جار و مجرور و «الباکر» صفت است که بر فعل خود (رای) مقدم شده است. پس جمله فعلیه است. در سایر گزینه‌ها بعد از قید و جار و مجرور اسم آمده پس جمله اسمیه داریم.

۹۳۷. **گزینه ۳** «أَخْبُ» مبتدا، «أصدقاء» و «ی» مضاف الیه و «من» خبر است. پس جمله اسمیه داریم. ترجمه عبارت: «محبوب‌ترین دوستان من کسی است که به من در سختی‌ها کمک کند.» گزینه‌های (۱) و (۲) با جار و مجرور شروع شده‌اند ولی بعد از جار و مجرور فعل آمده نه اسم. در ابتدای گزینه (۴) هم قید زمان داریم ولی بعد از آن‌ها فعل آمده نه اسم.

۹۳۸. **گزینه ۲** جمله اسمیه نسبت به جمله فعلیه دارای تأکید است. جملات سایر گزینه‌ها فعلیه هستند ولی در گزینه (۲) جمله، اسمیه است.

«تقصیر» مبتدا، «دلیل» خبر. دقت کنید در گزینه (۴) «أَحَبُّ» فعل است نه اسم تفضیل! ۹۳۹. **گزینه ۳** جمله اسمیه دارای تأکید است و در گزینه (۳) جمله با جار و مجرور

